

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا:

كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ

من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می گذارم، اگر به آن دو چنگ
زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم (یعنی) دودمانم،
این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

(مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۱، ح ۹۱)

تقدیم به:

اولین قاری و معلم قرآن کریم
پیامبر گرامی اسلام

حضرت محمد بن عبدالله ﷺ

وقاریان و معلمین قرآن شهید

انقلاب اسلامی ایران

چاپ این کتاب، با هماهنگی مؤلف، برای تمامی مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط
به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد. علی حبیبی: ۰۹۱۳۲۵۳۲۹۶۶۹

مؤلف و مدرس قرآن و تجوید علی حبیبی

چهل گانه های معارف قرآن و عترت



شناسنامه کتاب

مرکز پخش: قم، خیابان ارم، پلاک ۳۲۵. تلفن: ۳۷۷۴۱۷۷۶

عنوان کتاب:چهل گانه های معارف قرآن و عترت علیه السلام
پدیدآورنده:علی حبیبی
ناشر:انتشارات روحانی
سال و نوبت نشر:اول/۱۴۰۳
قطع:رقعی
تعداد صفحات:صفحه
تیراژ:جلد
شابک:
قیمت:تومان

فهرست مطالب

۱. پیشگفتار..... ۷
۲. بخش اول: چهل‌گانه تاریخ و معارف قرآن کریم..... ۹
۳. بخش دوم: چهل‌گانه تقسیمات قرآنی..... ۴۷
۴. بخش سوم: چهل‌گانه قرآن در قرآن کریم..... ۷۱
۵. بخش چهارم: چهل‌گانه قرآن در احادیث اسلامی..... ۸۹
۶. بخش پنجم: چهل‌گانه پرکاربرد و مصادر منحوت..... ۱۰۷
۷. بخش ششم: چهل‌گانه ذکرهای تلاوت و مناسب خوانی آیات..... ۱۳۷
۸. بخش هفتم: چهل‌گانه دعا‌های قرآنی..... ۱۷۱
۹. بخش هشتم:..... ۱۹۰
۱۰. فهرست منابع..... ۱۹۳
۱۱. مجموعه تألیفات..... ۱۹۶

پیشگفتار

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۱

قرآن کریم، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست.

قرآن کریم، قانون اساسی و راهنمای بشریت به استوارترین راه‌هاست. برای بهره‌مندی از این کتاب آسمانی، نوشته‌های فراوانی در مباحث مختلف علوم قرآن و عترت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) به رشته تحریر درآمده است که بیشتر اختصاص به افراد خاص دارد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علاقه عموم مردم به‌سوی معارف قرآن و عترت علیهم‌السلام شتاب چشمگیری یافت، برای پاسخ‌گویی به این نیاز، کتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف معارف اسلامی نوشته شد؛ ولی دسترسی به همه آنها برای همگان امکان‌پذیر نیست؛ ازاین‌رو بر خود لازم دانستم تا فشرده‌ای از آن مباحث را تهیه و در اختیار همگان قرار دهم و نام آن را **چهل‌گانه‌های معارف قرآن و عترت** نهادم. **چهل (اربعین):** عدد کاملی است که در آیات و روایات برای رسیدن به هدف، سفارش شده است.

در قرآن کریم آمده است وعده بین خداوند و حضرت موسی، جهت سخن گفتن با او و نزول تورات چهل شبانه روز بوده است.^۱
در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. ^۲ هر کس چهل روز، فقط برای خداوند اخلاص ورزد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.

همچنین در برخی از دعاها، بر چهل مرتبه خواندن آن تأکید شده است. اما خصوصیت عدد چهل و اسرار نهفته در این عدد چیست؟ برای ما روشن نیست. البته چه بسا باتوجه به ویژگی های انسان، تکرار چهل بار موجب يك ملكة معنوی و تعمیق يك رفتار پسندیده و قابلیت نزول فیض خاص خداوند می شود.

به همین جهت برخی عدد چهل را عددی کامل می دانند. از این رو در رابطه با هر یک از معارف قرآن و عترت علیه السلام چهل گانه هایی را به صورت فشرده انتخاب کردم تا گشایشی باشد برای علاقه مندانی که می خواهند در آن موضوعات تحقیق بیشتری انجام دهند.

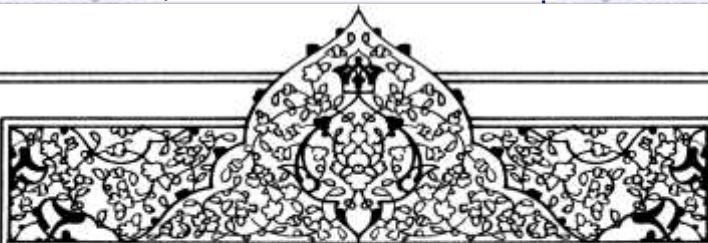
امید است که مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد.

مَنْ اللَّهُ التَّوْفِيقُ

قم - شیخ علی حبیبی

۱. بقره: ۵۱.

۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده خلص. «شیخ عباس قمی» معروف به محدث قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ ق) است، از محدثان شیعی پرکار قرن چهاردهم و گردآور کتاب مفاتیح الجنان است.



بخش اول

چهل گانه

تاریخ و معارف قرآن کریم

پیشگفتار

قرآن کریم کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه پایدار پیامبر اکرم حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست.

شکی نیست که قرآن در طول بیست و سه سال و به گونه ای پراکنده و به مناسبت های مختلف به صورت غیرمکتوب بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. اینکه قرآن چگونه نوشته و جمع آوری شد؟ چگونه به شکل موجود تنظیم و تدوین یافت؟ همچنین دوره های گوناگونی که این کتاب مقدس از صدر اسلام تا کنون گذرانده و چگونه راه خود را به سلامت پیموده و بدون تغییر و تحریف به دست ما رسیده است؛ داستان شگفت و آموزنده ای است که شناخت و توجه به آن لازم است. علت اینکه از این مباحث با نام «علوم قرآنی» یاد می شود، گستردگی و دسته بندی هر یک با نام علمی مستقل، مانند علم تاریخ قرآن، علم اعجاز، علم قرائت و تجوید، علم رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) و... است که نقطه مشترک آنها عبارت اند از «بحث هایی برای شناخت قرآن و پی بردن به شئون آن است».

تلاش ما در این بخش بر این است که علاقه مندان را با چهل گانه ای (چهل مبحث) از مباحث تاریخ و معارف قرآنی آشنا سازیم تا گشایشی باشد برای علاقه مندانی که می خواهند در آن مباحث تحقیق بیشتری انجام دهند.

۱. پدیده وحی

وحی، پایه شناخت کلام خداوند و از اساسی‌ترین بحث در مسائل قرآن است، برای اینکه شناخت وحی و چگونگی برقراری ارتباط بین ملاّ اعلی و جهان سُفلی، راه را برای درک باورهای قرآنی را هموار می‌سازد. وحی: پیام پنهانی است که اشارت‌گونه و با سرعت انجام گیرد.^۱

واژه وحی در قرآن به چهار معنا آمده است: اشاره پنهانی (مریم: ۱۱)؛ هدایت غریزی (نحل: ۶۸ و ۶۹)؛ إلهام یا سروش غیبی (طه: ۴۰ - ۳۷) و وحی رسالی که شاخصه نبوت است و در قرآن بیش از هفتاد مرتبه از آن یاد شده است «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا...»^۲

پیامبران مردان تکامل‌یافته‌ای‌اند که آمادگی دریافت وحی را در خود فراهم ساخته‌اند.

پدیده وحی همانند الهام، به تابناک شدن درون در مواقع خاص، اطلاق می‌شود با این تفاوت که منشأ الهام بر الهام‌گیرنده پوشیده است؛ ولی

۱. مفردات راغب اصفهانی، کلمه وحی. کتاب المفردات فی غریب القرآن کتابی است که به بحث پیامون معنای لغاتی که در قرآن آمده با توجه به ذکر آنها در هر کدام از آیات می‌پردازد. مؤلف این کتاب ارزشمند که غالباً مورد استفاده علمای اسلام قرار می‌گیرد ابی القاسم الحسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی (درگذشته ۵۰۲ قمری) از ادیبان و حکیمان اهل اصفهان است.

۲. شوری: ۷ «و این گونه قرآنی عربی (فصحیح و گویا) را بر تو وحی کردیم تا ام القری (مکه) و مردم پیامون آن را انداز کنی...».

منشأ وحی برگیرنده وحی (که پیامبران اند) روشن است. به همین علت، پیامبران هرگز در گرفتن پیام آسمانی دچار حیرت و اشتباه نمی‌شوند؛ زیرا بر منشأ وحی و کیفیت انجام آن، آگاهی حضوری کاملی دارند.^۱

۲. اقسام وحی رسالی

مطابق قرآن، وحی رسالی سه‌گونه است:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِّئٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾^۲

۱. وحی مستقیم: القای مستقیم و بدون واسطه وحی بر قلب پیامبر؛
۲. خلق صوت: با رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه ای که کسی جز او نشنود این گونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت، مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می‌گوید و به همین علت با تعبیر ﴿أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی علیه‌السلام به ویژه در کوه طور چنین بود و نیز وحی بر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وآل‌ه در لَیْلَةُ الْمِعْرَاج به همین گونه انجام گرفت.

۳. القای وحی به وسیله فرشته: جبرئیل پیام الهی را بر روح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۱۳ - ۱۶. «معرفت» محمد هادی (۱۳۰۹ - ۱۳۸۵ ش) عالم و روحانی شیعه و از محققان حوزه تفسیر و علوم قرآنی و فقه و اصول است.

۲. «و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده کار و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم...»

فرود می‌آورد؛ چنانکه در قرآن آمده ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾^۱

۳. کیفیت نزول قرآن

قرآن کریم مجموعه آیات و سوره‌هایی است که پیش از هجرت و پس از آن در مناسبت‌های مختلف بر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نازل شده است. نزول قرآن تدریجی، به صورت آیه، آیه و سوره، سوره بوده و تا آخرین سال حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم ادامه داشته است. در دوران حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم متناسب با پیشامدها و برای رفع مشکلات یا پاسخ به سؤال-ها، مجموعه‌ای از آیات یا سوره‌ای نازل می‌شد که این پراکندگی در نزول، قرآن را از دیگر کتب آسمانی متمایز می‌کند؛ زیرا صُحُف ابراهیم و ألواح موسی علیه‌السلام یکجا نازل شده‌اند. همین امر بهانه‌ای شد تا مشرکان نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم عیب جویی کنند؛ چنانچه در این آیه آمده ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾^۲ و در جواب آنان آمده ﴿كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾^۳ در جای دیگر می‌فرماید ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾^۴

۱. شعراء: ۱۹۴-۱۹۳ «روح‌الامین آن را بر قلبت نازل کرد»؛ معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۱۸-۱۷.

۲. فرقان: ۳۲ «کسانی که کفر ورزیده‌اند گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نگردیده؟...»

۳. فرقان: ۳۲ «این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن استوار گردانیم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم».

۴. اسراء: ۱۰۶ «قرآنی که آیتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج

نازل کردیم». معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۲۱-۲۰.

آن گونه که از قرآن استنباط می شود. حکمت تدریجی بودن نزول قرآن، آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان احساس کنند همواره عنایت خاص پروردگار هستند و پیوسته رابطه آنان با حق تعالی استوار است. چنان که آیات وحی در موقعیت های بسیاری موجب دلگرمی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است.

۴. آغاز نزول قرآن

طبق نص قرآن، آغاز نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و شب قدر بوده است ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾^۱ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾.^۲ آغاز وحی رسالی (بعثت) در ۲۷ ماه رجب، ۱۳ سال پیش از هجرت بود، ولی نزول به عنوان کتاب آسمانی، سه سال تأخیر داشت.

مدت نزول تدریجی قرآن بیست سال است: نزول قرآن سه سال بعد از بعثت آغاز شد و تا آخرین سال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت.

سؤال: چگونه نزول قرآن یا آغاز نزول آن در شب قدر بوده است در حالی که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۷ رجب با پنج آیه اول سوره علق آغاز شد؟

پاسخ: اول آغاز نزول قرآن سه سال بعد از بعثت بوده و پنج آیه اول سوره علق که در زمان بعثت نازل گشته عنوان قرآن نداشته است؛ بلکه پس از آنکه سوره به طور کامل نازل شد، عنوان قرآن پیدا کرد. نزول قرآن از

^۱. بقره: ۱۸۵ «ماه رمضان (همان ماه) است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است».

^۲. «ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم».

زمانی آغاز شد که آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾ «پس آنچه را به آن مأموری آشکار کن...»^۱ نازل گردید و پیامبر به دعوت علنی مأموریت یافت. از آن زمان به بعد، پیوسته آیات و سوره‌های قرآن نازل می‌شد.

سؤال: چگونه نزول قرآن در شب قدر انجام گرفته است درحالی که قرآن در مدت بیست سال به تدریج و در مناسبت‌های گوناگون، نازل شده است؟ پاسخ: درباره نزول قرآن در شب قدر و تعارض آن با نزول تدریجی قرآن در مدت بیست سال حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم گفتگوهای مختلفی وجود دارد که برخی از آنها را در ذیل می‌آوریم:

۱. آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است (نه نزول تمام قرآن)، چنانچه از ظاهر آیه ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾^۲ به دست می‌آید.
۲. گروه معتقداند در شب قدر هر سال، آن اندازه از قرآن که نیاز سال بوده یکجا بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نازل می‌شد، سپس در طول سال نیز همان آیات به تدریج و بر حسب مناسبت‌ها و پیشامدها نازل می‌گردید.
۳. گروهی دیگر معتقداند که قرآن دو نزول داشته است: نزول دفعی (یکجا) و نزول تدریجی؛ به عبارت دیگر در شب قدر همه قرآن یکجا بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نازل شده، سپس در طول مدت نبوت، دوباره به تدریج نازل گشته است.^۳

۱. حجر: ۹۴

۲. بقره: ۱۸۵ «ماه رمضان (همان ماه) است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است».

۳. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۲۴-۲۱.

ه. سبب نزول یا شأن نزول

سبب به معنای هر چیزی است که برای رسیدن به هدف می توان از آن کمک گرفت. منظور از اسباب نزول، پرسش ها، رفتارهای نیک و بد و همچنین حوادثی است که در زمان رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و در پی آنها برخی از آیات یا سوره های قرآن نازل شده است.

شأن نزول اعم از سبب نزول است و شامل همه حوادث و اشخاصی است که قبل از نزول قرآن یا هم زمان با نزول آن، یا در باره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شده و همچنین اشخاص یا حوادثی که پس از نزول قرآن، آیه یا آیاتی بر آنها تطبیق شده است. اما سبب نزول را تنها پیشامدهایی می دانند که در پی آن، آیه یا آیاتی نازل شده است؛ به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول گردیده است. البته در برخی از کتاب های تفسیری به جای سبب نزول تعبیر شأن نزول به کار می رود. برخی از آیات و سوره های قرآن سبب نزول خاص دارند؛ این آیات و سوره ها پس از حادثه ای مهم یا پرسش های صحابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا اوضاع و شرایط مسلمانان نازل می شده است.

تعداد اسباب نزول را حدود ۴۶۰ حادثه دانسته اند؛ اما بسیاری از آیات و سوره های قرآن شأن نزول ندارند و به هیچ حادثه و پرسشی که هم زمان با نزول وحی روی داده باشند مربوط نیستند، البته نیاز انسان ها به رهنمودهای الهی انگیزه کلی برای نزول آنها بیان شده است.^۱

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۲۹-۲۷؛ حجتی، اسباب نزول، ص ۲۰-۱۹. «حجتی» سید محمد باقر (تولد ۱۳۱۱ ش) روحانی شیعه، نویسنده، قرآن پژوه و از استادان علوم قرآنی در دانشگاه تهران.

۶. جمع قرآن

جمع به معنای گردآوردن و تألیف و تصنیف کردن است.

جمع قرآن در متون کتاب و سنت به دو معنا آمده است:

الف) جمع به معنای حفظ که در آیه **﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾**^۱ به کاررفته است و در روایات صدر اسلام نیز **جَمَاعِ قرآن** به معنای حافظان قرآن به کاررفته است؛

ب) جمع به معنای نگارش قرآن، با یکی از سه ترتیب زیر:

۱. نگارش تمام آیات قرآن به صورت آیات و سوره‌های پراکنده؛

۲. نگارش تمام آیات با رعایت ترتیب آیات هر سوره و تدوین هر سوره در یک صحیفه (ورق) جداگانه؛

۳. نگارش تمام آیات قرآن با رعایت ترتیب کامل آیات و سوره‌های قرآن در اوراق فراهم آمده‌ای که همه سوره‌های قرآن را در برداشته باشد و سوره‌ها به دنبال هم مرتب نیز شده باشند.^۲

۱. قیامة: ۱۷ «یقیناً جمع کردن و خواندن آن (قرآن) با ماست».

۲. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ص ۱۰۷؛ و زرقانی، مناهل العرفان؛ ج ۱، ۲۳۹.

صبحی صالح، متفکر و نویسنده لبنانی در قرن چهاردهم هجری بود. دروس دینی و جدید را در طرابلس و سپس درالزهر و دانشکده ادبیات قاهره خواند و در ۱۹۵۴ از دانشگاه سوربن به درجه دکترا نایل شد و در دانشگاه‌های لبنان، سوریه، عراق و اردن تدریس کرد و به عنوان نایب رئیس «مجلس اعلای اسلامی»، برگزیده شد.

محمد عبد العظیم الزرقانی؛ یکی از عالمان دوره بیداری اسلامی مصر است و با آثار و تالیفات خود، رشته علوم القرآن را در قرن چهاردهم بارور ساخت. وی در سال ۱۳۶۷ ه. ق وفات یافت.

۷. جمع آوری و حفظ قرآن در سینه‌ها

قرآن کریم در طول بیست و سه سال به تدریج پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردیده و وظیفه آن حضرت تلاوت آن برای هدایت کردن بوده است. باتوجه به اینکه پیامبر اُمّی بوده و بنا بر قول مشهور نوشتن را نمی‌دانست، تنها راه تحویل و ابلاغ وحی به مردم حفظ و به خاطر سپردن آیات و سوره‌های نازل شده بود و خداوند حفظ قرآن را برای آن حضرت تضمین کرده است «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى»^۱ از این رو اولین حافظ قرآن، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است اضافه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت دیگران را نیز به این امر دعوت و تشویق می‌فرمودند و اصرار داشت تا صحابه، قرآن را به خاطر بسپارند، حتی به منظور «اِقْرَأ»^۲ از آنها می‌خواست تا قرآن را برای او بخوانند و برای آموزش قرآن به تازه مسلمانان از وجود آن‌هایی که حافظ قرآن بودند استفاده می‌کردند.^۳

۱. اعلی: ۶ «ما به زودی بر تو قرائت می‌کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد».

۲. «اِقْرَأ» دعوت کردن قاری قرآن به خواندن است تا لغزش و اشتباه او جبران گردد. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴.

«طبرسی» فضل بن حسن بن فضل (۴۶۸ یا ۴۶۹ ق - ۵۴۸ ق) ملقب به امین الاسلام، از مفسران نامدار شیعه و نویسنده تفسیر مجمع‌البیان. در قرن ششم قمری می‌زیست و محدث، فقیه، متکلم نیز بود. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۳۷.

صحیح بخاری یکی از معتبرترین کتاب حدیث نزد اهل سنت است که توسط حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری (۱۹۴-۲۵۶ ق) گردآوری شده است. این کتاب در حدود سال ۲۳۲ هجری کامل شده است.

۸. جمع آوری و نگارش قرآن در صحیفه‌ها

تاریخ نگارش کریم در صحیفه‌ها به صدر اسلام و هم‌زمان با نزول اولین کلمات بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد، در این دوره هرچند (به‌خاطر آشنا نبودن بیشتر مسلمانان با کتابت) زیاد به این امر پرداخته نمی‌شد، ولی به دستور آن حضرت مسلمانانی که با کتابت آشنایی داشتند به نوشتن آیات فروفرستاده شده می‌پرداختند و تازه مسلمانان نیز با تهیه این آیات با احکام و دستورات نورانی اسلام آشنا می‌شدند. اولین کسی که در مکه عهده‌دار کتابت (مخصوصاً کتابت وحی) شد، حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام بود و تا آخرین روز حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این کار ادامه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اصرار فراوان داشت تا حضرت علی علیه السلام آنچه را که نازل می‌شود، ثبت نماید تا چیزی از قرآن و وحی آسمانی از آن حضرت دور نماند.

با هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، مسئله نگارش قرآن، گسترش چشمگیری پیدا می‌کند و اضافه بر عموم مسلمانان، افراد خاصی نیز به عنوان کاتبان وحی بودند که همه قرآن را می‌نوشتند و نزد خود می‌داشتند و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز یک نسخه از آیات و سوره‌هایی که بر او نازل می‌شد را نزد خود نگهداری می‌کردند.^۱

۱. معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۸؛

«علامه مجلسی» محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) مشهور به مجلسی ثانی، عالم ربانی، مرجع دین و مذهب، فقیه شیعه و مؤلف کتاب بحارالانوار است.

۹. فطی که نخستین بار قرآن را به آن نوشتند

خط مرسوم در جزیره العرب معاصر ظهور اسلام، خط مُسند بود که بعداً به کوفی تبدیل گردید و نیز خط نَبَطی که به نسخ تبدیل گردید. در اینکه قرآن به چه خطی نوشته می‌شد، ظاهراً ابتدا به خط نسخ که تبدیل شده از خط نَبَطی است، سپس با پیدایش خط کوفی که تبدیل یافته از مُسند (حِمیری) است تغییر یافت. حدود دویست سال بدین منوال گذشت تا اینکه در اوایل قرن چهارم «ابن مقلّه» خطاط مشهور عالم اسلام، خط نسخ را با قواعد جدیدی متحول ساخته و از آن پس تاکنون نیز تمام مصاحف قرآن با خط نسخ جدید تحریر یافته است.^۱

۱۰. ابزار نگارش قرآن

هرچند در زمان‌های گذشته، وسایل و ابزارهای نگارش به فراوانی امروز نبوده، اما اسناد برجای مانده از تاریخ، بیانگر این واقعیت است که رنگ‌سازی و جوهرگیری طبیعی از پوست برخی درختان و میوه‌ها و... سابقه‌ای دیرین داشته است. همچنان که بهره‌گیری از اشیایی که

۱. دکتر جواد علی، المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۵۳-۱۷۷.

جواد علی (۱۹۸۷-۱۹۰۷) تاریخ نگار و یکی از بزرگترین محققان عرب شناسی در قرن بیستم. جواد علی شیعی مذهب و استاد دانشگاه اهل عراق بود.

محمد بن علی بن حسین بن عبدالله شیرازی، ملقب به اِثْنِ مُقْلَه (۲۷۲-۳۲۸ ق)، ادیب، خوشنویس، مبتکر و مبدع خطوط مختلف و وزیر ایرانی عباسیان بود تحول عظیمی در سیر نگارش حروف به سمت خوشنویسی هنرمندانه به شمار می‌رود و نقطه عطفی در خوشنویسی اسلامی است.

سطحی صاف و قابل نگارش دارند، امر متداول بوده است.
 طبق نقل مسلمانان، برای نگارش قرآن از این ابزارها بهره‌مند می‌شدند:
 اُدُم: (جمع اَدِیم) تکه‌های چرم و پوست دباغی شده؛
 اَقْطاب: (جمع قَتَب) تخته چوب‌های صاف؛
 اَكْتاف: (جمع كَتَف) استوانه‌های شانه شتر یا گوسفند؛
 حریر: پارچه‌های ابریشم.
 رِقاع: (جمع رُقعه) تکه‌های پوست، برگ یا کاغذ؛
 عُسب: (جمع عَسِيب) قسمت نهایی و پهن شاخه‌های درخت خرما؛
 قراطیس: (جمع قرطاس) کاغذ؛
 لَخاف: (جمع لَخفه) سنگ‌های نازک و سفید؛^۱

۱۱. تنظیم قرآن به صورت کتاب مُدَوَّن

باتوجه به نزول تدریجی قرآن کریم، تا پیامبر اکرم ﷺ زنده بودند، قرآن نیز بر آن حضرت نازل می‌شد؛ ازاین‌رو نمی‌توان قرآنی که به صورت کامل نازل نشده را به صورت کتاب مُدَوَّن درآورد، در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که تنظیم قرآن با این نظم موجود و به صورت کتابی مُدَوَّن

۱. سیوطی؛ الاِقتان، ص ۴۱۸، فصل ۳۰. «سیوطی» جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی شافعی (۹۱۱-۸۴۹ق) از عالمان اهل تسنن و مؤلف آثار بسیار در حدیث، تاریخ، تفسیر و علوم اسلامی است. وی نویسنده تفسیر مهم الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور و نیز جامع‌ترین کتاب درباره علوم قرآنی با نام الإِقتان فی علوم القرآن است.

در چه زمانی انجام گرفته است؟

قرآن کریم از نظر نظم و ترتیب دارای سه مرحله است:

۱. نظم کلمات در قالب آیات: اُمت اسلامی به اتفاق بر این عقیده‌اند که ساختار کلمات تشکیل دهنده آیه‌های قرآن، وحی خداوند است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ نقشی در آن نداشته است و اساساً قرآن بودن قرآن و اعجاز متن آن در همین است که پیام والای الهی در قالب الفاظ و ساختار ترکیب جملات مخصوص، اعجاز قرآن را پدید آورد تا کسی را یارای مانند سازی آن نباشد.

۲. نظم و ترتیب آیات در قالب سوره‌ها: بدون تردید اشتغال هر سوره بر تعداد آیه، یک امر توقیفی است و کم‌وزیاد بودن آیه‌های هر سوره به امر خداوند و با دستور خاص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفته و همچنان بدون دخل و تصرف باقی مانده است و در این امر سری نهفته است که مربوط به اعجاز قرآن و تناسب آیات است.

ترکیب آیات سوره‌ها بنا بر ترتیب قرآن‌های موجود، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفته و بیشتر آنها بر اساس ترتیب نزول آیات است. به این نحو که آغاز هر سوره با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ شروع می‌شد و آیات بعدی که نازل می‌گردید، دنباله همان آیات قبلی نوشته می‌شد تا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ دیگری نازل می‌شد. آنگاه معلوم می‌گردید که سوره قبلی تمام شده است؛ اما بعضی از آیات را خداوند از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواست تا برخلاف ترتیب نزول، در

میان آیات سوره‌های قبل قرار دهد.^۱

۳. نظم و ترتیب سوره‌ها نسبت به کل قرآن کریم: ترتیب موجود سوره‌های قرآن (که از سوره حمد آغاز و به سوره ناس پایان می‌پذیرد) قطعاً با ترتیب نزول آن هماهنگی ندارد و این مسئله اجماعی است که قرآن کریم به ترتیب قرآن موجود نازل نشده است؛ ازاین‌رو این سؤال پیش می‌آید که این تغییر در ترتیب نزول آیا به دستور شخص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است یا آن که صحابه آن حضرت بر اساس ذوق و سلیقه خود آن را مرتب ساخته‌اند؟

باتوجه به شواهد و روایات تاریخی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهتمام عظیمی در امر کتابت قرآن داشتند، ازاین‌رو همه قرآن در زمان آن حضرت به صورت نوشته درآمده بود و اضافه بر بعضی از کاتبان وحی، یک نسخه نیز نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نگهداری می‌شد؛ ولی این قرآن به صورت کتاب مدون تنظیم نشده بود؛ بلکه به صورت سوره‌های جداگانه در یک جا جمع‌آوری شده بود و این امر طبیعی است؛ چراکه تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنده بودند، جریان وحی استمرار داشت، بالطبع پرونده قرآن باز بود و انتظار نزول آیاتی از قرآن می‌رفت؛ ولی بعد از رحلت آن حضرت و ختم وحی، دیگر وقت آن رسیده بود که این نوشته‌ها به صورت کتاب مدون تنظیم شود؛ ازاین‌رو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام وفاتش به حضرت علی علیه‌السلام وصیت می‌کند:

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب الدر المنثور، جلد ۳، صفحه ۲۰۷، و الاتقان، جلد ۱، صفحه ۶۲ (فصل: ترتیب آیات) مراجعه فرمایید.

«ای علی، قرآن در پشت سر خوابگاه من، در صحیفه‌ها و کاغذها و حریر قرار دارد. آن را بگیر و جمع‌آوری و تدوین کنی و نگذارید قرآن ضایع گردد، چنان‌که یهودیان تورات را ضایع ساختند». سپس حضرت علی علیه‌السلام آنها را در پارچه زردی پیچید و بر آن مهر نهاد و در خانه خود گذاشت و فرمود: ردا در برنگیرم تا آن را جمع‌آوری کنم.^۱

۱۲. نفسین جامع و مُدَوّن قرآن کریم

حضرت علی علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در خانه می‌نشیند و طبق سفارش آن حضرت، به جمع و تدوین سوره‌های قرآن می‌پردازد و مشهور نزد مورخان و علمای شیعه و اهل سنت این است که آن حضرت قرآن را بر اساس نزول سوره‌ها تنظیم و تدوین کرده بودند.^۲ موقعی که حضرت علی علیه‌السلام بی‌مهری صحابه را نسبت به خود احساس کرد. در خانه نشست و از خانه بیرون نیامد تا آنکه قرآن را کاملاً جمع‌آوری

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۸؛ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴.

محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق) از عالمان امامیه در تفسیر قرآن است که بیشتر از روش تفسیر روایی (تفسیر آیات به کمک روایات) بهره گرفته و به علت اختصار و جامعیت در زمان‌های مختلف مورد توجه بوده است. فیض در این اثر سعی کرده، تفسیری پیراسته از اندیشه‌های گوناگون عرضه کند و از این رو نام «الصفافی» را برای آن برگزیده است.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۹؛ و ابن شهر آشوب شهرستانی، المناقب، ج ۲، ص ۴۱-۴۰. محمد فرزند عبدالکریم با نام کامل ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد الشافعی الشهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ق). مورخ مشهور از دانشمندان و متکلمان بزرگ مذهب شیعی اسماعیلی بوده است.

کرد؛ پس از اتمام کار آن را برداشت به مسجد آورد درحالی‌که مردم پیرامون ابی‌بکر گردآمده بودند و با صدای بلند فرمود: ای مردم بعد از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون، به جمع‌آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کردم، هیچ آیه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده است مگر اینکه آن را جمع‌آوری کرده‌ام، هیچ آیه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده است مگر اینکه آن حضرت بر من خوانده است و تفسیر و تأویل آن را به من آموخته است. سپس فرمود: مبادا فردا بگویید ما از آن غافل بوده‌ایم. در این هنگام عمر از جای بلند شد و گفت: یا علی، قرآنی که نزد ماست ما را بی‌نیاز می‌کند از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی. حضرت علی علیه السلام (با شنیدن سخنان عمر و بی‌تفاوتی صحابه) به خانه‌اش برگشت و قرآنی را که با خود آورده بود برگردانید.^۱

۱۳. جمع زید بن ثابت

پس از آنکه دستگاه خلافت نسبت به مصحف حضرت علی علیه السلام روی خوش‌نشان نداد، طبعاً مشاوران خلیفه این خلأ را احساس کردند که خلافت می‌بایست یک نسخه کامل از مصحف مُدَوّن را برای خود داشته باشد؛ به‌ویژه آنکه این وصیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده بود که در امر قرآن، اهتمام ورزند و مجال ندهند همچون کتب آسمانی پیشین

^۱ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵. ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب از علمای قرن ششم قمری است، این کتاب در بیان احتجاجات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است.

از بین برود. از سویی دیگر قرآن زیربنای جامعه اسلامی و مرجع تشريع احکام اسلام بود، ضرورت داشت تا خليفه وقت از ديگر کاتبان کلام الهی استفاده و قرآن را فراهم کند؛ به‌ويژه آنکه در جنگ يمامه هفتاد تن از حافظان قرآن به شهادت رسيدند و اين زنگ خطری برای مسلمانان بود. بنابراین، ابوبکر از زيد بن ثابت خواست تا قرآن را جمع‌آوری کند.

زيد می‌گوید: ابوبکر مرا فراخواند و پس از مشاوره با عمر که در آنجا بود گفت: بسیاری از قاریان و حافظان قرآن در حادثه يمامه کشته شدند و بیم آن می‌رود که در موارد مشابه نیز گروهی ديگر کشته شوند و قسمت عمده قرآن از بین برود، آن گاه جمع‌آوری قرآن را مطرح ساخت، گفتم: چگونه می‌خواهید کاری کنید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را انجام نداد؟ گفتند: اين کار ضرورت دارد و باید انجام شود و آن اندازه سخن گفتند و به من اصرار ورزیدند تا آن را پذیرفتم. آنگاه ابوبکر گفت: می‌بینم که جوان عاقلی هستی و هرگز به تو اندیشه ناروا نمی‌داریم، تو کاتب وحی رسول خدا بودی. اين کار را دنبال کن و به‌خوبی انجام ده، زيد می‌گوید: سنگینی اين کار که بر من تحميل شده بود از تحمل کوه گران سخت‌تر بود، ولی به‌ناچار پذیرفتم و قرآن را که در صفحاتی از سنگ و چوب نوشته شده بود. جمع‌آوری کردم.^۱

۱. صحيح بخاری، ج ۳، ص ۲۲۵ (باب جمع القرآن)؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، نوع ۱۸؛ زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۳۳؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۵۰. «بدرالدین محمد زرکشی» (۷۹۴-۷۴۵ق) فقیه شافعی، مفسر، محدث و ادیب مصری در قرن هشتم است.

۱۴. علت انتساب زید برای جمع قرآن

بعد از آنکه دستگاه خلافت، قرآنی را که حضرت علی علیه السلام به وصیت پیامبر جمع‌آوری و تدوین کرده بود نپذیرفت، لازم دید به عنوان خلیفه مسلمین، یک نسخه کامل از مصحف مُدَوّن را برای خود داشته باشد؛ از طرف دیگر کاتبان وحی که سابقه فراوانی در کتابت وحی داشتند، متهم به طرف‌داری از حضرت علی علیه السلام در امر خلافت بودند، چاره را در استفاده از زید بن ثابت برای این کار دیدند؛ زیرا زید بن ثابت اضافه بر اینکه از کاتبین وحی و مورد اطمینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، در سقیفه بنی ساعده، این زید بود که از طرف انصار سخن گفت و خلافت مهاجران را تأیید کرد؛ از این رو ابوبکر به او می‌گوید: **إِنَّكَ شَابٌّ عَاقِلٌ لَا تَنْتَهِمُكَ** «تو جوان عاقلی هستی، ما تو را متهم نمی‌کنیم».^۱

۱۵. سر نوشت قرآن زید

به گفته زرکشی در البرهان (ج ۱، ص ۳۰۰) و سیوطی در الاتقان (ج ۱، ص ۶۰) کاری که زید در جمع‌آوری قرآن انجام داده بود، کار تازه‌ای نبود؛

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۲۵ (باب جمع القرآن)؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۰، نوع ۱۸؛ زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۳۸؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۲۰.

محمود رامیار (۱۳۶۳-۱۳۰۱ ش)، قرآن پژوه، مترجم و استاد دانشگاه مشهد؛ رامیار تحصیلاتش را در مشهد آغاز کرد و در تهران ادامه داد، وی با اینکه در دانشگاه تهران مشغول دوره دکتری بود اما رساله دکتری خود را تحویل نداد، و مدرک دکتری تخصصی خود را از دانشگاه ادینبرو اسکاتلند اخذ کرد.

زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود به نوشتن آن امر فرموده بود، لیکن قرآن روی ابزارهای گوناگون نوشته شده بود. زید به دستور خلیفه اول، آنها را در یکجا جمع‌آوری و با نخ با هم پیوند داد تا از آن چیزی کم نشود. پس از جمع‌آوری و تکمیل قرآن، آن را به دست ابوبکر سپرد. این مجموعه پس از ابوبکر به عمر انتقال یافت و پس از مردن وی نزد دخترش حفصه، نگهداری می‌شد و هنگام توحید مصاحف، عثمان آن را به عاریت گرفت تا نسخه‌های دیگر قرآن را با آن مقایسه کند، سپس آن را به حفص بازگردانید و چون حفص درگذشت، مروان که از جانب معاویه والی مدینه بود، آن را از ورثه حفصه گرفت و از بین برد.^۱

۱۶. مصاحف صحابه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پذیرفته نشدن مصحف حضرت علی علیه‌السلام علاوه بر زید، عده دیگری از بزرگان صحابه نیز به جمع و تدوین قرآن پرداختند از جمله: عبدالله ابن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن اسود، سالم مولی بن حذیفه، معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری؛ از این رو دوره بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوره جمع‌آوری و تدوین قرآن به شمار آمده است. بزرگان صحابه بر حسب دانش و شایستگی خود به جمع‌آوری، مرتب کردن سوره‌های قرآن دست زدند و هر یک، آن را در مصحف خاص خود

۱. معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۳۸.

گردآورند. برخی که خود از عهده این کار برنمی‌آمدند از دیگران می‌خواستند تا مصحفی را برای آنها استنساخ کنند. با گسترش حکومت اسلامی و افزایش تعداد مسلمانان به نسخه‌های بیشتری از قرآن نیاز بود؛ ازاین‌رو تعداد مصحف‌ها رو به فزونی گذاشت برخی از این مصحف‌ها به تبع موقعیت جمع‌کننده آن اهمیت ویژه‌ای داشت، مثلاً مصحف عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرجع اهل کوفه به شمار می‌آمد. همچنین مصحف اُبی بن کعب در مدینه، مصحف ابوموسی اشعری در بصره و مصحف مقداد بن اسود در دمشق مورد توجه مردم.^۱

۱۷. یکسان‌سازی (توهمید) مصاحف

خط و نگارش در صدر اسلام، فاقد نقطه و علامت‌های تعیین‌کننده حروف و کلمات بود و هریک از کاتبان وحی بر حسب چیرگی و آگاهی خود می‌نوشتند و بر همان اساس نیز به دیگران می‌آموختند، مرور زمان باعث گردید تا بر سر قرائت بعضی از کلمات اختلاف پدید آید و هر کس قرائت خود را صحیح و قرائت دیگری را غلط تلقی کند و اختلاف و درگیری بین مسلمانان به وجود آید؛ این امر حذیفه بن یمان^۲ را برآن داشت تا با اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مشورت پردازد. نظر

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۹۶-۹۷.

۲. حذیفه بن یمان، (م ۳۶ ق) ملقب به صاحب سِرّ (رازدار) از صحابه مشهور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از نخستین اسلام‌آوردگان اسلام است. وی از اصحاب و شیعیان خاص حضرت علی علیه‌السلام بود.

حذیفه این بود که عثمان را بر آن دارد که به یکسان نمودن مصاحف و الزام مردم به قرائت واحد اقدام کند؛ همه اصحاب به درستی این نظر اتفاق کردند، از این رو نزد عثمان رفت و مشکل را با ایشان در میان گذاشت و عثمان با مشورت صحابه، «قرآن واحد و یکسانی» را (بر اساس قرائتی که مهاجرین و انصار از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند) تهیه و به عنوان «قرآن مرجع» معرفی کرد، و از آن به بعد بود که همه موظف شدند که بر اساس آن قرآن به قرائت بپردازند و قرآن‌هایی که برخلاف این قرائت بود جمع‌آوری و از بین برده شد؛ از این واقعه به عنوان «یکسان‌سازی (توحید) مصاحف» یاد می‌شود.^۱

۱۸. هیأت یکسان‌سازی (توحید) مصاحف

عثمان پس از مشورت با صحابه موجود در مدینه و موافقت ایشان، پیشنهاد تدوین نسخه رسمی (امام) را راهگشای حل این معضل دانست، بدین منظور کمیته‌ای را انتخاب و ریاست آن را به عهده ابی بن کعب سپرد، او املا می‌کرد و دیگران می‌نوشتند. هیئت یاد شده نسخه‌هایی به عنوان الگو شاخص (امام) به لهجه عربی روایت شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را استنساخ و به همراه معلمان و قاریانی به شهرهای بزرگ اسلامی فرستادند. با فراهم شدن نسخه‌های امام، خلیفه دستور داد که هر مصحفی غیر از این‌ها از میان برود و تنها از این نسخه‌ها توسط قاریان و کاتبان معروف آموزش داده شود.

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۷۰-۷۴؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۲-۲۹۷؛

به هر حال انگیزه‌ای که عثمان دنبال می‌کرد، از میان برداشتن قرائات گوناگون و اختلافات دامن‌گستر در جامعه اسلامی بود، نه جمع‌آوری و تألیف قرآن، همان‌طور که قرطبی و زرکشی و بسیاری از محققان دیگر نیز بدان تصریح دارند: «وَأَمَّا قَصْدُ جَمْعِهِمْ عَلَى الْقَرَاءَاتِ الثَّابِتَةِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقَاءِ مَا لَيْسَ كَذَلِكَ».^۱

۱۹. تعداد مصاحف عثمانی

در رابطه با تعداد مصاحف عثمانی اختلاف است، مشهور تعداد آنها را پنج عدد می‌دانند، ابن ابی داوود نقل می‌کند که از ابا حاتم سجستانی شنیده که تعداد آنها هفت عدد بوده، شش عدد آنها را به مکه، شام، یمن، بحرین، بصره و کوفه فرستاده و یکی را در مدینه نگه داشت.^۲ یعقوبی تعداد آنها را نه عدد و مصر و جزیره را اضافه می‌کنند.^۳

۲۰. موضع حضرت علی علیه السلام در برابر توفید مصاحف

حضرت علی علیه السلام که اعلم صحابه در امر قرآن بود کار عثمان را تأیید کرده است.

۱. زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۹۷؛ معرفت، تاریخ قرآن، ص ۱۰ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۸۱؛ ابو عبد الله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن قُحْ انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر در قرن هفتم است.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۲.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۰. «یعقوبی» احمد بن واضح (م ۲۸۷ق) در کتاب تاریخش (در بیان حوادث ابی بکر) روایت می‌کند: قرآنی را که حضرت علی علیه السلام جمع‌آوری کرده بود آن را به هفت جزء تقسیم کرده بود.

سیوطی از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: به خدا سوگند که عثمان درباره مصاحف (قرآن)، هیچ کاری را انجام نداد مگر اینکه با مشورت ما بود، او درباره قرائت ها با ما مشورت کرد و گفت به من گفته اند که برخی می گویند قرائت من بهتر از قرائت توسست و این چیزی نزدیک به کفر است، به او گفتم که نظرت چیست؟ گفت: نظرم این است که فقط یک مصحف در اختیار مردم باشد و در این زمینه تفرقه و اختلاف نداشته باشند، گفتم نظر خوبی است.^۱

ابن جزری از افراد متعددی نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرموده است: اگر امر مصحف به من سپرده می شد، من همان می کردم که عثمان انجام داد.^۲

۲۱. تحریف نا پذیر قرآن

تحریف یعنی اضافه شدن کلمه یا کلماتی به قرآن یا حذف شدن از آن؛ مسلمانان اتفاق نظر دارند که تحریف در قرآن صورت نگرفته است

قرآن کریم، به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

- ۱- به صورت شنیداری، شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون؛
- ۲- به صورت نوشتاری، کتابت همه قرآن به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان آن حضرت و ادامه آن توسط صحابه و مسلمانان تا به امروز.

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۱ (نوع ۱۸).

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸. «ابن الجزری»، شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن یوسف (۷۵۱-۸۳۳ ق)، حافظ قرآن، مقرئ، محدث و فقیه شافعی است.

وجود هزاران جلد قرآن مکتوب از صدر اسلام تاکنون در موزه‌های جهان و یکسان بودن آنها، بهترین دلیل بر عدم تحریف قرآن کریم به شمار می‌رود.

۲۲. تَمْدِی و اعجاز قرآن

در آیاتی از قرآن، از مخالفان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم خواسته شده که اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را فرستاده خداوند نمی‌دانند، کتابی همچون قرآن یا ده سوره یا دست‌کم یک سوره مانند آن بیاورند. مسلمانان این مسئله را تحدّی نام نهاده‌اند.

تَحْدِی به معنای هم‌آورد خواستن و به مبارزه طلبیدن است.

قرآن مکرراً جنبهٔ اعجاز و فوق بشری خود را صریحاً اعلام کرده است و ناباوران را به مبارزه و هم‌آوردی خوانده است: «اگر باور ندارید که این قرآن، سخن خداست و گمان می‌برید ساخته و پرداختهٔ دست بشر است، هر آینه آزمایش آن آسان است. سخن دانان و سخنوران خود را وادارید تا در این راستا، نیروی خود را به کار گیرند و سخنی همچون قرآن زیبا و شیوا، محکم و استوار و حکیمانه بسازند و ارائه دهند؛ ولی هرگز چنین اقدامی نتوانید کرد؛ زیرا به خوبی می‌دانید که قرآن همانند سخن بشر نیست».

مقصود از تحدّی آوردن سخنی است که همچون قرآن از نظر معنویت والا بوده و در درجهٔ اعلای بلاغت و فصاحت قرار گرفته باشد.^۱

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۲۳. سوره مکی و مدنی

اصطلاح سوره‌های مکی یک اصطلاح علوم قرآنی است و مراد از آن سوره‌هایی از قرآن است که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه به مدینه نازل شده است. هر سوره‌ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی به شمار می‌رود، خواه در مدینه نازل شده باشد خواه در سفرها و حتی در مکه در سفر حج یا عمره یا پس از فتح، چون پس از هجرت بوده است، مدنی محسوب می‌شود.^۱

۲۴. محتوای قرآن

در قرآن از موضوعات گوناگونی چون مسائل اعتقادی، اخلاق، احکام شرعی، داستان‌های گذشتگان، مبارزه با منافقان و مشرکان سخن به میان آمده است. برخی از مضامین مهم قرآن عبارت است از: توحید، معاد، رویدادهای صدر اسلام همچون غزوات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قصص القرآن، احکام عبادی و حقوقی و جزایی دین اسلام، فضایل و رذایل اخلاقی و نهی از شرک و نفاق.

۲۵. قرائت‌های مختلف از قرآن

قرائت: تلفظ الفاظ قرآن به گونه‌ای است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرائت کرده‌اند.^۲

۱. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. فضلی، عبد الهادی، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ص ۸۰. عبد الهادی فضلی (۱۳۱۴ - ۱۳۹۲ ش) روحانی شیعه و از شخصیت‌های تأثیرگذار قرن چهاردهم هجری شمسی در منطقه شرقی عربستان است. او دارای تحصیلات جامع در علوم حوزوی و دانشگاهی بود.

تا قرن چهارم هجری، قرائت‌های گوناگونی میان مسلمانان رواج داشته است.

مهم‌ترین عوامل اختلاف قرائت‌ها: ابتدایی بودن خط عرب، نقطه نداشتن حروف، خالی بودن حروف از حرکات، وجود لهجه‌های مختلف و اِعمال سلیقه قاریان دانسته‌اند.

در قرن چهارم قمری، ابوبکر بن مجاهد^۱ استاد قاریان بغداد، هفت قرائت را از میان همه قرائت‌ها برگزید. قاریان این قرائت‌ها به قراء سبعه مشهورند. از آنجا که هر یک از این قرائت‌ها با دو روایت، نقل شده است، از این‌پس چهارده قرائت از قرآن مورد قبول مسلمانان قرار گرفت.

اهل سنت معتقدند قرآن، وجوه لفظی گوناگونی دارد و افراد می‌توانند برطبق هر یک از آن وجوه که می‌خواهند، آن را قرائت کنند؛ اما عالمان شیعه بر اساس صحیحۀ زرارۀ از امام باقر علیه‌السلام: **إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ**^۲. قرآن دارای نص واحد است.

بسیاری از دانشمندان دانش قرآنی بر این عقیده‌اند: قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، همان قرائت زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام است که

۱. ابن مُجاهد، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس (۲۴۵-۳۲۴ ق)، مقری بزرگ بغداد و نخستین کسی است که قرائات سبع را رسمیت بخشید.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰. «قرآن یکی است، از طرف خدای یگانه نازل گردیده است و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب راویان است».

از صدر اسلام معمول و متداول بوده است.^۱ و نسبت آن به حفص به خاطر پیروی او از قرائتی است که از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است و بیشتر کاتبان وحی بر اساس همین قرائت قرآن را علامت گذاری می کردند و بیشتر علمای قرائت و تجوید (احکام الحروف) را بر اساس همین قرائت نوشته اند^۲ و حافظین قرآن نخست بر اساس همین قرائت حفظ می کردند و بیشتر فقها و مراجع تقلید فرموده اند: در قرائت نماز، احتیاطاً باید از همین قرائت مشهور پیروی گردد.^۳

۲۶. ویژگی فط قرآن در صدر اسلام

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به جاهلیت جزیره العرب، کتابت عرب مراحل اولیه را می گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت

۱. معرفت: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. مکی بن ابی طالب، می فرماید: قرائت عاصم امروزه (حدود هزار سال قبل) مشهور ترین قرائت در جهان اسلام است، و قرآن ها بر اساس آن علامت گذاری می گردد و بر اساس آن قرائت می گردد؛ (التبصره ص ۲۱۹). «ابو محمد، مکی بن ابی طالب» (م ۴۳۷ ق) مُحَدَّث، قاری، نحوی و مفسر قرآن کریم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری است، کتاب «الرعاية فی تجوید القراءة» از قدیمی ترین کتاب تجوید نوشته ایشان است.

و محمد بن ابی بکر المرعشی (م ۱۱۵۰ ق) در کتاب تجویدش «الجُهدُ المُقل، ص ۳۲ و ۱۱۶» می فرماید: قواعد تجوید را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشته ام، برای اینکه در دیار ما (ترکیه) بر اساس همین قرائت است و قرآن ها بر اساس همین قرائت، علامت گذاری می شود.

۳. آیات عظام: قمی، میلانی و امام خمینی رحمته الله علیه در حاشیه ۵۰ و ۵۷ احکام القراءة العروة الوثقی. از جمله استنادارجمند ما آیت الله مکارم شیرازی که خود شخصاً از ایشان شنیدم. و استاد علوم قرانی ما آیت الله معرفت رحمته الله علیه تنها قرائت منسوب به حفص را در قرائت نماز صحیح می دانستند. برای اطلاع بیشتر به مبحث «پیشینه دانش قرائات» کتاب «راهنمای تدریس قرائت قرآن کریم» نوشته مؤلف مراجعه فرمایید.

و نشانه هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین یا تشخیص حروف متشابه به کار می رود.

زمانی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی، قرآن را با رسم الخط رایج آن روز می نوشتند و به دلیل بیان شیوا و دلنشین قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن، کمتر دچار لغزش می شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه ای شک می کردند، در باره آن از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسیدند.

پس از گسترش چشمگیر اسلام، بسیاری از اقوام تازه مسلمان غیر عرب به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آنها تا حدودی از مسیر فطری خود منحرف شدند و در سخنانشان دگرگونی راه یافت؛ تا آنجا که به تدریج، اشتباه در بیان فصحای عرب نیز به چشم می خورد. این امر علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن، قواعدی را پایه ریزی کند و آن را به شاگرد خود ابوالاسود دؤنلی آموزش دهد.^۱

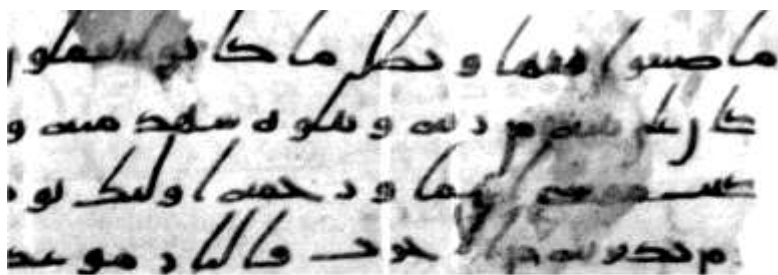
این علم نزد ابوالاسود بود تا اینکه اتفاقی برایش رخ داد که بر خود لازم دید برای حفظ قرائت صحیح عموم مردم، قرآن را اعراب گذاری کند.^۲

۱. زنجان، تاریخ القرآن، ص ۹۶؛ صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۱؛

«علامه سید حسن صدر»: فرزند علامه سید هادی صدر (م ۱۳۵۴ ق) دارای تألیفات فراوان (۸۲ کتاب)، و از اساتید کم نظیر در فقه، تفسیر، حدیث، رجال و درایه بود و در ادبیات عرب تبخیر داشت و در فلسفه، کلام، هیئت، حساب، تاریخ، جغرافیا، اخلاق و نسب شناسی نیز سرآمد عصر خود بود.

۲. اعراب به معنی روشن ساختن است، با علامت گذاری تلفظ صحیح روشن می گردد.

۲۷. نمونه قرآن صدر اسلام و معادل آن



مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ
وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ
(سورة هود)

۲۸. علامت‌گذاری قرآن با نقطهٔ اعراب

ابوالاسود عربی را می‌بیند که آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»^۱
را به کسر لام «رَسُولِهِ» می‌خواند. این کار بر او گران می‌آید (و به خود
می‌گوید: «خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرش بیزار باشد»؛ و
سپس به اعراب‌گذاری قرآن می‌پردازد.^۲

ابوالاسود، برای صحت قرائت از حیث اعراب، یکی از نویسندگان آن روز
را به کارگرفت و از وی خواست تا قرآن را با رنگ قرمز، طبق گفتهٔ او علامت

^۱. توبه: ۳ «همانا خداوند و رسولش از مشرکان بیزارند»؛

^۲. دانی: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۳. ابوعمر، عثمان بن سعید دانی اندلسی (م ۴۴۴ ق) از
استاد بزرگ علم قرائت است، مقرئ و محدث بزرگ اندلس.

گذاری کند. همچنین از نویسنده خواست که هنگام تلاوت قرآن، به حرکت لب‌های او نگاه کند، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت گشودن گرفت، یک نقطه بالای حرف قرار دهد تا نشان دهندهٔ مفتوح بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن را فَتْحَه نامید؛ و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت افتادگی و شکستن گرفت، یک نقطه زیر حرف قرار دهد تا نشان دهندهٔ مکسور بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن را کسره نامید؛ و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت به‌هم‌پیوستگی گرفت، یک نقطه جلوی حرف قرار دهد تا نشان دهندهٔ مضموم بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن را «ضَمّه» نامید.^۱

۲۹. نمونهٔ قرآن با نقطه‌گذاری اعراب

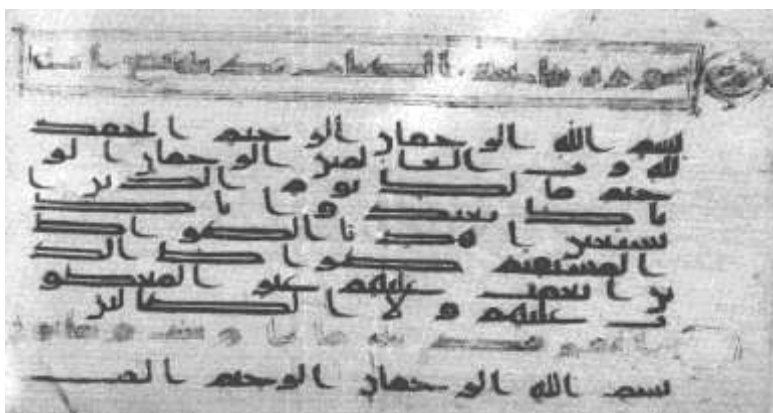


۱. صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۶۷-۶۵.

۳۰. اضافه شدن الف مدی به دستور عبید الله بن زیاد

خط عرب، فاقد نشانه برای تشخیص صداها بود و بیشتر کلمات، نشانه الف مدی را نداشت، و این باعث اختلاف در قرائت می‌گردید؛ مانند کلمه «ملک» در سوره حمد که قرائت مشهور «مالک» است؛ برای رفع این مشکل، عبیدالله بن زیاد (م ۶۷ هـ) حاکم وقت کوفه به کاتبی دستور می‌دهد تا این الف‌ها در کتابت قرآن بیفزاید تا تلفظ صحیح این کلمات برای همگان آسان گردد و بعد از او حجاج بن یوسف (م ۹۵ هـ) حاکم وقت بصره و کوفه به تکمیل اصلاح کتابت قرآن ادامه می‌دهد.

۳۱. نمونه قرآن با اضافه شدن الف مدی



۱. سجستانی المصاحف، ص ۱۱۷. «سجستانی» ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق، (متوفای ۳۱۶ هـ)، از علمای قرن سوم هجری قمری، علمای رجال اهل سنت او را فقیه، عالم، مصنف و محدثی ثقه، حافظ و پرهیزگار دانسته‌اند. او را امام محدثان در عصر خود دانسته‌اند

۳۲. علامت‌گذاری قرآن با نقطهٔ اِجْجَام^۱

با علامت‌گذاری ابوالاسود، مشکل صحیح خوانی قرآن از نظر اِعراب تا اندازه‌ای برطرف شد؛ ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. حجاج بن یوسف (م ۹۵ ق) حاکم وقت بصره و کوفه از شاگردان ابوالاسود می‌خواهد برای رفع این مشکل چاره‌جویی کنند. نصر بن عاصم و یحیی بن یَعْمَر با استفاده از تجربهٔ استاد خود (ابوالاسود) حروف را نقطه‌گذاری می‌کنند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای تمیز دادن نقطهٔ اِعراب لز نقطهٔ اِجْجَام (حروف)، نقطه‌های حروف را هم رنگ حرف (مشکی) و نقطهٔ اِعراب را با رنگ قرمز می‌نوشتند.

۳۳. نمونهٔ قرآن با نقطه‌گذاری اِعراب و اِجْجَام



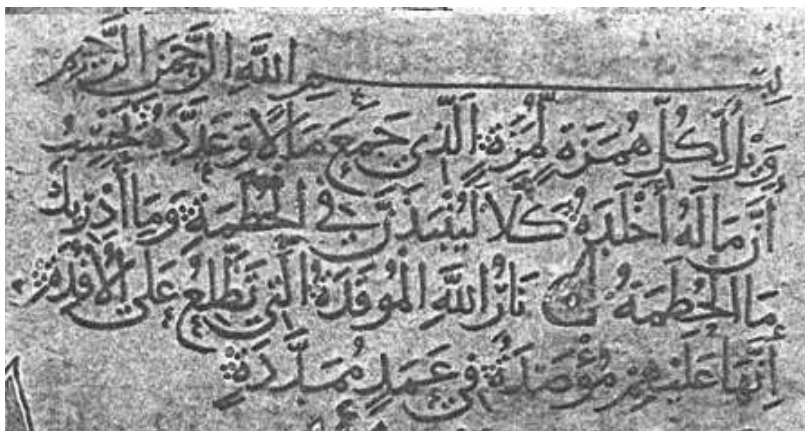
^۱. اَعْجَم الحرف یعنی با نقطه‌گذاری از ابهام خارج کرد حروف متشابه با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، از این رو به این نقطه‌ها، نقطهٔ اِجْجَام می‌گویند.

۳۴. تغییر شکل نقطهٔ اعراب توسط خلیل نموی

پس از مدتی از نقطه‌های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه، یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطهٔ سبز برای تمیز دادن همزهٔ وصل در ابتدای کلمات استفاده گردید و برای استفادهٔ قانونمند از نقطه‌ها، *عِلْمُ النَّقَطِ* تأسیس گردید.^۱

به کارگیری و تشخیص نقطه‌ها با رنگ‌های مختلف، دشواری‌هایی را برای عموم به وجود می‌آورد، برای رفع این مشکل، خلیل بن احمد فراهیدی^۲ از شکل حروف برای تشخیص اعراب و همزه استفاده کرد و آن همان علامت‌هایی است که امروزه از آن استفاده می‌شود.

۳۵. نمونهٔ قرآن با علامت‌گذاری خلیل نموی



۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۲.

۲. «خلیل بن احمد فراهیدی» از علمای شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. دانشمند ادبیات عرب و بنیان‌گذار علم عروض (م ۱۷۰ق) است. نخستین فرهنگ لغت عرب به نام العین، اوست.

۳۶. رسم القرآن

رسم القرآن: روش نگارش قرآن است که در صدر اسلام برای کتابت قرآن برگزیده شد.

اصل در نگارش بر این است که صورت مكتوب باید بدون کاستی و افزایش، روشن‌گر صورت ملفوظ آن باشد؛ اما در مصاحف اولیه، کلماتی بود که بر اساس نوشته آن روز عرب، حروف مدی آنها را نمی‌نوشتند و تشخیص آن برای غیر عرب‌ها بسیار مشکل بود و همچنین کلماتی بودند که بر خلاف تلفظ نوشته شده بودند و لازم بود برای راهنمایی غیر عرب‌ها اصلاح گردد، این اصلاحات در مشرق‌زمین که خاستگاه اصلی اسلام بود به راحتی مورد قبول مسلمانان قرار گرفت، ولی در مغرب‌زمین، به خاطر گفته مالک (چون مالکی مذهب^۱ بودند) از کتابت قرآن بر اساس نگارش جدید، پرهیز می‌کردند؛ از این رو علم الرّسم وضع شد که به بررسی شیوه نگارش و قرائت این کلمات می‌پردازد. علمای مالکی مذهب، با استفاده از قرآن‌های منطقه خود، شیوه کتابت کلماتی را که برخلاف تلفظ نوشته شده، را جمع‌آوری و در کتاب‌های خود آورده‌اند، مشهورترین آنها «المقنع» ابو عمرو دانی و «التنزیل» ابو داوود سلیمان بن نحاس^۲ است که مستند قرآن‌های منسوب به «رسم عثمانی» است.

۱. مذهب مالکی، یکی از مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت است، «مالک بن انس» از طبقه سوم فقیهان تابعی مدینه است، او حدود سال ۹۰ تا ۹۷ متولد شد، و بنا بر قولی در سال ۱۷۹ هجری وفات کرد.

۲. «ابو داوود سلیمان بن نجاح مالکی» (م ۴۹۴ ق) از علمای مشهور قرن پنجم هجری است از جمله تالیفات ایشان «التبیین لهجاء القرآن، والتنزیل لهجاء المصاحف، والبیان فی علوم القرآن» است.

۳۷. نظر علمای اسلام در رابطه با رسم المصحف

علمای رسم المصحف سه رأی و عقیده دارند:
 رأی اول: برخی رسم المصحف را توقیفی می‌دانند و مخالفت با آن جایز نمی‌دانند.

زرقانی پس از نقل اقوال این گروه، می‌گوید: مناقشه این رأی امکان‌پذیر است و ادله اقامه شده بر تحریم کتابت قرآن به غیر از این رسم دلالت ندارد؛ زیرا در این اقوال، گناهی، وعید، نهی یا تهدیدی نیامده است و حداکثر بر جواز کتابت به رسم عثمانی و وجاهت و دقت این رسم دلالت دارند؛ این مطلب محلّ اتفاق و قابل پذیرش است.

رأی دوم: گروهی رسم المصحف را اصطلاحی (قراردادی) می‌دانند نه توقیفی و مخالفت با رسم المصحف را جایز می‌دانند.

رأی سوم: به اعتقاد عده‌ای کتابت مصحف برای عموم مردم بر اساس کتابت رایج و معروف نزد آنها جایز بلکه واجب است و کتابت قرآن با رسم عثمانی اولیه جایز نیست تا باعث تغییر (در قرائت) نزد ناآگاهان نشود، ولی با این حال هم‌زمان محافظت بر رسم عثمانی نیز واجب است. مانند اثری از آثار نفیسی که از گذشتگان صالح به ما رسیده باشد و به سبب رعایت ناآشنایان نباید رها شود، بلکه در دست آگاهانی قرار گیرد که زمین او وجود آنها خالی نباشد. وی پس از نقل اقوال، عقیده خود را این‌گونه بیان می‌کند: و این رأی (رأی سوم) بر پایه رعایت احتیاط برای قرآن از دو جهت استوار است. از جهت نگارش قرآن در هر عصر و زمانی به شیوه‌ای که نزد آنها معروف است تا مردم دچار اشتباه در

(قرائت) قرآن نشوند و از جهت حفظ رسم اولیه که آشنایان و کسانی که ترس از اشتباه بر آنها نیست، آن را بخوانند و بدون شک، احتیاط مطلب دینی بزرگی است، به ویژه به خاطر حفظ قرآن کریم^۱.

۳۸. ترجمه قرآن کریم

ترجمه قرآن به صدر اسلام برمی گردد؛ اما نخستین ترجمه کامل قرآن به زبان فارسی، در قرن چهارم قمری انجام شده است. گفته اند: نخستین مترجم قرآن سلمان فارسی بوده است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرد.

ترجمه قرآن به زبان های اروپایی، در آغاز توسط کشیشان و راهبان مسیحی انجام شد. آنها به منظور اشکال گرفتن به اسلام در مباحث کلامی، عبارت هایی از آن را ترجمه کردند. نخستین ترجمه کامل لاتین قرآن، در قرن ششم قمری (دوازدهم میلادی) نوشته شده است.

۳۹. چاپ قرآن کریم

قرآن نخستین بار در سال ۹۵۰ ق (۱۵۴۳ م)، در ایتالیا به چاپ رسید. این چاپ به دستور مقامات کلیسا از بین رفت. پس از آن در سال ۱۱۰۴ ق (۱۶۹۲ م) و سپس ۱۱۰۸ ق (۱۶۹۶ م)، در اروپا چاپ شد. اولین چاپ قرآن توسط مسلمان، در سال ۱۲۰۰ ق، صورت گرفت. مولا عثمان این کار را در سن پترزبورگ روسیه انجام داد. اولین کشور مسلمان که

۱. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۳۸۶-۳۷۹.

قرآن را چاپ کرد، ایران بود. ایران در سال‌های ۱۲۴۳ق و ۱۲۴۸ق، دو چاپ‌سنگی زیبا از آن تهیه کرد. در سال‌های بعد، دیگر کشورهای اسلامی چون ترکیه، مصر و عراق، چاپ‌های مختلفی از قرآن تهیه کردند.

۴۰. تأثیر قرآن در ماندگاری زبان فصیح عربی

زبان قرآن، فصیح و بالاتر از زبان و ادبیات عربی عصر نزولش بود؛ اعجاز کلامی آن و پرداختن به کتابت قرآن و بعدها رسم‌الخط و اعراب‌گذاری، تفسیر (مانند واژه‌شناسی و استناد به اشعار جاهلی)، تدوین دستور زبان عربی (برای حفظ قرآن از تحریف و قرائت نادرست)، علوم قرآنی، گسترش اسلام به سرزمین‌های دیگر و... باعث حفظ این زبان و تبدیل شدن به یک زبان جهانی شد از این رو گفته شده اگر قرآن نبود زبان فصیح عربی، مانند زبان‌های لاتین و سانسکریت، زبانی مرده و باستانی بود.



بخش دوم

چهل‌گانه تقسیمات قرآنی

پیشگفتار

قرآن کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله است که از طرف خداوند متعال برای هدایت انسان ها نازل گشته است، بر همه مسلمانان واجب است که با این کتاب مقدس آشنا شوند و به هر مقدار که برای آنها امکان پذیر است به تلاوت آن بپردازند ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱ و از معارف و احکامش آگاهی یافته و بدان عمل نمایند.

قبل از شروع به تلاوت بسیار بجاست که قاریان قرآن، آشنایی اجمالی با این کتاب آسمانی پیدا کنند و با نام ها و ویژگی های آن آشنا شوند، تقسیم بندی های آن را بدانند و با اصطلاح و نام هایی که در رابطه با هریک از اجزای آن به کار برده می شود، آشنایی کامل پیدا کنند. تلاش ما بر این است که با استعانت از خداوند مٔان، علاقه مندان را با چهل گانه (چهل اصطلاح) از این تقسیم بندی ها و نام های آن آشنا سازیم.

۱. مَزَل: ۲۰.

۱. آیه

آیه، در لغت به معنای نشانه و علامت است و در اصطلاح قرائت: فرازهایی از سوره‌های قرآن است که با نشانه‌های خاصی از یکدیگر تفکیک شده و به آیه معروف گردیده است؛ مانند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ اَلرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۳﴾

آیه، در قرآن در معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله: معجزه، نشانه و علامت، دلیل و نشانه خداشناسی یا معاد، بناهای مرتفع و عالی.

لازم به توضیح است که اشمال هر سوره بر تعدادی آیه، یک امر توقیفی است و کم‌وزیاد بودن آیه‌های هر سوره با دستور خاص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم انجام گرفته و همچنان بدون دخل و تصرف باقی است و در این امر، سِری نهفته که مربوط به اعجاز قرآن و تناسب آیات است.

تعیین فواصل آیات (اینکه هر آیه تا کجا ادامه دارد)، امری اجتهادی نیست، بلکه امری است توقیفی که با دستور و نظر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بوده و از آن بزرگوار منقول است. این‌گونه نیست که با تمام شدن مطلب، آیه پایان یابد، چه بسا در وسط مطلب و در اثنای آن، آیه تمام می‌شود و با آنکه مطلب هنوز ناتمام است و در آیه بعد تمام می‌شود، پس کوتاهی و بلندی هر آیه به مطالب مندرج در آن بستگی ندارد و صرفاً امر توقیفی است.^۱

۱. معرفت، آموزش علوم قرآن، ص ۵۴-۵۹.

۲. سوره

سوره، در لغت باتوجه به اختلافی که در منشأ اشتقاق آن وجود دارد، برای آن معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند که با معنای اصطلاحی آن، به گونه‌ای تناسب دارند.

- ۱- اگر از مادهٔ سُورَه باشد (و همزهٔ آن جهت تخفیف، تبدیل به واو شده)، به معنای نیم خورده و باقی ماندهٔ آشامیدنی در ظرف است؛ در این صورت به معنای: قطعه و قسمتی از کل قرآن کریم است.^۱
 - ۲- و اگر از مادهٔ سُور باشد، به معنای ارتفاع و بلندی است و به حصار و بارهٔ شهر (که دیوارهای بلند اطراف شهر برای حفظ از هجوم دشمن بود) نیز «سوره» گفته می‌شود؛ در این صورت به معنای قطعه و بخشی از کل قرآن است که مانند بنای بلند، آیاتی را در حصار خود دارد.
 - ۳- و اگر از مادهٔ سُورَة باشد، به معنای بناهای بلند و برافراشته است و به بخش‌های مختلف یک بنای بزرگی نیز سوره گفته می‌شود؛ در این صورت به معنای بخش‌های مختلف قرآن است که از یکدیگر جدا می‌باشد.^۲
- و در اصطلاح قرائت: هر یک از بخش‌های صد و چهارده گانهٔ قرآن کریم است که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع شده (به استثنای سورهٔ براءت) و در برگیرندهٔ آیاتی است که آغاز و انجام آن، توسط وحی، مشخص گردیده است.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۲ و مفردات راغب و لسان العرب.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۵۷، «ناصر مکارم شیرازی» (زادهٔ ۵ اسفند ۱۳۰۵) مجتهد و مرجع تقلید شیعه، نویسنده و مفسر قرآن و استاد درس خارج فقه و اصول در حوزهٔ علمیه قم

۳. سور مکی و مدنی

اصطلاح سوره‌های مکی یک اصطلاح علوم قرآنی می‌باشد و مراد از آن سوره‌هایی از قرآن است که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه به مدینه نازل شده است.

هر سوره‌ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی به شمار می‌رود، خواه در مدینه نازل شده باشد خواه در سفرها و حتی در مکه در سفر حج یا عمره یا پس از فتح، چون پس از هجرت بوده است، مدنی محسوب می‌شود.^۱

۴. محکم و متشابه

مراد از آیات محکم، آیتی است که در معنی آنها یک نوع صراحت و اتقانی وجود دارد که خواننده بدون تردید و اشتباه به معنای آنها پی می‌برد مثل آیه ۷ آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» که می‌فرماید: آیات قرآن بر دو دسته محکم و متشابه‌اند، که آیه دلالتی صریح بر معنی خود دارد. و هر کسی که آیه را بخواند و با لغت عربی آشنا باشد بدون تردید معنی آنرا متوجه می‌شود. اما آیات متشابه، آیتی هستند که مقصود از آن برای شنونده روشن نیست. و چنان نیست که شنونده به محض

۱. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱.

شنیدن، معنی آنرا درک کند. بلکه در این که منظور چیست؟، تردید دارد و تردیدش وقتی برطرف می شود که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند، و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم می شوند. پس آیات محکم خود بخود محکم هستند و آیات متشابه، بوسیله آیات محکم، محکم می شود.^۱

۵. ناسخ و منسوخ

در میان آیات احکامی که در قرآن موجود است، آیاتی به چشم می خورد که پس از نزول، جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده اند، گرفته و به زمان اعتبار حکم قبلی، خاتمه می دهند، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی، ناسخ نامیده می شوند.^۲

۶. تنزیل و تأویل (ظهر و بطن)

در اصطلاح سلف، تنزیل بر مورد نزول گفته می شود. این مورد می تواند یک واقعه خاص باشد که آن واقعه سبب نزول آیه شده است. ولی تأویل مفهوم عامی است که از آیه برداشت می شود و قابل انطباق بر جریانات مشابه است.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹. «طباطبائی» سید محمدحسین (۱۲۸۱ - آ ۱۳۶۰ ش) معروف به علامه طباطبائی مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه، عارف، و روحانی شیعه است. تفسیر المیزان مهم ترین اثر اوست.

در برخی تعبیر به این دو اصطلاح ظهر و بطن نیز گفته می‌شود که ظهر همان تنزیل و بطن همان تأویل است، زیرا ظاهر آیه همان مورد نزول را می‌رساند و در بطن آیه مفهوم گسترده‌تری نهفته است.

فضیل بن یسار درباره حدیث معروفی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است «ما فی القرآن آیهٌ إِلَّا وَهَآ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»، از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد. حضرت در جواب فرمود: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ؛ یَجْرَى کَمَا تَجْرَى الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ. ظهر همان مورد نزول آیه است و بطن تأویل آن [که موارد قابل انطباق را شامل می‌شود]. برخی در گذشته اتفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است. قرآن [پیوسته زنده و جاوید و قابل بهره‌گیری است و] مانند آفتاب و ماه در جریان است. در حدیث دیگر می‌فرماید: ظَهْرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ.^۱ ظهر، کسانی را در بر می‌گیرد که آیه درباره آنان نازل شده است و بطن کسانی را شامل می‌شود که کرداری مانند کردار آنان داشته باشند.^۲

۷. مطلق و مقید

یکی از مباحث در زمینه الفاظ قرآن، تقسیم آن به مطلق و مقید است. **مطلق**: لفظی است که بدون هیچ قیدی بر ماهیت دلالت کند و اگر با قیدی همراه شد، آن را مقید می‌نامند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۴-۹۷.

۲. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۵-۲۷.

۸. مجمل و مبین

مجمل: لفظی که به حسب فهم عرف، معنی آن به خودی خود آشکار نباشد.

مبین: لفظی که معنی آن به نظر عرف آشکار و هویدا باشد.

۹. عام و خاص

عام: لفظی است که مفهومش در ثبوت حکم برای آن بر کلیه اموری که صلاحیت انطباق بر آنها را دارد، شامل می‌شود.

خاص: حکمی است که فقط بر برخی از افراد موضوع یا متعلق یا مکلف شامل می‌شود.

۱۰. اسباب و شأن نزول

اسباب (جمع سبب)، به معنای هر چیزی است که برای رسیدن به هدف از آن بتوان کمک گرفت.

اسباب نزول: پرسش‌ها، رفتارها و حوادثی است که در زمان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و در پی آنها برخی از آیات یا سوره‌های قرآن نازل شده است. شأن نزول: همه اشخاص و حوادثی است که قبل از عصر نزول قرآن یا معاصر با نزول قرآن بوده و آیه یا آیاتی از قرآن درباره آن نازل شده است.

هم‌چنین در مورد اشخاص و حوادثی که پس از نزول آیات قرآن بوده و آیاتی از قرآن بر آنها تطبیق داده شده نیز شأن نزول صادق است.^۱

^۱ . معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۲۷-۲۹ (فشرده شده مبحث).

۱۱. مَثَل‌های قرآن

مَثَل (جمع آن امثال)، در لغت به معنی مانند، شبیه، صفت، حدیث، قصه، حجت، عبرت، نشانه، قول مشهور میان مردم و در اصطلاح: تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس را گویند؛ مانند: تشبیه غیبت کردن، به خوردن گوشت مردهٔ برادر دینی که در قرآن، به کار رفته است. در این «مَثَل» همان‌گونه که جای کنده شدهٔ بدن مرده پُر نخواهد شد، آبروی ریخته شدهٔ کسی هم که مورد غیبت قرار گرفته جبرانی ندارد، لذا (احتمالاً) وجه تشبیه عدم قابلیت جبران است.

در قرآن مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که اکثر مردم قابلیت فهم و جذب آن را پیدا نمی‌کنند و از سوی دیگر مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده‌اند بدین خاطر، خداوند متعال برخی از مفاهیم بلند عقلی را در قالب مثلها بیان فرموده است تا عموم مردم آنها را به تناسب ادراک خود دریابند، بنابراین فلسفه مثالهای قرآن، بیان مسائل بلند و عمیق در افق فکر و فهم مردم است.^۱

۱۲. ارباع (رُبع) القرآن

أرباع (جمع ربع) القرآن، تقسیم قرآن به چهار بخش است. در گذشته، رسم بر این بوده که قرآن را به چهار بخش، تقسیم می‌کردند و هر بخش را رُبع می‌نامیدند:^۲

۱. مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن.

۲. رُبعه، نام جعبه‌هایی بوده که جزوه‌های قرآن را در آن می‌نهادند.

رُبْع اول: از سوره حَمْد تا پایان سوره انعام؛

رُبْع دوم: از سوره اعراف تا پایان سوره کهف؛

رُبْع سوم: از سوره مریم تا پایان سوره فاطر؛

رُبْع چهارم: از سوره یس تا پایان سوره ناس.

بخش چهارم به رُبْع اخیر مشهور بوده است، و به صورت جداگانه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و افرادی که می‌خواستند قرآن را حفظ کنند، نخست به حفظ «رُبْع اخیر» می‌پرداختند، و شاید اشاره مولوی: ربع قرآن هر که را محفوظ بود جَلّ فینا از صحابه می‌شنود به همین تقسیم‌بندی باشد.

نکته: در یک تقسیم‌بندی دیگر، حزب‌های قرآن را چهار بخش کرده‌اند و هریک نیز ربع نامیده شده که جمع آن ارباع است و به عبارتی دیگر، هر جزء به دو قسمت به نام حزب، و هر حزب به چهار قسمت به نام ربع تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی در صورتی است که هر جزء قرآن را به چهار حزب تقسیم نکنیم.^۱

۱۳. مَنَزَل

مَنَزَل، در لغت به معنای جای فرود آمدن و در اصطلاح یک هفتم قرآن است. در قدیم، مسافتی که در یک روز پیموده می‌شد را یک منزل می‌گفتند و مسافران پس از پیمودن آن مسافت، فرود آمده و استراحت می‌کردند و خود را برای پیمودن منازل بعدی، آماده می‌ساختند.

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

در منابع تاریخی آمده است که بعضی از صحابه و تابعین، قرآن را در مدت یک هفته ختم می‌کردند، از این رو قرآن خود را به هفت قسمت تقسیم‌بندی کرده بودند و هر روز یک قسمت از آن را می‌خواندند.^۱ بعدها این تقسیم‌بندی برای افرادی که می‌خواستند یک ختم قرآن در هفته داشته باشند مرسوم گردید، نمونه این تقسیم‌بندی به هفت منزل در قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره دیده می‌شود که در پایان صفحات از منزل یک تا منزل هفت مشخص گردیده است.

منزل اول: از سوره حمد تا مائده؛ منزل دوم: از سوره مائده تا یونس؛ منزل سوم: از سوره یونس تا بنی اسرائیل؛ منزل چهارم: از سوره بنی اسرائیل تا شعراء؛ منزل پنجم: از سوره شعراء تا صافات؛ منزل ششم: از سوره صافات تا ق و منزل هفتم: از سوره ق تا آخر قرآن.

۱۴. طَوَل

طَوَل (جمع طول)، در لغت به معنای طولانی‌تر، بلندتر است. السَّبعُ الطُّوَل: هفت سوره از قرآن که از همه طولانی‌تر است و عبارت‌اند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و یونس.

۱۵. مَثْنِین و مَثُون

مَثْنِین و مَثُون (جمع مِثَّة، به معنای صد است)، و شامل سوره‌هایی

۱. فیض کاشانی، المَحْجَّةُ البیضاء، ج ۲، ص ۲۲۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۶. «یعقوبی» احمد بن واضح (م ۲۸۷ق) در کتاب تاریخش (در بیان حوادث ابی بکر) روایت می‌کند: قرآنی را که حضرت علی علیه السلام جمع‌آوری کرده بود آن را به هفت جزء تقسیم کرده بود.

است که حدود صد آیه (یا کمی بیشتر یا کمتر) باشند. شاخصهٔ مَئین که در همهٔ کتاب‌های تفسیری و علوم قرآن آمده، همان است که ذکر شد؛ اما در رابطه با تعداد آنها اختلاف است. بعضی آن را بعد از سوره‌های طوال تا سوره‌های مَثانی ذکر کرده‌اند. و گروهی دیگر، بعد از سوره‌های طوال تا سورهٔ مؤمنون.^۱ و بعضی آن‌ها را هفت سوره می‌دانند، از سورهٔ اسراء تا مؤمنون.^۲

۱۶. مَثانی

در رابطه با مَثانی، اقوال مختلف است. بعضی آن را جمع مَثْنٰی، به معنای دومی دانسته‌اند و گفته‌اند شامل سوره‌هایی می‌شود که در مرتبهٔ دوم، بعد از سوره‌های طوال و قبل از سوره‌های مُفَصَّل قرار دارند (طوال، مَئین، مَثانی).^۳ و مشهور همین است به قرینهٔ روایت مشهوری که شیعه و سنی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند: أُعْطِیْتُ الشُّوْرَ الطُّوَالِ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَأُعْطِیْتُ الْمَئِیْنَ مَكَانَ الْإِنْجِیْلِ وَأُعْطِیْتُ الْمَثَانِیَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَفُصِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٍ وَ سِتُونَ سُوْرَةً...^۴

۱. حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۱. «حجتی» سید محمدباقر (تولد ۱۳۱۱ ش) روحانی شیعه، نویسنده، قرآن‌پژوه و از استادان علوم قرآنی در دانشگاه تهران. او پس از انقلاب اسلامی ایران، رشته علوم قرآن و حدیث را در دانشگاه تهران تأسیس کرد.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ۱۶-۱۴؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۵؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۱۰.

و بعضی دیگر، آن را جمع مُثَنّی، به معنای مُکَرَّر گرفته‌اند و به قرینه‌ایه *«کِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ»*^۱ و شامل همه سوره‌های قرآن دانسته‌اند، یعنی مباحث قرآن، از داستان‌ها، مواظ و اندرزها، به صورت مکرر بیان شده، اما این تکرار هرگز ملالت‌آور نیست، بلکه شوق‌انگیز و نشاط‌آفرین است.^۲

۱۷. مُفَصَّل = مُفَصَّلَات

مُفَصَّل: سوره‌های کوتاهی است که بعد از سوره‌های مَثَانِی آمده است. و علت نام‌گذاری آنها به مُفَصَّل، این است (به علت کوتاهی سوره‌ها)، «بسم‌الله» های زیادی میان آنها فاصله و جدائی انداخته است.^۳ در رابطه با تعداد آنها، اختلاف است، مشهور از سوره محمد تا آخر قرآن است که شصت و هشت سوره می‌باشد.^۴

سوره‌های مُفَصَّل را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:^۵

- ۱- **مُطَوَّلَات مُفَصَّل:** از سوره محمد تا سوره عَمّ؛
- ۲- **متوسّطات مُفَصَّل:** از سوره عَمّ تا سوره وَالصُّحّی؛
- ۳- **قصار مُفَصَّل:** از سوره وَالصُّحّی تا سوره ناس.

۱. زمزم: ۲۳.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۵، و تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۳۲.

۳. حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۲؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴. همان؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۲۰؛ مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۴.

۵. بحرانی، الحقائق الناضرة فی العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۶. «بحرانی» یوسف بن احمد (۱۱۸۶-۱۱۸۵ق)

مشهور به صاحب حدائق، از علمای شیعه امامیه در قرن دوازدهم هجری است. وی فقیه، محدث است. حدود ۵۰ اثر در حدیث، کلام، فقه و... منسوب به وی منسوب است.

۱۸. حوامیم سبحه

حوامیم، نام گروهی سوره‌های چهارم تا چهل و ششم قرآن در ترتیب مصحف است که با حروف مقطعه «حَم» آغاز می‌شوند که به ترتیب عبارت‌اند از: غافر (مؤمن)، فُصِّلَتْ، شوری، زُخْرُف، دُخان، جاثیه و احقاف.^۱

به مجموع این سوره‌ها «ذوات حَم» یا «آل حَم» نیز گفته‌اند.

۱۹. طواسین

طواسین نامی است برای سوره‌های شعراء و قصص که با «طسم» و سوره که با «طس» شروع می‌شوند.^۲ به گفته علامه حلی، تلاوت طواسین، به‌ویژه در شب جمعه مستحب است.

۲۰. عتاق

عتاق (جمع عتیق) به معنای کهنه و قدیم است. و مراد سوره‌هایی است که در ابتدای رسالت نازل گشته است. سوره‌های عتاق عبارت‌اند از: اسری، کهف، مریم، طه و انبیاء.^۳

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶؛ و دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ۳۲۳.

۲. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۹۷.

۳. همان. و علامه حلی، تذکرة الفقهاء.

«علامه حلی» ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی، (م ۷۲۶ق) مجتهد شیعه، فقیه و اصولی قرن هفتم و هشتم قمری و پدر فخرالمحققین حلی است.

۲۱. عَزَائِم

عزائم (جمع عزیمة)، در لغت به معنای اراده قوی، چیزی که انجام دادن آن لازم باشد است.

عَزَائِمُ السُّجُود: سوره‌هایی که در آن، آیات سجده آمده است. و برقاری و شنونده آن آیات، لازم است که برای خداوند سجده کرده و به تسبیح و حمد پروردگارشان پردازند و این سجده واجب است و حتماً باید انجام پذیرد، در مقابل، آیات سجده دیگری است که بر قاری و شنونده آن آیات، سجده کردن لازم نیست؛ بلکه مستحب است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْعَزَائِمُ أَلَمْ تَنْزِيلَ وَحَمَّ السَّجْدَةِ وَالَّتَجْمُ وَأَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ وَمَا عَدَاها فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ مَسْنُونٌ وَلَيْسَ بِمَفْرُوضٍ ۱۰
از حضرت صادق عليه السلام نقل شده که آن حضرت فرموده است: عزائم عبارت‌اند از: اَلَمْ تَنْزِيلَ، حَمَّ سَجْدَةِ، اَلَّتَجْمُ وَاَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ و سواي اين‌ها در تمامی قرآن مستحب است و واجب نمی‌باشد.

آیاتی که خواندن و شنیدن آنها سجده واجب دارند، عبارت‌اند از:

- ۱- سوره سجده، آیه ۱۵، وقتی که به ﴿وَلَا يَسْتَکْبِرُونَ﴾ رسید؛
- ۲- سوره فصلت، آیه ۳۷، وقتی که به ﴿إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ رسید؛
- ۳- سوره نجم، آیه ۶۲ (آخر سوره) وقتی که به انتهای آیه رسید؛

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۸۱. «حر عاملی» محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین (۱۱۰۴-۱۰۳۳ق)، محدث و فقیه امامیه در قرن یازدهم هجری قمری و مؤلف کتاب وسائل الشیعه است.

۴- سورهٔ علق، آیه ۱۹ (آخر سوره) وقتی که به انتهای آیه رسید.^۱

۲۲. مُسَبِّحات

در بیان و تعریف مُسَبِّحات گفته‌اند سوره‌هایی که با سَبَّحَ لِلَّهِ یا يُسَبِّحُ اللَّهُ آغاز می‌شوند و آن پنج سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن است. بعضی دیگر گفته‌اند مُسَبِّحات سوره‌هایی‌اند که با کلمه‌ای از ماده سَبَّح شروع شوند^۲ و بنابراین تعریف مسبحات عبارت‌اند از پنج سوره بالا و سوره‌های اسراء (که با سبحان شروع می‌شود) و الاعلی (که با سَبَّح شروع می‌گردد).^۳

۲۳. حروف مَقْطَعه

مَقْطَعه، در لغت به معنای قطعه‌قطعه و جدا شده از یکدیگر است. حروف مقطعه: حروفی‌اند که در اوائل ۲۹ سوره قرآن با یک یا چند حرف نوشته شده‌اند ولی باید آنها را به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن خوانده شوند؛ مانند: ﴿الم﴾، که خوانده می‌شود «الف، لام، میم».

۱. طباطبائی، العروة الوثقی، فصل فی سائر اقسام السجود، مسئله یک. «طباطبائی، صاحب عروة الوثقی» رحمته الله علیه: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، فرزند عبدالعظیم (م ۱۳۳۷ ق) تحصیلات مقدمات را در نوجوانی در مدارس علمیه یزد گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به مشهد و اصفهان مهاجرت کرد؛ در سال ۱۲۸۱ برای درک محضر شیخ اعظم حاج مرتضی انصاری رحمته الله علیه به نجف هجرت کرد و این مهاجرت، منجر به اقامت طولانی در نجف و مرجعیت و زعامت شیعه شد.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۳.

۳. حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۵.

۲۴. جزء

جُزء، در لغت به معنای بخش و قسمتی از یک چیز است و در اصطلاح: به بخش معینی از قرآن اطلاق می‌شود، یک قسمت از سی قسمت. در رابطه با علت تقسیم بندی قرآن به سی جزء، آمده است. قرآن کریم، قانون اساسی و کتاب زندگی مسلمانان است و همه مسلمانان وظیفه دارند همه روزه به ویژه در نمازهای روزانه به قرائت قرآن پردازند، برای تَحَقُّق این هدف، روایات متعددی از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده^۱ که از عموم مسلمانان می‌خواستند که قرآن را در یک ماه (سی روزه) ختم کنند، از این رو علمای قرائت، قرآن را به سی قسمت تقسیم و نام هر قسمت را جُزء نامیدند و این تقسیم بندی با استقبال مسلمین مواجه گردید.

علت دیگر آن، سفارش اکید در ختم قرآن در ماه مبارک رمضان که ماه نزول قرآن است، و مسلمانان خود را موظف می‌دانستند که در ماه رمضان یک ختم قرآن داشته باشند، از این رو قرآن را به سی قسمت تقسیم کرده‌اند تا هر روز یک قسمت (جُزء) آن تلاوت گردد.^۲

۲۵. حزب

حِزب، در لغت به معنای طایفه، دسته و گروه است و در اصطلاح قرائت: بخش معینی از قرآن کریم است.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۶۲، ح ۱۰۴، ۹؛ سیوطی، الاتقان؛ ج ۱، ص ۷۴.

۲. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶۰؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

تمامی تقسیم‌بندی‌های قرآن برای تسهیل در قرائت و حفظ قرآن بوده است و با توجه به گستردگی جهان اسلام، مسلمانان تقسیم‌بندی خاصی برای خود داشته‌اند، از جمله تقسیم اجزاء قرآن که بعضی هر جزء را به دو قسمت و بعضی دیگر هر جزء را به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند و نام هر قسمت را «حزب» نامیده‌اند.

۲۶. حمد (حامدات)

حمد یا حامدات، نام سوره‌هایی‌اند که با کلمه‌ای از ماده «حمد» آغاز می‌شوند و عبارت‌اند از: فاتحة‌الکتاب، انعام، کهف، سبأ و فاطر.^۱

۲۷. حوامیم سبعة

حوامیم، نام گروهی سوره‌های چهارم تا چهل و ششم قرآن در ترتیب مصحف است که با حروف مقطعه «حَم» آغاز می‌شوند که به ترتیب عبارت‌اند از: غافر، فصّلت، شوری، زُخُوف، دُخان، جاثیه و احقاف.^۲ به مجموع این سوره‌ها «ذوات حَم» یا «آل حَم» نیز گفته‌اند.

۲۸. مُمْتَحِنَات

مُمتَحِنَات: رعنون ۱۶ سوره از قرآن است که با سوره ممتحنه تناسب محتوایی دارند.

۱. حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۲۰۵

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶؛ و دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ۳۲۳

سوره‌های سجده، فتح، حجرات، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، نوح و جن رامتحانات گویند.^۱

۲۹. زهراوان

زهراء، به معنای بسیار درخشنده است. به سوره بقره و آل عمران زهراوان می‌گویند؛ چون این دو سوره علاوه بر دربرداشتن احکام فقهی و اسمای نورانی الهی، به دلیل حدیث شریف نبوی که فرمودند: «دو سوره نورانی و درخشنده بقره و آل عمران را تلاوت کنید»^۲ به این نام خوانده شده است.

۳۰. قَرِینَتین

چون سوره‌های انفال و براءت کنار هم قرار گرفته و قرین و همنشین یکدیگرند و همچنین میان آن دو با «بسمله» فاصله‌ای ایجاد نشده و محتوای آیات آن‌ها به هم نزدیک است، سوره قرینتان یا قرینتین خوانده می‌شوند.^۳

۳۱. قلب قرآن

قلب قرآن به سوره یس اطلاق می‌شود؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

۱. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۶۰ و ۵۹۶.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۲. «اقرأوا الزهراوين البقرة و آل عمران»

۳. رامیار، تاریخ قرآن؛ ص ۵۹۷.

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَقَلْبُ الْقُرْآنِ يَسْ،^۱ برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است.

۳۲. عروس قرآن

به سوره «الرحمن» عروس قرآن گفته می شود و این نیز به خاطر روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ وَ عَرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ جَلَّ ذِكْرُهُ. برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن سوره الرحمن است.^۲

۳۳. سوره المسین

برخی از سوره ها علاوه بر نام معروف خود، عنوان ویژه ای هم دارد. سوره فجر یکی از این سوره هاست.

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید که سوره امام حسین علیه السلام است، هر کس آن را بخواند با حسین بن علی علیه السلام در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود.^۳

معرفی این سوره به عنوان سوره امام حسین علیه السلام ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن «نفس مطمئنه» که در آخرین آیات این

۱. طبرسی، مجمع البیان، آغاز سوره یس.

۲. همان، آغاز سوره الرحمن.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۴۸۱.

سوره مخاطب واقع شده، حسین بن علی علیه‌السلام است، همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام ذیل همین آیات آمده است.

۳۴. رکوعات قرآن

رکوع در لغت به معنای پشت خم کردن برای تواضع است و در اصطلاح: بخش معینی از قرآن که بر اساس موضوعات خاص تقسیم شده است. بنا بر فقه اهل سنت، نمازگزار بعد از تلاوت سوره حمد، چند آیه‌ای که نسبتاً مضمون واحدی دارند، تلاوت می‌کرده و به رکوع می‌رفتند؛ و این تقسیم‌بندی برای آن انجام گرفته است.^۱

بعضی معتقدند که این تقسیم‌بندی (رکوعات) برای افرادی است که می‌خواهند در ماه رمضان، یک ختم قرآن در نماز تراویح داشته باشند. در صفحه آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است.

رمز رکوع «ع»، عبارت است از: سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ کند.

۳۵. معوذتین

نام سوره‌های فلق و ناس است که با «قُلْ أَعُوذُ» شروع می‌شوند.^۲

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۲. حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۶.

۳۶ و ۳۷. تخمیس و تعشیر

تخمیس، به معنای پنج تایی کردن و تعشیر، به معنای ده تایی کردن است. در کتاب های تفسیر قرآن آمده است که روش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر این بود که قرائت قرآن و عمل به مضامین آن را هم زمان به صحابه آموزش می دادند. در روایات متعددی نقل شده که روش پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه بود که ده آیه به صحابه می آموخت و آنان از این ده آیه فراتر نمی رفتند و به ده آیه دیگر نمی پرداختند مگر آن گاه که راه و رسم و عمل به آن ده آیه نخست را از آن حضرت فرامی گرفتند و او قرآن کریم و عمل به مضامین آن را با هم به آنان آموزش می داد.^۱

و این روش سُنتی شد برای فراگیری قرآن که تابعین نیز برای آموزش قرآن از این روش استفاده می کردند و با توجه به افراد فراگیرنده و طولانی یا کوتاه بودن آیات، لازم بود که این آیات به قطعات کوچک تر که پنج آیه باشد نیز اجرا کنند، از این رو آیات قرآنی را «تخمیس و تعشیر» کردند تا محدوده پنج آیه و ده آیه مشخص باشد تا پایان سوره.

ابو عمرو دانی در کتاب المقنع آورده است که نصر بن عاصم لیثی اولین کسی بود که به تخمیس و تعشیر آیات پرداخته است.^۲ در روایتی امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»، نکاتی را می فرمایند، از جمله: «وَمَا هُوَ وَاللَّهِ بِحِفْظِ آيَاتِهِ وَ سِرِّ حُرُوفِهِ

۱. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۶؛ تفسیر البیان، ص ۳۸؛ به نقل از تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۹.

۲. دانی، المقنع فی معرفة مصاحف اهل الامصار، ص ۱۳۵.

وَتِلَاوَةِ سُورَةٍ وَدَرَسِ أَعْشَارِهِ وَأَخْمَاسِيهِ، حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَأَضَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ...» و نیست آن (حق تلاوت) به خدا قسم، (تنها) حفظ آیاتش و چینش حروفش و تلاوت سوره‌هایش و یادگیری ده آیه، ده آیه آن و پنج آیه، پنج آیه آن؛ آنان حروف قرآن را حفظ و حدودش را تباه کردند، و همانا حق تلاوت، همان تدبُّر در آیات قرآن است.^۱

و آن نشان می‌دهد که در زمان امام صادق علیه‌السلام (که متوفای سال ۱۴۸ هجری است)، «تخمیس و تعشیر آیات» متداول و معمول بوده است. لازم به ذکر است که قرآن‌های صدر اسلام، فاقد نشانه‌ مشخص برای پایان آیه‌ها بوده است و این شماره‌گذاری‌ها، به مرور زمان انجام گرفته است. در حاشیه بعضی از قرآن‌هایی که در عصر حاضر چاپ شده در حاشیه آن، در مقابل پنج آیه اول، کلمهٔ خمس و ده آیه اول، کلمه عشر نوشته‌اند و همچنین پنج آیه بعدی را خمس و ده آیه بعدی را عشر و تا پایان سوره، تکرار شده است که اشاره به همین مطلب است.

۳۸. سُوْرَةُ قُل (قَلَّاقِل)

سوره‌هایی است که با کلمهٔ قُل شروع می‌شوند
سوره‌های کافرون، اخلاص، فلق و ناس که با فعل امر قُل آغاز می‌شوند.^۲
البته سورهٔ جن هم با قُل شروع می‌شود؛ ولی در کتاب‌های علوم قرآنی از

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۸۴.

۲. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۹۷. و حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۱۰۵.

سور قلاقل شمرده نشده است؛ ولی علامه مجلسی به نقل روایتی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده، آن را جزء سور قلاقل شمرده است.

۳۹. آیه الكرسي

آیه الكرسي (سوره بقره، آیه ۵۵) به دلیل جمله ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ به آیه الكرسي معروف شده است.

در منابع روایی، برای این آیه، ویژگی‌ها و فضیلت‌های فراوانی گفته شده است از جمله در بعضی روایات، این آیه برترین آیه قرآن شمرده شده است. خواندن این آیه همیشه و در همه حال به‌ویژه پس از نماز، بعد از وضو، قبل از خواب، هنگام خروج از منزل، هنگام مواجهه با خطر و سختی و... توصیه شده است.^۱

۴۰. تنزیل

تنزیل واژه‌ای قرآنی به معنای فرو فرستادن است. این واژه پانزده بار در قرآن به‌کاررفته است. طبق دیدگاه مفسران واژه انزال به معنای نزول دفعی قرآن، و تنزیل به معنای نزول تدریجی آن است و به وحی و قرآن نیز تنزیل گفته شده است.

^۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲. ص ۲۷۱-۲۷۲.



بخش سوم

چهل‌گانه قرآن در قرآن کریم

پیشگفتار

قرآن، مجموعه آیات و سوره‌هایی است که با همین ترتیب خاص، در مقام تحدی و اعجاز از جانب پروردگار بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده است. اعجاز (و معجزه) امر خارق العاده‌ای است که پیامبران صلی الله علیه و آله برای اثبات ادعای پیامبری خود، به اذن خداوند می‌آورند و مردم را در مقابل آن، به مبارزه و هم‌وردی آن، دعوت می‌کنند که البته هیچ‌کس توانایی آوردن آن معجزات نخواهد بود؛ مانند اژدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام. پیامبران الهی صلی الله علیه و آله در زمان‌های مختلف، معجزات گوناگون متناسب با سطح اندیشه و کمالات انسان‌های هم‌دوره خود ارائه می‌کردند، هرچه بر آگاهی مردم افزود می‌شد و سطح تمدنی آنها بالاتر می‌رفت، معجزه پیامبران نیز ترقی پیدا می‌کرد و دقیق‌تر و لطیف‌تر می‌گشت. قرآن، آخرین معجزه پیامبران (معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) دقیق‌ترین، قوی‌ترین و لطیف‌ترین معجزه نسبت به معجزه‌های دیگر انبیاست. قرآن با شیواترین سبک، رساترین بیان و استوارترین محتوا بر عرب آن زمان (که یگانه مهارت آنان، زبان و بیان بود) عرضه شد و لذا به خوبی تشخیص دادند، سخنی که این‌گونه آنان را از هم‌وردی، ناتوان سازد نمی‌تواند ساخت دست بشر باشد.

برای معرفی قرآن، اسامی و اوصاف خاصی بیان شده است، تلاش ما در این مجموعه، انتخاب چهل‌گانه‌ای از آنها با استفاده از بیانات خود قرآن کریم است.

۱. قرآن: کتابی برای خوانده شدن.

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۱

«قرآن» را بعضی از ریشه «قَرَأَ» به معنای «پیرو هم آوردن و خواندن» دانسته اند (مصدری است به معنی مفعول، یعنی تلاوت شده)، چون قاری قرآن به هنگام تلاوت حروف و کلمات آن را به دنبال هم می آورد. و بعضی از ریشه «قَرَوَ» به معنی «جمع کردن و گردآوری کردن» دانسته اند، بدان جهت که قرآن، نتایج و ثمرات کتب آسمانی را یک جا در خود جمع کرده است.^۲

۲. فرقان: تمیز دهنده حق از باطل.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۳

«فرقان»، به معنای «وسیله تمیزدهنده حق از باطل» است و علت نام گذاری قرآن به فرقان برای است که قرآن وسیله ای است که حق را از باطل، مشخص می سازد.^۴

۱. زمزم: ۴ «و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴؛ حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۴.

۳. فرقان: ۱ «پاک و پربرکت است آن (خدایی) که فرقان (قرآن) جدا کننده حق از باطل (را بر بنده اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم دهنده باشد».

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۴. در روایتی، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: قرآن اشاره به مجموعه این کتاب آسمانی است و فرقان اشاره به آیات محکماست (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۹).

۳. کتاب: نوشته شده و درخور نوشتن

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاغْبُذِ اللَّهَ مَخْلَصًا لَهُ الدِّينَ﴾^۱

«کتاب» به معنی «مکتوب و نوشته شده» است و گاهی به معنای وسیع‌تری اطلاق می‌شود، به معنی مطالبی که درخور نوشتن است و به صورت مکتوب بیرون خواهد آمد و این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به مکتوب بودن در «لوح محفوظ» باشد.^۲

نام‌گذاری قرآن به کتاب (نوشته شده و درخور نوشتن) برای این است که قرآن، اضافه بر اینکه خواندنی است و باید در سینه‌ها حفظ شود، باید نوشته نیز گردد تا از تحریف مصون بماند.

۴. ذکر: آگاه کننده و بیدار کننده

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳

«ذکر»، به معنی «یادآوری و یاد خداوند» است و این معنی در سوره قمر، چندین بار تکرار شده است (آیات ۱۷-۲۲-۳۲ و ۴۰) «ما قرآن را برای یادآوری سهل و آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟»^۴ خداوند با سخنان خود، بندگانش را به فرائض و احکام یادآور می‌شود.

۱. زمزم: ۲؛ «بی تردید ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان».

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۶-۶۷.

۳. حجر: ۹؛ «همانا ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و یقیناً ما نگهبان آن (از تحریف و زوال) هستیم».

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۷۲-۷۳.

۵. قرآن حکیم: پر محتوا و استوار

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾^۱

«حکیم»: کسی است که کارهای او از استحکام و استواری برخوردار باشد و از کارهای بیهوده و خلاف پرهیز کند. توصیف «کتاب» به «حکیم» یا به خاطر استحکام محتوای آن است؛ چراکه هرگز باطل به آن راه ندارد و هرگونه خرافه را از خود دور می‌سازد، جز حق نمی‌گوید، جز به راه حق دعوت نمی‌کند. یا همانند حکیمی است که در عین خاموشی با هزاران زبان سخت می‌گوید، تعلیم می‌دهد و اندز می‌دهد.^۲

۶. قرآن عظیم: بزرگ و پرشکوه

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^۳

«عظیم»، به معنای «بزرگ و پر شکوه» است. و توصیف قرآن به عظیم هم به لحاظ حقیقت آن است که مرتبه‌ای از علم الهی است و هم به اهمیت آن در تکامل انسان؛ شاید علت اینکه خداوند قرآن را به صفت عظمت یاد کرده، این باشد که همهٔ امور دین را با بهترین وجه و اختصار با بهترین نظم در آن جا داده است.

۱. لقمان: ۲ «این آیات کتاب حکیم است (پر محتوا و استوار)».

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۹.

۳. حجر: ۸۷ «ما به تو سورهٔ حمد و قرآن عظیم دادیم».

۷. قرآن کریم: گرامی و بفشنده

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾^۱

«کرم» در رابطه با خداوند به معنی «احسان و انعام» و در مورد انسان به معنی «دارا بودن اخلاق و افعال پسندیده» است. توصیف قرآن به کریم، هم اشاره به زیبایی‌های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله‌ها دارد و هم اشاره به محتوای آن است؛ چراکه از سوی خدایی نازل شده که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی‌هاست.^۲

۸. قرآن مجید: شریف و بلند مرتبه

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^۳

«مجید»، (از ماده «مَجَد») به معنی «گسترده‌گی شرافت و جلالت» است. و این معنی در رابطه با قرآن کاملاً صادق است، چرا که محتوایش عظیم و گسترده و معانی‌اش بلند و پرمایه است، هم در زمینه معارف و اعتقادات و هم در زمینه اخلاق و مواعظ و هم احکام و سنن.^۴

۱. واقعه: ۷۷ «یقیناً آن قرآن کریمی است».

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۶۷.

۳. بروج: ۲۱-۲۲ «بلکه قرآن با عظمت است که در لوح محفوظ جای دارد».

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۵۳.

۹. قرآن مبین: روشن و روشن‌کننده

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ﴾^۱

قرآن روشن و روشن‌کننده است، حقایق آن روشن است و انسان‌ها می‌توانند به آسانی از رهنمودهای آن استفاده کنند و خود را در مسیر هدایت قرآن قرار دهد و روشن‌کننده احکام، سرگذشت پیشینیان، احوال آخرت از ثواب و عقاب، راه سعادت و گمراهی است.

۱۰. احسن‌الحدیث:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾^۲

نواوری‌های قرآن، تازگی نزول آن در مقایسه با کتاب‌های آسمانی پیشین و نیز کلام و خبر جدید بودن آن، دلیل وصف قرآن به «حدیث» است و شیوایی و فصاحت، نظم و اسلوب بیانی ویژه، از ویژگی‌های برتری لفظی قرآن و «احسن‌الحدیث» بودن آن است.

۱۱. احسن‌قصص: نیکوترین داستان

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾^۳

قرآن را «احسن‌القصص» نامیده‌اند؛ چون الفاظ بسیاری را در نهایت

۱. حجر: ۱ «این آیات کتاب و قرآن مبین است».

۲. زمر: ۲۳ «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است».

۳. یوسف: ۳ «ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن (که به تو وحی کردیم) برتوانزل می‌کنیم».

فصاحت و بلاغت به صورت زیبا و فوق‌العاده شیرین و گوارا و بسیار پرمحتوا با عالی‌ترین و شیرین‌ترین معانی به هم آمیخته است.

۱۲ و ۱۳. بشیر و نذیر: بشارت دهنده و بیم دهنده

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۱

«بشیر»، به معنای «مژده دهنده به خبرهای خوب»

و «نذیر»، به معنای «ترساننده با خبرهای بد و ترس‌آور» است.

قرآن همان‌گونه که حاوی خبرهای مسرت‌بخش برای دارندگان ایمان و عمل صالح است؛ متضمن خبرهای ترسناک برای اهل عصیان نیز است و چون عامل اصلی فعالیت‌های اختیاری انسان در کنار عقل؛ عواطف و احساسات اوست، قرآن نیز با چنین اوصافی بر روح و عواطف انسانی تأثیری عمیق می‌گذارد و با این دو وصف انقلاب برانگیز خود، نقش مؤثری در تربیت و هدایت انسان دارد.

۱۴. بصائر: وسیله بینایی

﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۲

«بصائر»، (جمع بصیرت) به معنی بینایی است و در اینجا منظور آیات و نشانه‌هایی است که موجب روشنایی دل‌های مؤمنان می‌شود.

^۱. فصلت: ۳-۴ «قرآنی که فصیح و گویاست، بشارت دهنده و بیم دهنده».

^۲. اعراف: ۲۰۳ «این (قرآن) وسیله بینایی از طرف پروردگارتان است».

۱۵. بلاغ: پیام عمومی

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ﴾^۱

«بلاغ»، به معنای «تبلیغ و کفایت» است.

قرآن چون پیام خداوند را به بشر برای تأمین احتیاجات و تکامل آنان ابلاغ می‌کند و نیز مردم با آن به امرونی الهی می‌رسند و برای رسیدن به رستگاری به آن تمسک می‌جویند، «بلاغ» نامیده شده است.

۱۶. تبیان: بیانگر همه چیز

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۲

«تبیان» به معنای «روشن کردن» است.

قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است، بنابراین معنی اینکه می‌گوید بیانگر همه چیز است، این است که آنچه در امر هدایت و سعادت ابدی خویش نیاز دارد، در قرآن آمده است.

۱۷. تذکره: تذکر و یادآوری

﴿كَلاَّ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾^۳

«تذکره»، صفتی از اوصاف قرآن به معنای «هشدار، تذکر و یادآور» است.

۱. ابراهیم: ۵۲ «این (قرآن) پیام (و ابلاغی) برای (عموم) مردم است.

۲. نحل: ۸۹ «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

۳. عبس: ۱۱ «هزگز چنین نیست (که آنها می‌پندارند) این (قرآن) تذکر و یادآوری است».

۱۸. جبل الله: ریسمان الهی

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱

قرآن مهم‌ترین وسیله ارتباطی بین انسان‌ها با خداوند است، قرآن رشته محکمی است که از طریق آورنده آن (پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و جانشینان واقعی او (اهل بیت علیهم‌السلام) باعث نجات همه است.

۱۹. حَقّ: مطابق و موافق با واقع

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾^۲

«حَقّ»، به معنای «مطابقت و موافقت با واقع» است. قرآن سخن خداوندی است که بر اساس حکمت آفرید و خود خداوند عین حق است که در آن تجلی کرده و عقائد و معارف آن با واقعیت هماهنگ است.^۳

۲۰. ذکر مبارک: پرفیر و برکت

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾^۴

«مبارک»، به معنای «پرخیروبرکت» است و این تعبیر در مورد قرآن اشاره به دوام استفاده جامعه انسانی از تعلیمات آن است و چون این کلمه

۱. آل عمران: ۱۰۳ «و همگی به ریسمان الهی (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

۲. فاطر: ۳۱ «و آنچه از کتاب به تو وحی کریم حق است».

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۹.

۴. انبیاء: ۵۰ «و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم».

به صورت مطلق به کاررفته است، هر گونه خیر و سعادت دنیا و آخرت را شامل می‌شود.

۲۱. ذی ذکر: پر اندرز

﴿وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾^۱

«ذی الذِّکر» یعنی قرآن «صاحب بیان و اندرز» و گشاینده راه به سوی حق تعالی و نماینده راه سعادت و هدایت است؛ زیرا که مشتمل بر ادله و براهینی است که اگر شخص عاقل در آن تأمل کند، حقایق علمی و روش عقلایی معارف الهی و طریق سیر الی الله بر وی مکشوف و واضح خواهد بود.

۲۲. رحمت: نعمت الهی برای شایستگان است

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾^۲

رحمت الهی مفهوم وسیعی دارد و نعمت‌های مادی و معنوی الهی را در بر می‌گیرد که شامل حال انسان‌های شایسته می‌شود. قرآن، انسان‌ها را اندرز می‌دهد، زنگار گناه و صفات زشت را از قلب آنها می‌شوید، نور هدایت را به دل‌ها می‌تاباند و نعمت‌های الهی را بر فرد و جامعه نازل می‌گرداند.^۳

۱. ص: ۱ «قسم به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است)».

۲. لقمان: ۳ «این آیات کتاب حکیم است، مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است».

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸۲ و ج ۸، ص ۳۱۸.

۲۳. شفا: درمان دلها

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾^۱

«شفا» به معنای بهبود و درمان بیماری است.

خدای متعال قرآن را به عنوان شفای آنچه در دل‌ها و افکار است، معرفی کرده به شرطی که مورد اندیشه و عمل قرار گیرد.

۲۴. صدق: عین حقیقت و واقع

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^۲

قرآن کریم از آن جهت که تعلیمات آن عین حقیقت و واقع است و در آن شائبه کذب و خلاف نیست و فطرت بشر بر آن گواه است، به «صدق» متصف شده است.

۲۵. عَجَب: شگفتی‌آور

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾^۳

«عَجَب» به معنای شگفتی‌آور است و قرآن هم در الفاظ و هم در معانی و معارفش خارق‌العاده و شگفت‌آور است.

۱. یونس: ۵۷ «ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه که در

سینه‌هاست (درمانی درمانی دل‌های شما).

۲. انعام: ۱۱۵ «و کلام پروردگارت با صدق و عدل به حد تمام رسید».

۳. جن: ۱ «ما قرآن عجیب (و شگفت‌آور) شنیدیم».

۲۶. عدل:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^۱

«عَدَل» به معنی «قراردادن چیزی در محل لایق و مناسب» است. قرآن عدل است، چون تمامی امر و نهی ها و احکامش حساب شده و بر اساس عدل و عدالت است.

۲۷. عزیز: شکست نا پذیر

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾^۲

قرآن عزیز است، چون خداوند عزتش بخشیده و او را از تغییر و تبدیل و تحریف حفظ کرده است. برخی گویند قرآن عزیز است؛ یعنی در پیشگاه خداوند عظیم و محترم است.^۳

۲۸. علی: بلند مرتبه و استوار

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾^۴

علو مقام قرآن از این نظر است که بر تمامی کتاب های آسمانی پیشی گرفته و همه را نسخ کرده و در بالاترین مرحله اعجاز است.^۵

۱. انعام: ۱۱۵ «و کلام پروردگارت با صدق و عدل به حد تمام رسید».

۲. فصلت: ۴۱ «و این (قرآن) کتابی است قطعاً شکست ناپذیر».

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷.

۴. زخرف: ۴ «و آن (قرآن) در لوح محفوظ نزد ما بلند پایه و استوار است».

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۰.

۲۹. قول فصل: جدا کننده حق از باطل

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ﴾^۱

«فصل» به معنای «جدا کننده دو چیز» است به طوری که بین آن دو فاصله‌ای پیدا شود و قرآن جداکننده بین حق و باطل است

۳۰. قیّم: استوار و مستقیم

﴿قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ﴾^۲

«قیّم» به معنای «استوار و مستقیم» است؛ قرآن چون مشتمل بر دین قیّم است (دینی که مصالح دنیوی و اخروی انسان را تأمین کرده است) آن را به صفت «قیّم» وصف کرده‌اند. برخی گفته‌اند قرآن را «قیّم» گفته‌اند؛ چون مستقیم و معتدل است و هیچ‌گونه افراط و تفریط، اختلاف، تناقض، تفاوت و کثری در آن وجود ندارد.

۳۱. مرفوعه: والا قدر

﴿مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾^۳

«مرفوعه» بودن قرآن یا به خاطر قدر و منزلت آن نزد خداوند است یا به آن علت که خداوند دست ناپاکان و ناهلان را از آن دور داشته است و هرگز

۱. طارق: ۱۳ «که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا میکند».

۲. کهف: ۲ «(این کتاب) ثابت و مستقیم و نگهبان کتاب‌های دیگر است تا از عذاب شدید او بترساند».

۳. عبس: ۱۴ «الواحی والا قدر و پاکیزه».

قادر به تحریف آن نیستند؛ بنابراین، چون خداوند به کلامش عزّت، بزرگی و برتری بخشیده، از آن به «مرفوعه» تعبیر کرده است.

۳۲. مُصَدِّق: تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾^۱
 «مُصَدِّق» یعنی «تصدیق‌کننده»؛ قرآن «مُصَدِّق» است؛ چون کتاب‌های آسمانی پیامبران گذشته همچون تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی علیه‌السلام را تصدیق و تأیید کرده است.

۳۳. مُطَهَّرَه: پاک و پاکیزه

﴿مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ﴾^۲
 «مُطَهَّرَه» یعنی «پاک و پاکیزه»، قرآن پاک است از هرگونه تناقض و تضاد و شک و شبهه و پاک‌تر از آن است که دست ناپاکان آن را آلوده کند.^۳

۳۴. مُفَصَّل: روشن‌کننده همه چیز

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾^۴

۱. مائده: ۴۸ «و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند».

۲. عبس: ۱۴ «الواحی والاقدر و پاکیزه».

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۳۴.

۴. انعام: ۱۱۴ «و اوست که این کتاب را که همه چیز در آن آمده به سوی شما فرستاده است».

مفصل بودن قرآن، به لحاظ بازکردن و روشن کردن همه چیز است. قرآن تمام نیازمندی‌های تربیتی انسان و همه مسائل حلال و حرام در آن آمده است و از سویی نیز میان حق و باطل، نور و ظلمت و کفر و ایمان جدایی می‌افکند

۳۵. مُکَرَّمَه: پر ارزش

﴿فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ﴾^۱

«مُکَرَّمَه» به معنای «عزیز و شریف» است؛ ثبت و کتابت آیات قرآن پیش از نازل شدن بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در الواح و اوراق گران‌قدر، سبب اطلاق صفت «مکرمه» بر قرآن کریم است.

۳۶. مُهَيِّمِن: حافظ و نگهبان کتابهای پیشین

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ﴾^۲

«مهیمن»، به معنای «حافظ، شاهد، مراقب، امین، نگهبان و ایمنی‌بخش بودن» است و مهیمن بودن قرآن به‌خاطر تصدیق کردن کتاب‌های پیشین و حاکم بودن بر آنهاست.

۱. عبس: ۱۳ «در الواح پرارزشی ثبت است».

۲. مائده: ۴۸ «و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگهبان آنهاست».

۳۷. نور مبین: نور آشکار

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^۱

خاصیت نورانی قرآن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی است و هم جوامع بشری را از هرگونه تاریکی اعتقادی و اخلاقی یا سرگردانی در انتخاب راه یا هدف و مانند آن می‌رهاند و به صراط مستقیم و بهشت جاویدان خداوند راهنمایی می‌کند.

۳۸. موعظه: پند و اندرز

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۲

«موعظه»، به معنای «پند و اندرز» است؛ قرآن، پند و اندرزی است برای انسان و او را از سرکشی و طغیان و تمرد و عصیان باز می‌دارد و به‌سوی خدا و پذیرش حق مایل می‌سازد و مانند طبیب است که بیمار را از آن چه که برایش مضر است نهی می‌کند و هرچه را که برای وی شفابخش است تجویز می‌کند.

۳۹. هادی: هدایت کننده

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۳

۱. نساء: ۱۷۴ «و نور آشکاری به شما نازل کردیم».

۲. یونس: ۵۷ «ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه که در سینه‌هاست (درمانی درمانی دلهای شما)».

۳. اسراء: ۹ «این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند».

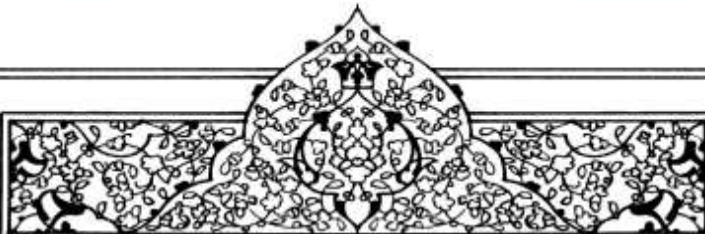
هدایت یعنی نشان دادن راه به گونه‌ای که انسان را به مقصد برساند و هادی کسی است که پیشاپیش گروهی حرکت می‌کند و راه را نشان می‌دهد خداوند در آیات فراوانی قرآن را کتاب هدایت معرفی کرده است؛ هدایتی که هیچ‌گونه گمراهی و تیرگی در آن راه ندارد.

۴۰. وی:

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱

الفاظ و کلمات قرآن همچون محتوا و معانی آن از سوی خداوند وحی شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ‌گونه نقش و دخالتی در آن نداشته است.

۱. نجم: ۴ «آنچه (از قرآن) می‌گوید چیزی جز وحی که براو نازل شده نیست».



بخش ششم

چهل‌گانه قرآن در احادیث اسلامی

۱. قَالَ عَلَىٰ عَلَيْهِ: وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدَوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَىٰ لَا وَأِيَّكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْعَنَى وَالضَّلَالُ.^۱

آگاه باشید که این قرآن یگانه خیرخواهی است که قلب و خیانت نمی‌کند و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید، هیچ‌کس هم‌نشین با این قرآن نگشت مگر اینکه از کنار قرآن با افزایشی یا کاهش برخواست، افزایشی در هدایت یا کاهش از کوری و ضلالت.

آگاه باشید که هر کسی از پس قرآن فقری نخواهد بود و نه برای کسی قبل از قرآن غنایی حاصل است پس به جهت دردهایتان، از قرآن بهبودی طلب کنید و به واسطه قرآن بر سختی‌ها یاری جوید؛ چرا که در آن شفایی است از بزرگ‌ترین دردها، و آن کفر و نفاق و تباهی و ضلالت است، پس به واسطه قرآن از خداوند درخواست کنید و با عشق به قرآن به سویش روی آورید و با آن از خلقش چیزی نخواهید؛ چرا که بندگان (تاکنون) با چیزی همانند قرآن به سوی خدا روی نیاورده‌اند.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۷۶.

۲. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام : وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّئْيُ النَّافِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوُجُ فَيُقَامَ وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَلَا تُخْلَقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ، مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.^۱

کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته ای است بسیار مستحکم و نوری است آشکار، دارویی است شفابخش و پربرکت و آب حیات است که عطش تشنگان حق را فرو می نشاند، هر کس به آن تمسک جوید، او را حفظ می کند و آن کسی که به دامنش چنگ زند، نجاتش می بخشد، انحراف در آن راه ندارد تا نیاز به راست کردن داشته باشد و هرگز خطا نمی کند تا از خوانندگانش پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی یا ناراحتی گوش نمی گردد (و هر قدر آن را بخوانند، شیرین تر و دل پذیرتر خواهد بود) کسی که با قرآن سخن بگوید، راست می گوید و کسی که به آن عمل کند، گوی سبقت را از همگان می برد.

۳. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام : وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَمَا لِلْقَلْبِ جَلَاءَ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمَتَدَّ كَرُونَ وَبَقِيَ النَّاسُونَ أَوِ الْمُتَنَاسُونَ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ.^۲

خدای سبحان، هیچ کس را به مطالبی مانند آنچه در قرآن آمده، موعظه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

نفرموده است؛ زیرا قرآن رشته محکم خداست و وسیله امین اوست، بهار دل هاست و چشمه های دانش است و دل ها را جز آن صیقلی نیست. خصوصاً در محیطی که بیداردلان از میان رفته اند و فراموش کاران یا کسانی که خود را به فراموشی می زنند، برجای مانده اند، اگر خیری دیدید آن را یاری دهید و اگر شری دیدید از آن دوری گزینید.

۴. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ فَخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا.^۱
همانا خداوند بلند مرتبه، کتابی را فرو فرستاد که هدایت کننده است و نیکی و بدی را آشکارا در آن بیان فرموده است؛ بنابراین راه خیر و نیکی را در پیش گیرید تا هدایت شوید و از راه شر و بدی دوری کنید تا به سر منزل حق برسید.

۵. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَلَلَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُم بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.^۲
شمارا به خدا، درباره قرآن! مبادا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

۶. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَاللَّهُ اللَّهُ! أَيُّهَا النَّاسُ! فِيمَا اسْتَحَفَّكُمْ مِنْ كِتَابِهِ، وَاسْتَوَدَّكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا.^۳

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۶۷.

۲. نهج البلاغة، نامه ۴۷.

۳. نهج البلاغة، خطبه ۸۶.

شما را به خدا؛ خدا را در نظر بگیرید ای مردم! در آنچه رعایت و حفظ آنچه را از کتابش (قرآن) از شما خواسته است و در حقوقی که شما را امانت دار آن کرده؛ زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده است.

۷. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: كِتَابُ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمَحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ.^۱

کتاب پروردگارتان در میان شماست، حلال و حرام آن آشکار، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل ها، مطلق ها و محدودها و محکمت و متشابهاتش همه معلوم است.

۸. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.^۲

آگاه باشید! در این (قرآن) علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماری ها و نظم اجتماعی شماست.

۹. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: جَعَلَ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءَ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ.^۳

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۵۸.

۳. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۸.

خداوند متعال قرآن را سیراب کننده تشنگی دانشمندان قرار داده است و بهاری بر دل‌های فقها و راه‌هایی واضح برای طرق صالحان، و دوايي که با داشتن آن دردی نمی‌ماند و نوری که با وجود آن ظلمتی به حیات انسان‌ها راه ندارد.

۱۰. حضرت علی علیه‌السلام اوصاف متّقین را این‌گونه بیان می‌فرماید:
 أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ، يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا، يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ.^۱
 (پرهیزکاران) در شب، همواره برپا ایستاده‌اند، قرآن را شمرده و با تدبّر تلاوت می‌کنند، با قرآن، جان خویش را محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند.

۱۱. عن امير المؤمنين علیه‌السلام قال: ... أَلَا لَاحِخِرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ...^۲
 آگاه باشید قرائتی که تدبّر و اندیشه به همراه نداشته باشد، هیچ خیر و نفعی در آن نیست.

۱۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: أَفْضَلُ عِبَادَةٍ أُمِّي تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ نَظْرًا.^۳
 برترین عبادت اُمّت من، تلاوت قرآن با نگاه‌کردن روی متن آن است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۳۰ (باب ۳ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۷).

۳. محجة البیضاء/ ۲/ ۲۳۱ به نقل از کتاب آداب المتعلمین علامه طوسی رحمته‌الله.

۱۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ تَعَالَى، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ...^۱

هیچ قومی جلوس نکردند در مجلسی از مساجد خدا، درحالی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و آن را در میان خود به بحث و گفتگو می‌گذارند، مگر اینکه آرامش الهی به تدریج بر آنان نازل می‌گردد و رحمت الهی، آنان را در بر می‌گیرد و خداوند آنان را در زمره نزدیکان درگاهش یاد می‌نماید.

۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَكْرَمَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ، يُخْرِجُونَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا يُخْرِجُ الْأَنْبِيَاءُ وَيُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَمْرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُونَ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ، فَطُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ، مِمَّا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ الشَّرَفِ.^۲

گرامی‌ترین مردم نزد خداوند پس از پیامبران، علما، سپس حاملان (حافظان و روایان معارف) قرآن‌اند، همانند پیامبران از دنیا خارج می‌شوند و به همراه ایشان برانگیخته می‌گردند، و با ایشان از پل صراط می‌گذرند، و پاداششان همانند پاداش پیامبران است، پس خوشا به حال طالبان علم و حاملان (حافظان و روایان معارف) قرآن به سبب شرف و کرامتی که در نزد خداوند دارند.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۲۷، باب ۳ از ابواب احکام المساجد، ح ۲۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶ (مقدمة الکتاب، الفن السادس).

۱۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَظْهَرَهُ وَيَحْفِظَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ.^۱
هرکه (آن قدر) قرآن بخواند تا به خاطر بسپارد و آن را حفظ کند، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد و شفاعتش را درباره ده تن از خانواده اش که آتش جهنم بر آنها واجب شده باشد، می پذیرد.

۱۶. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَجْعَلُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيباً مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ، تَيَسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ وَكَثُرَ خَيْرُهُ وَكَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ، وَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ، ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَقَلَّ خَيْرُهُ وَكَانَ سُكَّانُهُ فِي نَقْصَانٍ.^۲
برای خانه هایتان سهمی از قرآن قرار دهید؛ زیرا خانه، وقتی در آن قرآن خوانده شود، باعث آسانی و راحتی اهل آن خانه خواهد شد و خیر و برکتش فراوان و ساکنین آن رو به زیادی خواهند رفت و اگر قرآن در آن خوانده نشود بر اهلش تنگ گرفته و خیر و برکتش اندک گشته و ساکنین آن رو به کمی خواهند گذاشت.

۱۷. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

هرکس به یک آیه از قرآن گوش فرادهد، برایش نوری در قیامت خواهد بود.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶ (مقدمة الكتاب، الفن السادس).

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۵۱-۸۵۰، باب ۱۶ از ابواب قراءة القرآن، ح ۵.

۳. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۸۹.

۱۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلَوَى الدُّنْيَا وَعَنْ قَارِئِهِ بَلَوَى الْآخِرَةَ. ۱

خداوند از مستمع قرآن، گرفتاری دنیا و از تلاوت کننده آن گرفتاری آخرت را دفع می نماید.

۱۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ: الْأُمَرَاءُ وَالْقُرَاءُ. ۲

دو گروه از امت من اند که اگر اصلاح شوند، امت من اصلاح خواهند شد و اگر فاسد شوند، امت من فاسد خواهند شد.

۲۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ، فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. ۳

قرآن را با لحن و آهنگ عرب بخوانید و از لحن و آهنگ اهل فسق و گناهان کبیره بر حذر باشید، پس بی شک بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را در گلو می چرخانند، همانند چرخاندن آوازخوانان و نوحه خوانان و راهبان که از حنجره هایشان فراتر نمی رود؛ دل های آنها وارونه است و

۱. همان، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۳۸.

۳. همان، ح ۳.

دل های کسانی که از کار اینان به شگفت درآیند.

۲۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ.^۱
قرآن را به صورت عربی آن فراگیرید.

۲۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ، فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ.^۲
غیر عرب زبانان از امت من، قرآن را به لهجه عجمی خود می خوانند، ولی فرشتگان آن را با لحن عربی بالا می برند.

۲۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا.^۳
قرآن را با صدای خوش و نیکو، زینت دهید؛ زیرا صدای خوش و نیکو بر زیبایی قرآن می افزاید.

۲۴. سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ: أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَتْ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ.^۴

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۹ (باب ان القرآن یرفع کما انزل، ح ۱).

۳. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۵۹، (باب از ابواب قراءه القرآن، ح ۶).

۴. مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۵، باب ۲۱ از ابواب القرآن، ح ۱۰.

کدام مردم، صدای قرآنشان نیکوتر است؟ فرمودند: کسی که وقتی قرائتش را می شنوی، می بینی که خَشِیت خداوند (را در دل) دارد.

۲۵. امام حسن مجتبی علیه السلام: مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرَ هَذَا الْقُرْآنِ، فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا يَدُلُّكُمْ عَلَى هُدَاكُمْ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَقْرَأُهُ^۱
باقی نمانده است در دنیا غیر از این قرآن، پس آن را پیشوا و امام خود قرار دهید تا شما را به راه راست و مستقیم هدایت کند، یقیناً سزاوارترین مردم به قرآن کسانی اند که بدان عمل کنند، گرچه (آیات) آن را (به ظاهر) از حفظ نکرده باشند؛ و دورترین افراد از قرآن کسانی اند که به دستورات آن عمل نکنند گرچه قاری و خواننده آن باشند.

۲۶. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزَنِ، فَاقْرَؤْهُ بِالْحُزَنِ^۲.
همانا قرآن توأم با حزن، نازل گشته است، پس آن را با حزن بخوانید.

۲۷. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَلْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً^۳.

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۰۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۲).

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۹، باب فی قراءته، ح ۱.

قرآن عهد و برنامه الهی است و بسیار شایسته است که هر فرد مسلمانی در عهدنامه الهی (اندرز و سفارش خداوند به مخلوقش انسان)، به دقت نظر افکند و هر روز دست کم پنجاه آیه را (با تدبّر) تلاوت کند.

۲۸. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ، اقْرَأْ وَارْقَأْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يُرْقَى دَرَجَةً.^۱

بر شما باد به تلاوت قرآن، پس به درستی که درجات بهشت بر اساس تعداد آیات قرآن است، هنگامی که قیامت می شود، به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو و (قاری قرآن) هر آیه ای که می خواند، یک درجه بالا می رود.

۲۹. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ نَبِيَ سُوْرَةً مِنَ الْقُرْآنِ مُثِّلَتْ لَهُ فِي صُوْرَةٍ حَسَنَةٍ وَدَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ، فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ: مَا أَنْتَ؟ مَا أَحْسَنْتَ؟ لَيْتَكَ لِي؟ فَيَقُولُ: أَمَا تَعْرِفُنِي؟ أَنَا سُوْرَةُ كَذَا وَكَذَا وَلَوْ لَمْ تَنْسَنِي رَفَعْتُكَ إِلَى هَذَا. ۲

هر کس سوره ای از قرآن را فراموش کند، آن سوره در یک صورت زیبا و جایگاه بلندی در بهشت برایش مجسم می شود، هنگامی که آن صورت تمثّل یافته را می بیند و می گوید: تو کیستی؟ چقدر زیبایی!

۱. همان، ص ۸۴۲، ح ۱۰.

۲. همان، ص ۶۰۷ (کتاب فضل القرآن، باب من حفظ القرآن ثمّ نسّيه، حدیث ۲).

ای کاش از آن من بودی! (آن صورت) می گوید: آیا مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره و فلان سوره هستم، و اگر تو مرا فراموش نمی کردی، تو را به این مقام والا می رساندم.

۳۰. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ می فرماید: يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ بِهِ وَ يَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَيَعْتَبِرُونَ بِقَصَصِهِ وَيَأْتِمُرُونَ بِأَوَامِرِهِ وَيَنْتَهَوْنَ بِنَوَاهِيهِ، مَا هُوَ وَاللَّهِ حِفْظُ آيَاتِهِ وَ دُرُوسُ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةُ سُورِهِ وَ دَرُسُ أَعْشَارِهِ وَ أَخْمَاسِهِ حَفْظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ تَذَكُّرُ آيَاتِهِ وَ الْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾^۱

منظور این است که: آیات آن را بادقت می خوانند و حقایق آن را درک می کنند و به احکام آن عمل می نمایند؛ به وعده های آن امیدوار و از وعیدهای آن ترسانند؛ از داستان های آن عبرت می گیرند، به اوامرش گردن می نهند و از نواهی آن دوری می کنند؛ به خدا سوگند منظور (تنها) حفظ آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره ها و یادگرفتن آعشار^۲ و آخماس آن نیست، آنها حروف قرآن را حفظ کردن اما حدود

۱. ص: ۲۹. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. منظور از «أعشار» و «آخماس» تقسیماتی است که در قرآن می شود، مانند تقسیم به سی جزء یا هر جزء به چهار حزب و امثال آن است، در تقسیم بندی اولیه قرآن، هر پنج آیه، پنج آیه می شمردند، پنج آیه اول را «خمس» و پنج آیه دوم را «عشر» می گفتند و جمع آنها «آخماس» و «أعشار» است.

آن را تباه ساختند، بلکه منظور این است که در آیات آن بیندیشند و به احکامش عمل کنند، زیرا خداوند می فرماید: این کتاب پربرکتی است که ما بر تو فرو فرستادیم و بسیار پرخیروبرکت است تا که در آیاتش تدبّر و اندیشه کنند.

۳۱. قَالَ الصّادِقُ (علیه السلام): مَنْ قرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ، اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَكَانَ الْقُرْآنُ حَبِيزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...^۱

هر کس قرآن را بخواند درحالی که جوان مؤمنی باشد، قرآن با گوشت و خون او عجین خواهد شد و خداوند او را با سفیران بزرگوار و نیکوکار قرار خواهد داد و قرآن جداکننده او (از عذاب آخرت) در قیامت خواهد بود.

۳۲. قَالَ الصّادِقُ (علیه السلام): مَا يَمْنَعُ التَّاجِرُ مِنْكُمْ الْمَشْغُولُ فِي سَوْقِهِ، إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَكْتُبُ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرُؤُهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَيُمحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.^۲

چه چیز مانع می شود تاجر جری که در بازار سرگرم دادوستد است وقتی که به خانه باز می گردد، نخوابد تا اینکه سوره ای از قرآن را بخواند، در عوض به جای هر آیه ای که تلاوت می کند، ده حسنه (خوبی، کار نیک) برای او نوشته شود و ده سیئه (بدی، کار بد) از او محو گردد.

۱. همان، ص ۸۳۳ (باب ۶ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۱).

۲. اصول کافی/ ۶۱۱/۲ (کتاب فضل القرآن، باب ثواب قراءة القرآن، ح ۲).

۳۳. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ، مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ وِلْدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ.^۱

کسی که قرآن را از روی آن بخواند، چشمش بهره مند می شود و بار گناه پدر و مادرش سبک می گردد هر چند هر دو کافر باشند.

۳۴. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلاً إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ...^۲

قرآن را سریع و تند نباید خواند، بلکه با ترتیل (و شمرده) باید خوانده شود، هرگاه از آیه ای می گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می ایستی و از آتش دوزخ به خدا پناه میبری.

۳۵. عَنِ الرِّضَاءِ عليه السلام: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً.^۳

سزاوار است برای مرد (مرد بون خصوصیتی ندارد) وقتی که صبح می کند بعد از تعقیبات، پنجاه آیه بخواند.

۳۶. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ ﷻ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ وَعَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَمُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدِ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ.^۴

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۳، باب قراءة القرآن فی المصحف، ح ۱.

۲. اصول کافی/ ۶۱۸/ ۲ (باب فی کم یقرأ القرآن و یختم، ح ۵).

۳. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۴۹، باب ۱۵ از ابواب قراءة القرآن، ح ۳.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۸۴، باب ۵ از ابواب احکام المساجد، ج ۱.

سه چیز است که نزد خداوند شکایت می‌کنند؛ مسجد ویرانی که اهالی آن (محل) در آن نماز نمی‌گذارند، دانشمندی که میان جاهلان است (و از علم او بهره نمی‌برند) و قرآن رها شده (و بلااستفاده) ای که غبار بر آن نشسته باشد و خوانده نشود.

۳۷. قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَةٌ عَلَى ... كَثِيرَةٌ تَلَاوُثُهُمُ لِلْقُرْآنِ.^۱
شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که ... تلاوتشان از قرآن فراوان است.

۳۸. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: فُلَانٌ قَارِئٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ.^۲

همانا برخی از مردم، قرآن را می‌خوانند تا مردم بگویند فلانی قاری قرآن است و برخی دیگر قرآن را می‌خوانند برای به دست آوردن مال دنیا، در این‌گونه قرائت‌ها هیچ خیری نیست و برخی از مردم قرآن را می‌خوانند تا از راهنمایی‌های آن بهره‌مند شوند و در نماز و در هر حال، شب و روز از آیات الهام‌بخش قرآن بهره‌مندی و فکری بردارند.

۳۹. محمد بن عبدالله می‌گوید از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم: قرآن را در يك شب بخوانم؟ حضرت فرمودند: لَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَاهُ فِي أَقَلِّ مِنْ

۱. همان، ص ۸۵۰، (باب ۱۱ از ابواب قراءة القرآن، ج ۱۴).

۲. همان، ص ۸۳۶، ح ۲.

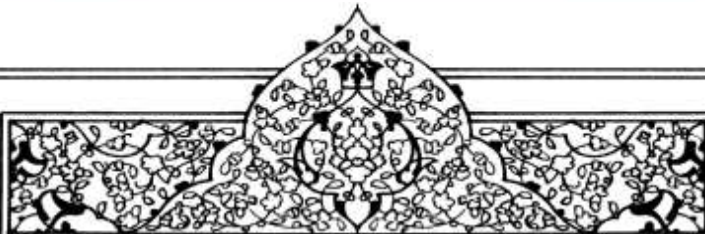
شهر^۱ «پسندم نمی آید اینکه قرآن را در کمتر از یک ماه بخوانی».

۴۰. امام رضا علیه السلام علت وجوب قرائت قرآن در نماز را این گونه بیان می فرماید: «أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضَيِّعًا وَلِيَكُنْ مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا فَلَا يَضْمَحِلُّ وَلَا يُجْهَلُ...»^۲.

به مردم دستور داده شده «به قرائت قرآن در نماز»، تا که قرآن متروک و ضایع نگردد، بلکه محفوظ بمانده و (به عنوان) درس درس خوانده شود و نابود و فراموش نگردد.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۷ (باب فی کم یقرأ القرآن ویختم، ح ۱) و حدیث ۹ «قال: لایعجبنی أن یقرأ القرآن فی أقل من شهر»، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۶۴، ح ۹.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۳۳ (باب ۱ از ابواب القراءة القرآن فی الصلاة، ح ۳).



بخش پنجم

چهل‌گانه‌ی پر کاربرد و مصادر منقوت

پیشگفتار

مَنْحُوت (اسم مفعول از ماده نَحَت) به معنای تراشیده شده است و در اصطلاح به معنای کنار هم نهادن پاره‌ای از حروف یک عبارت است؛ مانند: بِسْمَلَه که از عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ساخته شده و به معنی گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.^۱ در لسان العرب آمده: وقتی چند کلمه (به صورت جمله) زیاد استعمال شود، جهت اختصار بعضی از حروف اول کلمه با بعضی از حروف کلمه دوم را با هم ترکیب می‌کنند؛ مانند: بِسْمَلَه که از ترکیب کلمات اول و دوم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است و حَقْلَه که از ترکیب کلمات اول و دوم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا اللَّهُ است.^۲

روش ساخت صیغه مَنْحُوت: برخی از حروف یک جمله یا یک اسم یا چند فعل را گرفته و با ترکیب آن‌ها، صیغه فعل جدیدی تأسیس می‌شود. مانند: بِسْمَل، یُبَسْمَل، بِسْمَلَه؛ از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

در این قسمت به بررسی و ریشه‌یابی چهل اصطلاح پر کاربرد که در روایات و سخنان روزانه از آن استفاده بسیار می‌شود و بیشتر آنها مصادر مَنْحُوت (جعلی) است، خواهیم پرداخت.

۱. بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۴۲۶.

در زبان‌های دیگر با عنوان علایم اختصاری شناخته می‌شود؛ مانند: نَزاجا = نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۱۲. «أبو الفضل ابن منظور انصاری» (۶۳۰-۷۱۱ ق)، ادیب، تاریخ‌دان و دانشمند علوم اسلامی و ادبیات است. مشهورترین اثر او کتاب معجم لسان العرب است.

۱. اذان و اقامه

اذان اسم مصدر از کلمه تأذین به معنای اعلان و فراخوانی است. اقامه مصدر باب افعال به معنای ادامه دادن و برپاداشتن است. در اصطلاح فقهی، اذان و اقامه به ذکرهایی گفته می‌شود که برای پای نهادن به وقت نماز و ایجاد برای برپایی آن قرائت می‌شوند. اذان و اقامه قبل از برپایی نماز از مستحبات مؤکد است و گفتن هر دوی آنها قبل از تکبیر الاحرام ثواب بسیاری دارد. نمازهای روزانه مسلمانان در ساعات مشخصی ادا می‌شوند که به این زمان‌ها اوقات شرعی می‌گویند. از آنجاکه به یاد داشتن زمان دقیق داخل شدن به وقت نماز کار آسانی نیست، در محله‌ها و شهرهای مختلف گفتن اذان با صدای بلند در مسجدها رواج داشته و دارد. عبارت **أَشْهَدُ أَنْ عَلَيَّ وَبِئْسَ اللَّهُ** یا **أَشْهَدُ أَنْ عَلَيَّ حُجَّتُ اللَّهِ** که توسط شیعیان بعد از **أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** گفته می‌شود به اذعان فقه‌های شیعه جزو اذان و اقامه نیست و خواندن آن نیز واجب نیست؛ بلکه مستحب است.^۱

۲. اِسْتِرجاع

اِسْتِرجاع (از ریشه رجع)، در لغت به معنی طلب بازگشت کردن و بازپس گرفتن چیزی است و در اصطلاح: گفتن **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»** است و به معنای این است که ما برای خدایم و به سوی او باز می‌گردیم

۱. طباطبایی، عروة الوثقی، فصل فی الاذان والاقامة.

و کسی که با مصیبتی یا خبر مرگی مواجه شود، آن را بر زبان جاری می‌کند و با حکایت از اینکه بازگشت همه به سوی خداست، بر داغ خویش یا دیگری تسکین و آرامشی می‌دهد.

این واژه بر پایه روایات فراوان برای گفتن آیه: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ هنگام بروز مصیبت، اصطلاح شده است.

علت نام‌گذاری گفتن این جمله به استرجاع را می‌توان در جزء دوم آن «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» جست که اقرار بازگشت به سوی خداست.

۳. استعاذه

استعاذه، در لغت به معنای پناه خواستن و پناه بردن است و در اصطلاح: گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است.

ابتدا و شروع قرآن، بر اساس دستور قرآن، باید با استعاذه باشد «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».^۲ از این رو گفته شده که استعاذه، شعار قرائت قرآن است و بهتر است با صدای بلند خوانده شود تا شنوندگان، ساکت شده و به آیات الهی، توجه پیدا کنند. شیخ طوسی، مفسر بزرگ شیعه می‌فرماید: کَلِمَةُ قُرْآنِ اتِّفَاقٍ دَارِنْدَ بَرِگَفتنِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».^۳

۱. بقوه: ۱۵۶. (هنگام مصیبت می‌گویند) ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

۲. نحل: ۹۸. (پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شر شیطان رانده شده).

۳. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲ «محمد بن حسن طوسی» (۳۸۵-۴۶۰ ق) از علمای شیعه در قرن چهار و پنج قمری است. طوسی بنیانگذار اجتهاد شیعه و بنیانگذار حوزه علمیه نجف است. وی دو مجموعه احادیث را جمع‌آوری کرد، الاستبصار و تهذیب الاحکام که از کتب اربعه شیعه است.

۴. اِسْتِغْفَار

اِسْتِغْفَار (از ریشه غَفَرَ)، در لغت به معنای در خواست آمرزش است و در اصطلاح: درخواست زبانی یا عملی آمرزش و پوشش گناه از پیشگاه خداوند است و هدف از آن، درخواست مصونیت از آثار بد گناه و عذاب الهی دانسته شده است.

استغفار، یا قولی و زبانی است، مانند گفتن اَسْتَغْفِرُ الله و یا فعلی و عملی، مانند انجام دادن عملی که موجب آمرزش انسان می‌گردد.

۵. اِسْتِكَانَة

اِسْتِكَانَة، در لغت به معنای فرمان‌برداری فروتنانه است و در اصطلاح: تواضع و فرمان‌برداری فروتنانه بنده در برابر خداوند است.

اگر در بعضی از روایات آن را به معنی دعا ذکر کرده‌اند به‌خاطر این است که دعا کردن یکی از مصادیق خضوع و تواضع است.

حضرت علی علیه‌السلام در معنای آیه **﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾**^۱ می‌فرماید: لَمْ يَتَوَاضَعُوا فِي الدُّعَاءِ وَلَمْ يَخْضَعُوا، وَلَوْ خَضَعُوا لِلَّهِ ﷻ لَا سَتَجَابَ لَهُمْ.^۲ در دعا کردن تواضع و فروتنی نکردند و اگر برای خداوند بلندمرتبه فروتنی می‌کردند خدا دعای آنها را اجابت می‌کرد.

۱. مؤمنون: ۷۶. ما آنها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند) و در برابر حق (تسلیم نشدند) و تواضع و فرمان‌برداری از خود نشان ندادند و به درگاهش توجه و تضرع نکردند.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۳. «میرزا حسین نوری» (۱۳۲۰-۱۲۵۴ق)، ملقب به محدث نوری، از محدثان، رجالین، نویسندگان و علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری قمری است، کتابش حاوی روایات و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام در باره مسائل و احکام شرعی است.

۶. بِسْمَلَهُ (تَسْمِيَه)

بَسْمَلَهُ گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. این مصدر به روش نَحْت از عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» ساخته شده است.^۱ علمای علم قرائت، جملگی ذکر «بِسْمِ اللَّهِ» را آغاز قرائت هر بخشی از قرآن، لازم می‌دانند و هیچ یک از آنان، آغاز قرائت را بدون بَسْمَلَهُ جایز نمی‌شمارند و بنا بر حدیث کُلِّ امْرِئٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَأْ بِبِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتَرُ^۲ هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، بی‌فرجام است.^۳ تَسْمِيَه، عبارت دیگری از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

۷. تَحْمِيد (حَمْدَلَهُ)

تَحْمِيد، گفتن یا نوشتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». مصدر منحوت آن حَمْدَلَهُ است. تَحْمِيد، ازادکاری است که مسلمانان آن را مدام بر زبان جاری می‌کنند، زیرا بنا بر روایت امام صادق علیه‌السلام، گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» به جا آوردن شکر نعمت‌های بزرگ و کوچک خداوند است، و هیچ چیز نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» نیست و در روایتی دیگر هر امر مهمی که با تحمید آغاز نشود نافرجام و نامیمون است.^۴

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۴۲۶.

۴. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۶۳. و سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۰۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۸۳ و ۵۰۴.

۸. تَحِيَّات

تَحِيَّات (جمع تَحِيَّة)، در لغت به معنای درود و سلام کردن است و در اصطلاح: ستایش خداوند است به اینکه مُلک و مَلکُوت از آن اوست. عبدالرحمان بن ابی عبدالله نقل می‌کند که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، معنی تَحِيَّات برای خداوند چیست؟ حضرت فرمودند: المُلکُ لِلَّهِ یعنی اقرار به اینکه مُلک و مَلکُوت از آن خداوند است.^۱ شهید ثانی رحمته الله علیه بعد از معنا کردن تَحِيَّات می‌فرماید: تَحِيَّات از ذکرهای مستحب پیش از سلام‌نماز است که بعد از شهادتین گفته می‌شود. جزئیات آن در رساله‌های عملیه آمده است.^۲

۹. تَحِيْب (تَمَبُّب)

تَحِيْب، به معنای کسی را دوست خود قراردادن و تَحَبُّب به معنای

«ثقة الاسلام كليني» شيخ ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق رازی (۲۵۸ - ۳۲۹ ق) از محدثان مشهور شیعه و نویسنده کتاب الکافی از کتب اربعه است. در زمان غیبت صغرا می‌زیست و با برخی از محدثان که از امام حسن عسکری یا امام هادی علیه السلام شنیده بودند ملاقات کرده است.

۱. شیخ مفید، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۶، حدیث ۱۲۹۱.

«شیخ مفید» مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن نُعمان (۳۳۶ - ۴۱۳ ق) معروف به ابن المعلم، فقیه و متکلم و از علمای برجسته شیعه سده ۴ هجری قمری بود که مکتب کلامی شیعه را توسعه داد.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیّة لشرح الرسالة اللفیّة، ص ۲۲۵.

«شهید ثانی» زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبَعی، فقیه شیعی قرن دهم هجری قمری (در سال ۹۱۱ ق به دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید). تألیفات او بسیار و معروف اند، معروف‌ترین اثر فقهی او شرح لمعه است. این کتاب از متون درسی حوزه‌های علمیه شیعه است. شهید ثانی در ۹۵۵ یا ۹۶۵ ق به شهادت رسید.

اظهار محبت و دوستی به دیگران است. یکی از انواع خطاب‌های قرآن، خطاب تحبیب یا تحبب است که در مقام اظهار محبت به مخاطب است؛ مانند: خطاب لقمان به فرزندش ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾.^۱

۱۰. تراویح

تراویح (جمع ترویحه)، در لغت به معنای استراحت دادن و راحت گذاردن است و در اصطلاح (نزد فقهای اهل سنت): به نمازهای مستحبی خاصی که در شب‌های ماه رمضان به جماعت برپا می‌شود اطلاق شده است. وجه تسمیه این نمازها به تراویح آن است که امام جماعت پس از هر دو نماز مستحبی که به صورت دورکعتی برگزار می‌شود، به مردم فرصت استراحت می‌دهد.

در احادیثی از امامان شیعه علیهم‌السلام برپاداشتن نمازهای مستحبی در شب‌های ماه رمضان مورد تأکید قرار گرفته؛ اما از اقامه آن به جماعت شدیداً نهی شده و نماز تراویح نوعی بدعت به شماره آمده است.^۲ نکته قابل توجه درباره تراویح گفته خلیفه دوم است که بر بدعت بودن

۱. لقمان: ۱۶. «ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان‌ها یا در دل زمین باشد، خداوند آن را (در روز قیامت) می‌آورد، یقیناً خداوند لطیف و آگاه است».

زکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۸۱۹-۸۲۱.

تراویح تصریح شده است.^۱ برخی از دانشمندان اهل سنت در توجیه این سخن، بدعت را دو نوع حَسَنه و سَیِّئه تقسیم کرده‌اند و بدعت تراویح را از نوع حسنه شمرده‌اند، اما از دیدگاه دانشمندان شیعی و برخی دانشمندان اهل سنت، هرگونه بدعتی نادرست است.

۱۱. تَسْبِیح (سَبْمَلَه)

تَسْبِیح، در لغت به معنای خداوند را به پاکی یادکردن، او را از هرگونه عیب و نقصی دور و مبرا دانستن و به معنای نماز هم آمده است.^۲ تَسْبِیح، مصدر منحوت سَبَحان است، مانند: سَبَحْله که مُخَفَّف سَبْحان الله است.

تَسْبِیح، از جمله اذکاری است که گفتن آن به مسلمانان توصیه شده و در نماز بسیار گفته می‌شود و برخی از آنها واجب است و... در کتب روایی از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام تسبیحات مخصوصی، حتی برای هر یک از روزهای هفته نقل شده است؛ اما در این میان تَسْبِیح حضرت زهرا علیها‌السلام از همه مشهورتر است.^۳

۱۲. تَسْلِیم

تَسْلِیم، در لغت به معنای گردن نهادن، درود گفتن و سلام کردن است.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۸.

۲. خلیل، العین، ماده «سَبَح».

۳. دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۲۹۵ - ۲۹۳؛

و در قرآن، کلمه تسلیم، به دو معنی آمده است:

۱. درود و سلام فرستادن بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چنانچه در آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾**^۱ احزاب آمده است.

۲. گردن نهادن و تسلیم در برابر فرمان‌های خدا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چنانچه در آیه **﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾**^۲ آمده است

۱۳. تسمیت

تسمیت در لغت به معنای نامی خواندن و نام‌نهادن و در اصطلاح: گفتن «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» به عطسه‌کننده است.

اصطلاح عطسه در باب طهارت و صلات آمده است که اگر مؤمنی عطسه کرد، تسمیت مستحب است و پاسخ تسمیت با گفتن **يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ** یا **يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ اللَّهُ** مستحب است.^۳

۱. احزاب: ۵۶، خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید.

۲. نساء: ۶۵. مؤمنان کسانی‌اند که به داوری تو، تن دهند و حتی در دل از قضاوت، کمترین ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۷.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۹۵-۹۸.

«صاحب جواهر» محمد حسن نجفی (۱۲۲۹-۱۲۶۶ق) از فقهای شیعه و صاحب کتاب جواهر الکلام فی شرائع الاسلام که بین روحانیان شیعه از ارزش بالایی برخوردار است. وی از سال ۱۲۶۲ ه.ق مرجعیت عامه شیعیان را بر عهده داشت.

۱۴. تصدیق

تصدیق، در لغت به معنای باورکردن، به راستی و درستی امری گواهی دادن است.

و در اصطلاح: باورکردن و گواهی دادن به راستی و درست بودن آیات تلاوت شده با گفتن جمله «صَدَقَ اللَّهُ أَعْلَى الْعَظِيمِ» است.

قرآن، کلام خداوند است و آن گاه که قرآن می خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می گوید، ادب اقتضا می کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی، خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای سخنانش تأمل کنیم و به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم.

در روایات مختلف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سفارش شده که آیات قرآن باید با توجه به معنای آن خوانده شود و اذکاری متناسب با آن آیات، گفته شود، از جمله وقتی آیه «فَبَايَءَ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را تکرار می کنید، بگویید: لَا بَشَىءَ مِنَ الْإِثْمِ رَبِّ أَكْذَبَ یا با خواندن آیات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بگویید: لَبَّيْكَ رَبَّنَا یا با خواندن سوره شمس، بگویید: صَدَقَ اللَّهُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ^۱.

از جمله سفارش شده که در پایان قرائت، جمله تصدیق را بر زبان جاری شود و به درستی و راست بودن آیات تلاوت شده با گفتن

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۷-۷۵۴ (باب ۲۰ از ابواب القراءة فی الصلوة).

«حرعاملی» محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین (۱۱۰۴-۱۰۳۳ق)، محدث و فقیه امامیه در قرن یازدهم هجری قمری و مؤلف کتاب وسائل الشیعه است.

«صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، گواهی داده شود.

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب سؤال عالم یهودی (ابن سلام) که از حضرت خواسته بود تا آغاز و ختم قرآن را به او خبر دهد، حضرت فرمودند: آغاز قرآن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و پایان و ختم قرآن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است.

علامه مجلسی در پایان حدیث در توضیح این فراز می‌فرماید: یعنی سزاوار است که ختم قرآن، با تصدیق کلام خداوند باشد.^۱

۱۵. تَعْظِيم

تَعْظِيم، در لغت به معنای بزرگ داشتن کسی یا چیزی است و به عبارت دیگر: رعایت مرتبه و شأن هرکس یا هر چیز که مستحق تعظیم است. در مقابل تعظیم، اهانت که اخص از ترک تعظیم است؛ از این رو هر ترک تعظیمی اهانت نیست، هرچند اهانت بدون ترک تعظیم تحقق نمی‌یابد. کیفیت تعظیم، متناسب با شأن و مرتبه تعظیم شونده متفاوت است. تعظیم خداوند به عبادت و ترک مخالفت او و توصیف خداوند به اسمایی است که منزّه بودن و بزرگی او دلالت داشته باشد؛ مانند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح اولین مستحبات رکوع می‌فرماید: وَذُلُّ نَفْسِكَ حَتَّى يَكُونَ رُكُوعَكَ تَعْظِيمًا لَهُ وَذُلًّا بَيْنَ يَدَيْهِ.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۲-۲۴۳.

۱۶. تَعْفِيرُ الْجَبِينِ

تَعْفِير، در لغت به معنی خاک مال کردن و به خاک زدن است؛ و مقصود از تَعْفِيرُ الْجَبِينِ این است که نمازگزار هنگام سجده صورت بر خاک بگذارد.^۱ و این از ویژگی‌ها و نشانه‌های شیعیان است، چنان‌که در حدیث مشهوری از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آمده که فرمود: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز (از واجب و مستحب در شبانه‌روز) و به جای آوردن زیارت اربعین و انگشت به دست راست کردن و تَعْفِيرُ جَبین و بسم الله الرحمن الرحیم را آشکارا گفتن.^۲ از منذرین جارود روایت شده: وقتی حضرت علی علیه السلام به بصره آمد، در محلی که معروف به زاویه است منزل کرد، چهار رکعت نماز به جای آورد، و گونه‌هایش بر خاک نهاد و تَعْفِيرِ کرد و اشک‌هایش زمین را تر کرد.^۳ از این حدیث و روایات دیگر به خوبی معلوم می‌شود که تَعْفِيرُ جَبین در مقام تذلل و عبودیت خداوند، شیوه بزرگان دین بوده است.

۱۷. تَكْبِير

تَكْبِير، در لغت به معنای بزرگ داشتن، و به بزرگی یادکردن است و در اصطلاح: به بزرگی یادکردن خداوند با گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» است.

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۰۸.

«طریحی» فخرالدین بن محمد علی، از مفسران قرآن کریم و علما دینی امامیه در قرن یازدهم قمری است. او نخستین عالم شیعی است که در توضیح واژگان مشکل قرآن و حدیث کتاب نوشت.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۳۰.

ریشه «کبر» در باب‌های گوناگون «کبر، استکبار، تکبر، اکبار» در قرآن به کار رفته، اما واژه تکبر تنها یک بار آمده است «وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا»^۱. در این آیه خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور مؤکد دستور می‌دهد خداوند را بسیار به بزرگی یاد کن، مسلماً تنها گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» نیست؛ بلکه مفهومش اعتقاد به بزرگی پروردگار جهان است و معنای آن: غیر مقایسه بودن خداوند با سایر موجودات است.^۲

۱۸. تَمَجِيد

تَمَجِيد، در لغت به معنای به بزرگی یاد کردن است و در اصطلاح: یاد کردن خداوند به اسماء و صفاتی است که بیانگر مجد و عظمت، شرافت و عزت اوست.

تمجید الهی با ذکر اسمایی که دلالت بر وحدانیت ذات حق و نفی شریک برای او و دیگر اسماء و صفاتی که بیانگر علو، قدرت و جلالت حق تعالی است تحقق می‌یابد؛ مانند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبُوحٌ وَقُدُّوسٌ.

زراره می‌گوید به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم کدام یک از اعمال نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است؟ حضرت فرمودند: «أَنْ يُمَجَّدَ» یعنی اینکه به بزرگی یاد شود و در روایتی دیگر فرمودند: كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ

۱. اسراء: ۱۱۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۲۰.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۳۱.

قَبْلَهُ تَمَجِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرٌ.^۱

در کلمات فقها هنگام بیان تحمید، تسبیح، تکبیر و تهلیل از تمجید نیز یاد شده و تمجید نیز از ذکرهای مستحب و محبوب و از وظایف بندگی برشمرده شده است.

۱۹. تنزیه

تنزیه، در لغت به معنای دورساختن از امور ناپسند است و در مورد خداوند: دور داشتن و پاک دانستن او از توصیف مشرکان است. در این عنوان آیاتی معرفی می‌شوند که در آن‌ها از واژه‌های سبحان و مشتقات آن، تعالی‌الله، قُدّوس، نُقَدّس و آنچه معنای تنزیه را می‌فهماند، استفاده شده است.

۲۰. تَوْحِيد

تَوْحِيد، در لغت به معنای یگانه گردانیدن، یکتا قراردادن، خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خداوند ایمان آوردن است. واژه توحید در قرآن نیامده است؛ اما واژه‌های أَحَد، وَحْدَه، وَحْدَك در قرآن فراوان آمده است.

بر اساس احادیث، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واژه توحید را در اشاره به اقرار به یکتایی خداوند و نفی هر گونه شرک و به‌طور کلی به معنای تصدیق گزاره «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» و مانند آن به کار بردند؛ این کاربرد

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۰.

در احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام نیز آمده است.
از قرن دوم به این سو، کاربرد واژه توحید در همین معنا و سپس به مجموعه مباحث مرتبط با وجود و صفات و افعال خداوند رایج شد و در احادیث شیعه نیز در همین گستره معنایی به کار رفت.^۱

۲۱. توحید مصاحف

توحید مصاحف: یکسان‌سازی مصاحف است که در زمان عثمان انجام گردید.

خط و نگارش در صدر اسلام، فاقد نقطه و علامت‌های تعیین‌کننده حروف و کلمات بود و هریک از کاتبان وحی بر حسب چیرگی و آگاهی خود می‌نوشتند و بر همان اساس نیز به دیگران می‌آموختند، مرور زمان باعث گردید تا بر سر قرائت بعضی از کلمات اختلاف پدید آید و هر کس قرائت خود را صحیح و قرائت دیگری را غلط تلقی کند و اختلاف و درگیری بین مسلمانان به وجود آید؛ این امر حذیفه بن یمان را بر آن داشت تا با اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مشورت پردازد. نظر حذیفه این بود که عثمان را بر آن دارد که به یکسان نمودن مصاحف و الزام مردم به قرائت واحد اقدام کند؛ همه اصحاب به درستی این نظر اتفاق کردند، از این رو نزد عثمان رفت و مشکل را با ایشان در میان گذاشت و عثمان با مشورت صحابه، «قرآن واحد و یکسانی» را (بر اساس قرائتی که مهاجرین و انصار از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بودند) تهیه و

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۴۰۵.

به عنوان «قرآن مرجع» معرفی کرد، و از آن به بعد بود که همه موظف شدند که بر اساس آن قرآن به قرائت بپردازند و قرآن‌هایی که برخلاف این قرائت بود جمع‌آوری و از بین برده شد؛ از این واقعه به عنوان «توحید مصاحف = یکسان‌سازی مصاحف» یاد می‌شود.^۱

۲۲. تَوَكَّلْ

تَوَكَّلْ، در لغت به معنای اعتماد و تکیه کردن بر کسی است و در اصطلاح: اعتماد کردن به خدا و آنچه از اوست و ناامید شدن از انسان و آنچه به دست اوست.

تَوَكَّلْ یعنی کسی را وکیل در کار خود قراردادن.

در اسلام شخصی که بر خدا توکل کرده، کارهای خود را به خدا حواله کرده و از هر عامل دیگری در امور خود دوری می‌جویند. شخص توکل‌کننده را «مُتَوَكِّل» می‌نامند. شخص متوکل تنها به خدا وابسته است و او را اساس اعمال می‌داند. در قرآن خداوند را دوستدار متوکلین معرفی کرده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

توکل به معنی آن است که بنده امر خود را به خدایش واگذار کند.

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۷۰-۷۴؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۲-۲۹۷؛ و خوئی، البیان ص ۲۷۶.

«آیت الله خوئی» سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۱۷-۱۴۱۳) فقیه، رجالی و مرجع تقلید بزرگ شیعه و از اساتید حوزه علمیه نجف بود؛ از ایشان آثار علمی ارزشمندی از جمله مجموعه ۲۳ جلدی معجم رجال الحدیث و البیان فی تفسیر القرآن به یادگار مانده است.

۲۳. تَهْلِيلُ يَا هَيْلَلَهُ

تَهْلِيل (از مادهٔ هَلَل)، در لغت به معنای بالا بردن صداست و در اصطلاح: گفتن ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ است. مصدر منحوت این جمله هَيْلَلَهُ است. گفتن ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ مهمترین شعار توحیدی اسلام است. در منابع حدیثی و تفاسیر، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ با نام‌ها و اوصافی چون، کلمَةُ التَّوْحِيدِ، کلمَةُ الْإِخْلَاصِ، کلمَةُ الطَّيْبَةِ و العُرْوَةُ الْوُثْقَى، معرفی شده است.^۱

۲۴. جَمْعُ قُرْآن

جمع، در لغت به معنای گردآوردن چیزی به کنار هم قراردادن اجزای آن است و جمع قرآن به معنای گردآوردن سوره‌های قرآن در یک جا و حفظ آن از پراکندگی است.

واژهٔ جمع قرآن برای دو معنا به کار رفته است:

۱. جمع‌آوری و حفظ قرآن در سینه‌ها، اذاین رو به حَقَاقِ قرآن، جُمَاعُ الْقُرْآن، می‌گفتند، یعنی کسانی که قرآن را در سینه‌های خود جمع‌آوری کرده‌اند. اولین حافظ قرآن، شخص گرامی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و آن حضرت دیگران را نیز به این امر دعوت و تشویق می‌کرد، و اصرار داشت تا صحابه قرآن را به خاطر بسپارند و برای آموزش قرآن به تازه مسلمانان، از وجود آن صحابه که قاری و حافظ قرآن بودند، استفاده می‌کردند.

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۷۶۳.

۲. جمع‌آوری و نگارش قرآن در صحیفه‌ها، از این رو به کاتبین وحی، جُماع القرآن نیز می‌گفتند، یعنی کسانی که کل قرآن را به صورت مکتوب در یک جا جمع‌آوری کرده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده‌ای از صحابه را به کار نگارش آیات قرآنی که به تدریج بر آن حضرت نازل می‌شد، گماشته بود و با عنوان کُتاب وحی شناخته می‌شدند، آن حضرت بادقت و اصرار زاید الوصفی، هر قسمت از قرآن را که نازل می‌گردید، فوراً این کاتبان وحی را احضار می‌کرد و به نوشتن آن آیات، وامی‌داشت تا نگارش قرآن، پشتوانه و پشتیبان حفظ قرآن در حافظه مسلمانان باشد.^۱

۲۵. هَالٌ مُّرْتَجِلٌ

حَالٌ (از مادهٔ حَلَّ)، به معنای شخص فرود آمده است و مَحَلّه به معنای محل نزول و فرود آمدن است.

مُرْتَجِلٌ (از مادهٔ رَجَلٌ)، به معنای: ترک‌کننده محل است، اِرْتَجَلَ عَنْ الْمَكَانِ، یعنی: از آنجا رفت.

در اصطلاح: به دو معنی آمده است و این به خاطر اختلاف در نقل روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.

در منابع اهل سنت، به نقل از انس بن مالک، اَلْحَالُ الْمُرْتَجِلُ به معنای: اَلْخَاتِمُ الْمُفْتَتِحُ آمده، یعنی: کسی که پس از ختم قرآن، بلافاصله از ابتدای قرآن شروع کند و مقدار آن را سوره حمد و پنج آیه از

۱. زرکشی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶. و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۳۷.

سوره بقره بیان کرده اند.^۱

و در منابع شیعه، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام سجاد و صادق علیه السلام الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ به معنای الْفَاتِحُ الْخَاتِمُ آمده، یعنی کسی که از اول قرآن شروع و تا پایان قرآن ختم می کند.^۲

قدر جامع هر دو تعریف یکی است، یعنی کسانی که برنامه روزانه برای قرائت قرآن به صورت منظم دارند، از اول قرآن شروع می کنند و تا پایان ادامه می دهند و پس از ختم قرآن، دوباره از اول قرآن شروع می کنند و ادامه می دهند.

۲۶. حَسْبَهُ

حَسْبَهُ، مصدر منحوت عبارت «حَسْبِيَ اللَّهُ» است. مأخوذ از آیه ۱۲۹ سوره توبه ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾. اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است.

۲۷. حَوْفَهُ (مَوْلَاهُ)

حَوْفَهُ، در لغت به معنای پیر و ناتوان شدن است و در اصطلاح: گفتن ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ است و به معنای این است که قدرت و نیرو

۱. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والاثار، ج ۱، ص ۴۳۰. عز الدین ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق) مورخ،

ادیب، و محدث، صاحب دو کتاب تاریخی الكامل و اسد الغابه است.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۳۹ و ۸۴۲.

تنها از آن خداوند و به خواست اوست و در حقیقت بنده با این ذکر فقر و نیاز مطلق خود را در همه چیز به خداوند می نمایاند و رفع نیاز خویش را از او می طلبد.

حَوْفَلَهُ وَحَوْلَهُ هر دو مصدر منحوت عبارت «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» اند. این عبارت در قرآت نیامده است اما عبارت «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یکبار در آیه ۳۹ سوره کهف به کار رفته است.

احادیث بسیار در فضیلت این ذکر وارد شده و مسلمانان به گفتن بسیار آن توصیه شده و امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا پیوسته این ذکر را بر زبان جاری می کرد.

۲۸. حَيْعَلَات (حَيْعَلَات)

حَيْعَلَات (جمع حَيْعَلَه)، اسم ترکیب از دو کلمه «حَيَّ» و «عَلَى» برای فصول سه گانه اذان و اقامه «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» است.

صاحب عروه رحمته الله علیه (در مبحث اذان و اقامه) می فرماید: همچنین مستحب است باز گو کردن اقامه هنگام شنیدن و بهتر است تبدیل کردن حَيْعَلَات به حَوْفَلَهُ به اینکه، بگوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۹. دُعَا

دُعَا، به معنای درخواست انجام کاری و در اصطلاح: درخواست انجام کاری از خداوند است و به معنای: پرستش و عبادت نیز آمده است.

از جمله مصادیق دعا، تلاوت قرآن است. اکثر مفسرین در تفسیر آیه ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾، دعا را به معنای تلاوت قرآن معنی کرده‌اند.^۱

دعا، ذکرهای ثابتی ندارد و انسان متناسب باوضع بیرونی و روحی خود می‌تواند هر دعایی را انتخاب کند و بر زبان بیاورد یا بر قلب بگذراند. در قرآن، دعا‌های فراوانی از پیامبران الهی علیهم السلام نقل شده است. دعای انبیا و صالحان، نشان‌دهنده عظمت و اهمیت موضوع دعاست و بیان این دعاها، هم به انسان‌ها می‌آموزد که چه آمال و خواسته‌هایی داشته باشند و هم چگونگی و آداب دعاکردن را تعلیم می‌دهد.^۲

۳۰. ذکر

ذکر، در لغت به معنای یادکردن، مطلب یا موضوعی را بر زبان آوردن است و در اصطلاح: یادکردن خداوند است. به طور کلی، هر یادآوری را با هر علتی، اعم از ذهنی یا گفتاری یا نوشتاری یا اشارتی را می‌توان ذکر نامید.

یکی از مهم‌ترین مصداق ذکر، خود قرآن و وحی است، به این معنا که قرآن، خود راهنمای به مذکور یا مدلول اصلی یعنی پروردگار جهان است.

۱. طبرسی، مجمع البیان، وتفسیر تبیان، (المیزان، نمونه و...)، ذیل آیه ۱۹ سوره جن. و هنگامی که بنده خدا (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) به عبادت بر می‌خاست و خدا را می‌خواند (قرآن را در نماز تلاوت می‌کرد) گروهی از جن (برای شنیدن قرآن) سخت اطراف او جمع می‌شدند

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷، ص ۷۴۵ تا ۷۵۸.

قرآن ذکر است، زیرا قرآن قبل از هر چیز، انسان را متذکر و بیدار می‌سازد و حقایقی را که انسان اجمالاً با فطرت خدادادی دریافته است با وضوح و تفصیل شرح می‌دهد؛ از این رو خداوند، قرآن را تنها وسیله تذکر و بیداری برای همه جهانیان معرفی کرده است: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾: «این قرآن، تذکر و بیداری برای همه جهانیان است».

۳۱. رَسْمُ الْمُصْحَفِ (رسم القرآن)

رسم، در لغت به معنای صورت چیزی، شکل یا خطی که روی کاغذ بکشند. رَسْمُ الْخَط: طرز نوشتن حروف و کلمات، طریقه نوشتن. رَسْمُ الْمُصْحَفِ یا رَسْمُ الْقُرْآن: کیفیت نگارش کلمات قرآن کریم است از نظر حذف و زیادت حروف و وقف و ابتدای کلمات. و مراد از رَسْمُ الْمُصْحَفِ، کیفیت نگارش کلمات قرآن در زمان خلیفه سوم است که برای جلوگیری از اختلاف قرائت قرآن، با مشورت صحابه دستور داد تا مصحف واحدی را به عنوان مصحف مرجع بنویسند و از روی آن چند مصحف بازنویسی کنند و به مراکز اسلامی ارسال کنند. در رابطه با رسم المصحف، برخی آن را توقیفی و مخالفت با آن را جایز نمی‌دانند و گروهی آن را اصطلاحی (قراردادی) می‌دانند نه توقیفی و مخالفت با رسم المصحف را جایز می‌دانند. و به اعتقاد عده‌ای کتابت مصحف برای عموم مردم براساس کتابت رایج و معروف واجب است تا باعث تغییر (در قرائت) نزد ناآگاهان نشود،

۳۲ . سلام

سَلام، کلمه ای است دعایی، یعنی سلامت و بی گزند باشید.
سلام در زبان عربی بیشتر به شکل **السَّلامُ عَلَیْکُمْ** استفاده می شود که
ریشه آن سلم است و معنی سلامت باشید می دهد.
در اسلام سلام کردن مستحب و جواب دادن به سلام دیگران واجب است.

۳۳ . سَمِعَ لَه (تَسْمِیع)

سَمِعَ مصدر منحوت سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ است و گفتن آن بعد از
رکوع و در حالت ایستاده مستحب است
سَمِعَ در اینجا به معنی **اِسْتَجَابَ** است و معنی آن این می شود که
خداوند بشنود و بپذیرد سخن کسی که او را ستایش می کند.
از این اصطلاح در کتاب های فقهی به گفتن **سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**
استفاده شده است.^۱ و بعضی دیگر از واژه «تَسْمِیع» استفاده کرده اند.

۳۴ . شَهادَتَین

شَهادَتَین به مفهوم «دو گواهی» است و تشکیل شده از دو عبارت:
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ
شهادتین در مواضع مختلفی به کار برده می شود:
هنگام اسلام آوردن و گفتن شهادتین برای این کار؛ در تشهد نمازهای
واجب و مستحب و در اذان و اقامه، پیش از نمازهای واجب.

۱. نجفی، جواهر، ج ۱۰، ص ۱۱۴-۱۱۶.

همه مسلمانان از جمله شیعیان معتقدند که گفتن **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** برای ورود به اسلام کفایت می کند.

۳۵. صلوات

صلوات: ذکر خاصی است که مسلمانان به وسیله آن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند طلب رحمت بیشتر می نمایند.

دستور صلوات فرستادن بر پیامبر در آیه ۵۶ سوره احزاب آمده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید براو درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمانش) باشید.

در احادیث فضیلت های بسیاری برای صلوات ذکر شده است. صلوات در هر زمان خوب بوده و باعث ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام و بالطبع ارتباط با خدا می شود. شیعیان مطابق با احادیث وارده، اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام را نیز در این صلوات شریک نموده و با جمله **دُعَايِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتٍ** می فرستند.

در روایات متعدّد از طرق شیعه و اهل سنت تأکید شده است که به هنگام فرستادن صلوات باید عبارت «آل محمد» ذکر شود. مثلاً در «الصواعق» ابن حجر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز صلوات ناقص و ناتمام بر من نفرستید! عرض کردند: صلوات ناقص و ناتمام چیست؟ فرمود: اینکه فقط بگوئید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ** سپس

امساک کنید؛ بلکه بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».^۱

۳۶. فَوَاصِل

فَوَاصِل (جمع فاصله)، در لغت به معنای جداکننده دو چیز از یکدیگر است و در اصطلاح: کلمه آخر آیه است.

به آخر آیات فَوَاصِل گفته می‌شود، برای اینکه بین آیات قبل و بعد فاصله و جدایی می‌اندازد.^۲

صاحب عروه رحمته‌الله پنجم از مستحبات قرائت را «الْوُقُوفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ» شمرده است و دلیل آن را روایت اُمِّ السَّلَمَه، همسر گرامی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرموده: كَانَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً.^۳ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام قرائت قرآن، آیات را جدا جدا می‌خواندند.

و علمای قرائت و تجوید، با استناد به همین روایت وقف بر آخر آیات را سُنَّتِ نبوی معرفی کرده‌اند و بهترین وقف را وقف بر رؤس آیات می‌دانند هر چند از نظر معنایی تعلّق به آیه بعدی داشته باشد.^۴

و در روایات نیز سفارش شده، در آخر فصول اذان و اقامه وقف گردد و شهید اول رحمته‌الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات

۱. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۱۴۲.

شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن بدرالدین محمد بن شمس‌الدین محمد بن نورالدین علی بن حجر هیتمی سعدی انصاری (۹۰۹ - ۹۷۴ ه.ق) فقیه، عالم و مؤلف شافعی است..

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۹۶.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

۴. ابن جزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ و دانی، ابوعمر و دانی، المتکفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۱۰.

قرائت شمرده و دلیل آن را روایت امام باقر و امام صادق علیه‌السلام می‌داند که با تعابیر مختلف نقل گردیده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ...»؛ «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ»؛ «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومان» و در حدیثی دیگر «مَوْقُوفان»^۱

۳۷. لعنت یا لعن

لَعَنْتَ، در لغت به معنی راندن است و در اصطلاح: دور شدن یا دور کردن بنده از رحمت خداوند یا قرار گرفتن در معرض عذای الهی است. ضد آن سلام و صلوات است که به معانی درود و نیایش می‌باشند. لعن انسان‌ها به معنای تقاضای قطع رحمت از درگاه خداوند برای طرف مقابل است. اما لعن به معنای محروم شدن از رحمت، لطف و برکات خداوند در دنیا و آخرت است. البته، باید توجه داشت لعن الهی به این معنی نیست که خداوند در قالب الفاظ و به‌کاربردن لفظ لعن به اراده لعنت می‌پردازد؛ بلکه به مفهوم فعل طردی خدا، و به معنای دورساختن ملعونان از رحمت خویش است که ملعون بر اثر آن، از رحمت الهی محروم می‌شود.

۳۸. مصاحف عثمان

مصاحف عثمانی: مصاحفی است که در زمان عثمان، برای مراکز اسلامی تهیه و ارسال گردید.

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۴۳.

بعد از توحید مصاحف، از روی آن، مصاحفی نوشته شد و برای مراکز اسلامی ارسال گردید تا مسلمانان بر اساس آن مصاحف، به قرائت قرآن بپردازند؛ این مصاحف به مصاحف عثمانی مشهور گردید. در تعداد این مصاحف، اختلاف است، بعضی پنج مصحف، بعضی دیگر هفت مصحف می‌دانند: مراکزی که این مصاحف برای آنها ارسال شد، عبارت‌اند از: مکه، شام، بصره، کوفه، یمن، بحرین و مصحفی هم برای مردم مدینه.^۱

۳۹. مُصَحَّفِ اِمَام

مصحف امام: مصحفی است که عثمان به عنوان مرجع نزد خودش داشت. بعد از توحید مصاحف، و نسخه‌برداری و ارسال به مراکز اسلامی، عثمان مصحفی هم به عنوان مصحف مرجع، نزد خودش نگه داشت و این مصحف به مصحف امام مشهور گردید. و بعضی مصحف مدینه را، به عنوان مصحف امام می‌دانند.^۲

۴۰. هَذَرْمَة

هَذَرْمَة، در لغت به معنای در خواندن یا سخن گفتن شتاب کردن است. و در اصطلاح: سرعت و شتاب در قرائت قرآن است که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات گردد.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۷؛ و سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۲.

۲. سجستانی، المصاحف، ص ۳۴.

ابن‌الجزری بعد از بیان معنای حَدر، می‌فرماید: باید از ناقص اداکردن حروف مدی و اختلاس حرکات و نیاوردن غُنه‌ها پرهیز گردد و سرعت در قرائت، نباید باعث خروج از حدّ ترتیل گردد.^۱

در روایات اسلامی از خواندن قرآن با سرعت زیاد نهی شده است؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: قرآن با سرعت و شتاب (هَزْمَه) خوانده نمی‌شود، بلکه باید به صورت شمرده و آرام خوانده شود.^۲

۱. ابن‌الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷، ح ۲؛ «...إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَّلُ تَرْتِيلاً».



بخش ششم

چهل‌گانه ذکرهای تلاوت
و مناسب خوانی آیات قرآن کریم

پیشگفتار

قرآن کریم، کلام خداوند است و آنگاه که قرآن می‌خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می‌گوید، ادب اقتضا می‌کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی، خود را مخاطب آیات الهی بینیم؛ در وقت شنیدن آیات شوق‌انگیز، اشتیاق خود را نشان دهیم و به گاه شنیدن آیات ترساننده، ترس و خشیت خود را؛ دیگر آنکه گهگاه به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم.

زمانی که به سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌نگریم، می‌بینیم هنگام تلاوت برخی از آیات، ذکرهایی را بر زبان مبارکشان جاری می‌ساختند؛ این ذکرها، متناسب با محتوای همان آیاتی است که تلاوت می‌فرمودند.

اضافه بر آن، در برخی مواقع و مناسبت‌ها، خواندن بعضی از آیات سفارش شده است.

در این بخش، چهل‌گانه (چهل مورد) آن را آورده‌ایم تا با الگو قراردادن سیره آن بزرگواران، تلاوت خود را پرمعناتر و لذت‌بخش‌تر کنیم و در سایر مواقع و مناسبت‌ها، آیات متناسب با آن را بر زبان جاری سازیم.

۱. بعد از تلاوت سوره حمد، گفتن: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

آغاز سوره حمد با تحمید و ستایش پروردگار شروع می‌شود و با ابراز ایمان به مبدء و معاد (خداشناسی و ایمان به رستاخیز) ادامه می‌یابد و با تقاضای توفیق برای پیمودن صراط مستقیم که همان صراط انبیا و صدیقین و جانشینان بر حق پیامبران الهی علیهم‌السلام است پایان می‌گیرد. حداقل شرط مسلمانی، ایمان به خداوند و روز رستاخیز و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم است که همه باید این اعتقاد را در وجود خود مُحَقَّق سازند و با خواندن سوره حمد در نمازهای یومیّه، خداوند را بر تحقق این اعتقادات در وجود خود، با گفتن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به حمد و سپاس الهی بپردازند.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: إِذَا قَرَأْتَ الْفَاتِحَةَ فَفَرَّغْتَ مِنْ قِرَاءَتِهَا فَقُلْ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.^۱

هنگامی که سوره فاتحه را خواندی و از خواندن آن فارغ شدی، بگو: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

و در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است: هنگامی که پشت سر امام (جماعت) هستی و او سوره حمد را خواند و از خواندنش فارغ گشت، پس بگو: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و «آمین»^۲ نگو. راوی می‌گوید: هرگاه امام رضا علیه‌السلام از خواندن سوره فاتحه (حمد) فارغ

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۱.

۲. همان.

می‌شدند، می‌گفتند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.^۱
 سرِّ حمد و سپاسِ الهی بعد از قرائتِ سورهٔ حمد، شاید برای این باشد:
 مسلمانان وقتی که این سوره را تلاوت و در آیات آن تفکر می‌کنند در
 می‌یابند که مضامین این آیات در وجودشان مُحَقَّق شده است، از این رو
 به شکرانهٔ این توفیقِ الهی، سزاوار است به حمد و سپاس الهی بپردازند؛
 اما افرادی که در تحقق مضامین این آیات در وجود خود شک دارند، با
 گفتن «آمین» از خداوند می‌خواهند تا آنها را به سوی صراطِ مستقیم
 هدایت کنند، از این رو در روایات از گفتن «آمین» نهی گردیده است.
 همهٔ فقهای شیعه، بر استحباب ذکر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بعد از
 فراغتِ سورهٔ حمد، فتوا داده‌اند (در نماز یا غیر نماز).^۲

۲. بعد از تلاوت سورهٔ اخلاص گفتن: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي».

سورهٔ اخلاص، از توحید و یگانگی خداوند سخن می‌گوید و در چهار آیه
 کوتاه، چنان توصیفی از یگانگی خداوند کرده که نیاز به اضافه ندارد.
 در روایات زیادی، سورهٔ «اخلاص»، معادل یک سوم قرآن شمرده است،
 زیرا مجموعهٔ قرآن، مشتمل بر احکام و عقائد و تاریخ است و این سوره
 بخش عقائد را به طور فشرده بیان می‌کند، و در روایات دیگر سفارش
 گردیده است که بعد از خواندن این سوره، به وحدانیت خداوند و
 اوصافی که در این سوره برای او بیان شده است شهادت دهید و بگویید:

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳ (باب ذکر اخلاق الرضا و وصف عبادته).

۲. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی مستحبات القرائة، التاسع ...

كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي «خداوند، پروردگار من این چنین است».

امام صادق عليه السلام می فرماید: هرگاه پدرشان از قرائت سوره اخلاص، فارغ می شدند می گفتند: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي.^۱

فضیل بن یسار می گوید: امام باقر عليه السلام به من امر فرمودند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

را بخوانم و وقتی از آن فارغ شدم، سه بار بگویم: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي.^۲

راوی می گوید: هنگامی که امام رضا عليه السلام «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت

می کرد، آهسته می گفتند: هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و وقتی که از خواندن سوره،

فارغ می شدند، سه بار می گفتند: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا.^۳

همه فقهای شیعه بر استحباب ذکر كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي یا كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا

بعد از قرائت سوره اخلاص، فتوا داده اند؛ (در نماز یا غیر نماز).^۴

۳. بعد از تلاوت سوره «تَبَّتْ» (مَسَد) بر ابولهب نفرین گردد

در سوره تَبَّتْ (مَسَد)، حمله شدیدی به یکی از دشمنان اسلام و پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شده است.

محتوای سوره، نشان می دهد که ابولهب و همسرش، دشمنی خاصی

نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشتند و از هیچ گونه کارشکنی و بدزبانی

مضایقه نداشتند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۵ (باب ۲۰ از ابواب القراءة فی الصلوة، ح ۲).

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۶۸.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۶، ح ۷.

۴. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی مستحبات القرائة، التاسع ...

در روایات آمده است: وقتی این سوره را می‌خوانید بر ابولهب، لعن و نفرین کنید.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: إِذَا قَرَأْتُمْ «تَبَّتْ» فَادْعُوا عَلَى أَبِي لَهَبٍ فَإِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.^۱
 هنگامی که (سوره) تَبَّتْ را قرائت کردید، پس بر ابولهب دعا (و لعن و نفرین) کنید، زیرا او از تکذیب‌کنندگان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آنچه از نزد خداوند آورده بود، است.

بدیهی است که این لعن و نفرین، لعن و نفرین بر خط و روش ابولهب است و اختصاص به ابولهب ندارد، هرکس علیه اسلام نقشه می‌کشد باید مورد لعن و نفرین قرار گیرند، مرگ بر آمریکا و سایر مستکبران از همین دستور نشئت گرفته است.

۴. بعد از تلاوت سوره «نصر»، تسبیح و تممید و استغفار فداوند

این سوره در مدینه و بعد از هجرت نازل شده است و در آن بشارت و نوید از پیروزی عظیمی می‌دهد که به دنبال آن، مردم گروه‌گروه وارد دین خدا می‌شوند و لذا به شکرانه این نعمت بزرگ، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دعوت به تسبیح و حمد الهی و استغفار می‌کند.^۲

این سوره به ما می‌آموزد که ممکن است به هنگام پیروزی، واکنش‌های نامطلوبی در انسان پیدا شود و گرفتار غرور و خودبرتربینی گردد یا در

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵۵۸.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۹۴.

برابر دشمن دست به انتقام جویی و تصفیه حساب شخصی زند، این سه دستور به ما آموزش می دهد که در لحظه حساس پیروزی، به یاد صفات جلال و جمال خدا بیفتیم و همه چیز را از او بدانیم و در مقام استغفار برآییم تا هم غرور و غفلت ما زایل گردد و هم از انتقام جویی برکنارمانیم.

ابن مسعود می گوید: هنگامی که سوره نصر، نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار می گفت: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.**^۱

خداوند! منزهی، و تو را حمد و ستایش می کنم، خداوند! مرا ببخش که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْآخِرَةِ لَا يَقُومُ وَلَا يَقْعُدُ وَلَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ إِلَّا قَالَ: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؛ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: إِنِّي أُمِرْتُ بِهَا، ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾.**^۲

ام سلمه (همسر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) می گوید: پیامبر روزهای آخر (زندگی خود) بلند نمی شد و نمی نشست، و رفت و آمد نمی کرد مگر اینکه می گفت: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ،** علتش را از او جویا شدیم، حضرت فرمودند: دستور داده شدم به آن، سپس سوره نصر را خواندند.^۳

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۵۴.

۳. همان.

ه. بعد از تلاوت سوره «کافرون» اقرار به «بندگی خداوند یگانه»

این سوره در مکه نازل شده است و لحن و محتوای آن نشان می‌دهد در زمانی نازل شده که مسلمانان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ناحیه آنها سخت در فشار بودند و اصرار داشتند او را به سازش یا شرک بکشانند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست ردّ بر سینه همه آنها می‌زند و آنها را به کلی مأیوس می‌کند، بدون آنکه بخواهد با آنها درگیر شود.

این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند و هر وقت چنین تمثایی از ناحیه آنها صورت گیرد، آنها را کاملاً مأیوس کنند.^۱

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده است: هنگامی که گفتی «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» پس بگو: وَلَكِنِّي أَعْبُدُ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي.

«ولی من عبادت می‌کنم خداوند را و دینم خالصانه برای اوست»،
و هنگامی که از (خواندن) سوره فارغ شدی، سه بار بگو: دینی الاسلام،
«دین من اسلام است».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم می‌گفت: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»
ربع قرآن است، و هنگامی که از آن فراغت می‌یافت می‌فرمود:
«أَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ، أَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ»، «تنها خداوند را عبادت می‌کنم، تنها
خداوند را عبادت می‌کنم».^۲

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۸۰.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵۵۱.

تعبیر به «ربع القرآن» شاید به خاطر این باشد که حدود یک چهارم قرآن، مبارزه با شرک و بت پرستی است و عصاره آن در این سوره آمده است.

۶. بعد از تلاوت سوره «تین» گفتن: «وَحَنُّ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

سوره تین، بر محور آفرینش زیبای انسان و مراحل تکامل و انحطاط او دور می زند، و این مطلب با سوگندهای پرمعنایی در آغاز سوره شروع شده است.

و بعد از شمردن عوامل پیروزی و نجات انسان، سرانجام با تأکید معاد و حاکمیت مطلقه خداوند پایان می گیرد.^۱

خداوند در آیه آخر خطاب به انسان ها می فرماید: ﴿الَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾^۲ «آیا خداوند بهترین حکم کنندگان و داوران نیست»؟

در احادیث مختلف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آمده است که قاریان قرآن بعد از خواندن این آیه، به **أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ** بودن خداوند، گواهی دهند.

در حدیثی آمده است: هرگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوره «والتین» را تلاوت می فرمود، وقتی به آیه ﴿الَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ می رسید، می فرمود: **بَلَى وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ**.^۳ «آری خداوند بهترین حکم کنندگان است و من بر این امر گواهم».

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۲. تین: ۸.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۱۲.

در حدیثی دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده است: هرگاه سوره «والتین» را خواندید، در آخرش بگویید: وَ نَحْنُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، «و ما بر آن از گواهانیم».^۱

راوی می گوید: هرگاه امام رضا علیه السلام سوره «والتین» را قرائت می کردند، در پایان آن، (بعد از آیه ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾) می گفتند: بَلَىٰ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، «آری خداوند بهترین حکم کنندگان است و من بر این امر گواهم».

۷. بعد از تلاوت سوره «قیامت» گفتن: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ»

سوره قیامت بر محور مسائل مربوط به معاد و روز قیامت دور می زند و در پایان در جواب منکرین معاد جسمانی که دم از محال بودن آن می زدند، دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش باز می گرداند، مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می دهد تا بداند خداوند بر همه چیز قادر و توانا است، و سپس این سؤال را مطرح می کند: آیا چنین خداوندی، قادر نیست مردگان را زند کند؟

در روایتی آمده: هنگامی که آیات ﴿أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ نازل گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ «منزهی تو ای خداوند، آری چنین قدرتی را داری».

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۸ (کتاب القرآن، باب ۲۷، ح ۲).

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۶ (کتاب الصلاة، باب ۲۰ از أبواب القراءة فی الصلاة).

همین معنی از امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۱
 راوی می‌گوید: هرگاه امام رضا علیه السلام سوره «قیامت» را قرائت می‌کردند،
 در پایان آن می‌گفتند: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَى، «منزهی تو ای خداوند، آری**
چنین قدرتی را داری».

۸. پس از تلاوت «سوره شمس»، تصدیق سفنان خداوند و رسول

سوره شمس در حقیقت سوره تهذیب نفس و تطهیر قلوب از ناپاکی‌ها
 و ناخالصی‌هاست و بر محور همین معنی دور می‌زند، منتها در آغاز
 سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند برای
 اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است، قسم
 یاد شده و بیشترین سوگندهای قرآن را به طور جمعی در خود جای داده
 است و در پایان سوره به ذکر نمونه‌ای از اقوام متمرّد و گردنکش که
 به خاطر ترك تهذیب نفس، در شقاوت ابدی فرو رفتند و خداوند آنها را
 به مجازات شدیدی گرفتار کرد، یعنی قوم ثمود می‌پردازد و با اشاره
 کوتاهی به سرنوشت آنها، سوره را پایان می‌دهد.^۲

اگر سفارش شده که بعد از پایان این سوره خدا و رسولش را تصدیق کنید،
 برای این است که انسان محتوای این سوره را باور کند و به تهذیب
 نفس بپردازد تا گرفتار سرنوشت قوم ثمود نگردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: سزاوار است وقتی که سوره

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۴۰۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۹ کتاب القرآن، باب ۲۷.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶.

شمس می‌خوانید در پایش گفت: **صَدَقَ اللَّهُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ**، «راست گفت خداوند، راست گفت پیامبرش».^۱

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا﴾ ^۷ **فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**^۲ وَقَفَّ، ثُمَّ قَالَ: **اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَتِىْتُ نَفْسِىْ تَقْوَاهَا وَاِنِّىْ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، وَاِنِّىْ خَيْرٌ مِّنْ زَكَاةِهَا، اَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا**.^۳

ابن عباس می‌گوید: هنگامی که رسول خدا، آیه **﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا﴾** ^۷ **فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** را تلاوت می‌فرمود، توقف می‌کردند و می‌فرمودند: **اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَتِىْتُ...** «خداوندا، به نفس من تقوایش را عطا فرما، و آن را تزکیه کن که تو بهترین تزکیه‌کنندگانی و تولى و مولای آن هستی».

۹. هنگام تلاوت سوره‌های مُسَبِّحات، گفتم: سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى

مُسَبِّحات، سوره‌هایی است که با (سَبَّحَ اللَّهُ) یا (يُسَبِّحُ اللَّهُ) آغاز می‌شود و آن پنج سوره است: سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن، این سوره‌ها با تسبیح الهی شروع می‌شود.

حقیقت تسبیح، عبارت است از: نفی هر گونه عیب و نقص و گواهی همه موجودات جهان به پاکی ذات مقدس او از هرگونه عیب و نقص.^۴

در روایات سفارش شده است: وقتی این سوره‌ها خوانده می‌شود با

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۵ (باب ۲۰ از ابواب القراءة فی الصلاة، ح ۳).

۲. شمس: ۷ و ۸.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۰ (کتاب القرآن باب ۲۷، ح ۳).

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۶.

گفتن **سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى** به تسبیح ذات اقدس خداوند بپردازید.^۱

۱۰. بعد از خواندن «حوامیم»، حمد و شکرِ الهی به جا آوردن

حوامیم، نام گروهی سوره‌های چهلم تا چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف است که با حروف مقطعه «حَم» آغاز می‌شوند.

این سوره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: غافر (مؤمن)، فُصِّلَتْ، شوری، زُخْرَف، جاثیه و احقاف. به مجموع این سوره‌ها، «ذوات حَم» یا «آل حَم» نیز گفته‌اند.

و در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: **أَلْحَوَامِيمُ رِيحَانُ الْقُرْآنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهَا فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَاشْكُرُوهُ كَثِيرًا بِحِفْظِهَا وَتِلَاوَتِهَا**.^۲

حوامیم، گل‌های خوشبوی قرآن است، پس هنگامی که آن سوره‌ها را قرائت کردید، حمد و شکرِ الهی را بسیار به جا آورید به خاطر (توفیقی که خداوند برای) حفظ و تلاوت این سوره‌ها (که نصیب شما فرموده است).

۱۱. هنگام تلاوت سوره‌ی الْأَعْلَى، گفتن: سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى

سوره‌ی اَعْلَى، از دو بخش تشکیل یافته، بخشی که در آن روی سخن به

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۷ به نقل از «الخصال» ابن بابویه قمی

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی در این کتاب از امام صادق نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه‌السلام در یک جلسه به یاران خود چهارصد باب (مطلب) در موضوعات مختلف بیاموخت، و این حدیث به «حدیث اَرْبَعِمِائَةٍ» مشهور گردیده است، علامه مجلسی در بحارالانوار، این چهارصد مطلب را در موضوعات مختلف به صورت جدا جدا آورده است.

۲. همان.

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و دستوراتی را در زمینه تسبیح پروردگار و ادای رسالت به او می دهد و اوصاف هفت گانه ای از خداوند بزرگ در این رابطه می شمرد و بخش دیگری که از مؤمنان خاشع و کافران شقی، سخن به میان می آورد، و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه را به طور فشرده بیان می کند. و در پایان سوره اعلام می دارد که این مطالب تنها در قرآن نیامده است، بلکه حقایقی است که در کتب و صُحُف پیشین، صُحُف ابراهیم و موسی نیز بر آن تأکید شده است. در آغاز سوره، خداوند دستور می دهد: نام پروردگار بلندمرتبه ات را از هر عیب و نقصی پاک و منزه بشمار.

در روایات متعددی آمده است: هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام، آیه «سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را می خواندند، بعد از آن به این دستور عمل می کردند و می فرمودند: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى**.^۱

راوی می گوید: هنگامی که امام رضا علیه السلام آیه «سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» قرائت می کردند، آهسته می گفتند: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى**.^۲

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که آن حضرت «سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را خواندند، پس از آن گفتند: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى** و او در نماز بود. به او گفته شد آیا در قرآن اضافه می کنی؟ حضرت فرمود: نه، همانا امر شدیم پس همان را گفتیم.^۳

۱. (منزه است پروردگار بلندمرتبه من)، همان به نقل از تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۶ (باب ۲۰ از ابواب القراءة فی الصلاة، ح ۸).

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۰ (کتاب القرآن، باب ۲۷، ح ۳).

۱۲. تکرار آیاتی که در آن «أمر و نهی» آمده و عبرت گرفتن از آنها

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود فرموده اند: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِذَا تَلَوْتَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى، فَأَتَيْتَ عَلَى آيَةٍ فِيهَا أَمْرٌ وَنَهْيٌ، فَرَدِّدْهَا نَظْرًا وَاعْتِبَارًا فِيهَا، وَلَا تَسْهَ عَن ذَلِكَ، فَإِنَّ نَهْيَهُ يَدُلُّ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي، وَأَمْرُهُ يَدُلُّ عَلَى (عَمَلِ) الْبِرِّ وَالصَّالِحِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يَقُولُ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.^۱

ای ابن مسعود! هنگامی که کتاب خدای متعال را می خوانی و به آیه ای می رسی که در آن امر و نهی است، بار دیگر آن را برای عبرت گرفتن تکرار کن، و این کار را از یاد مبر، زیرا که نهی آن دلیل بر فرو گذاشتن گناهان است، و امر آن دلیل بر نیکوکاری و صلاح. پس همانا خدای متعال می گوید: چگونه باشد (حال مردمان) هنگامی که آنان را برای روزی که شکی در آن نیست گردآوریم، و هر کس پاداش آنچه را کرده است تمام دریافت کند و بر کسی ستم نرود.

۱۳. پس از تلاوت آیاتی که ابتدای آنها یا أَيُّهَا النَّاسُ و یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمده است، گفتن: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ یا لَبَّيْكَ رَبَّنَا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ إِذَا صَلَّى أَنْ يُرْتَلَ فِي قِرَاءَتِهِ... وَ إِذَا مَرَّبَ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ يَقُولُ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا.^۲

^۱ آل عمران: ۲۵. حکیمی، با ترجمه احمد آرام، الحیاء، ج ۲، ص ۱۷۱ به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۵۳۰.

^۲ شیخ مفید، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۷۲.

سزاوار است برای بنده، هنگامی که نماز می‌خواند، قرائتش را به صورت ترتیل (شمرده و آرام) بخواند، و هرگاه به آیتی برسد که در آن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده، بگوید: لَبَّيْكَ رَبَّنَا «اجابت کردیم پروردگار ما».

راوی می‌گوید: هنگامی که امام رضا علیه‌السلام «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را قرائت می‌کردند، آهسته می‌گفتند: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، «اجابت کردیم خداوند، دعوت را اجابت کردیم».

۱۴. بعد از تلاوت «فَبَايَ الْآلَاءِ رَبِّكُنَا تُكَذِّبَانِ» گفتند: لَا بَشَىٰ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذَبُ.

سوره‌الرحمان، بیانگر نعمت‌های مختلف معنوی و مادی خداوند است که بر بندگان خود ارزانی داشته و خداوند در این سوره، پس از یادآوری نعمت‌ها، ۳۱ بار از بندگان (انس و جن) اقرار بر نعمت‌های خود می‌گیرد پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ از این رو در روایات آمده است که هنگام تلاوت و تکرار این آیات، سزاوار است اقرار کنید: خداوند! هیچ يك از نعمت‌هایت را انکار نمی‌کنیم. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده است: هر کس سوره «الرحمان» را بخواند و هنگامی که به آیه «فَبَايَ الْآلَاءِ رَبِّكُنَا تُكَذِّبَانِ» می‌رسد، بگوید: لَا بَشَىٰ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذَبُ، «خداوند! هیچ یک از نعمت‌هایت را انکار نمی‌کنیم» اگر این تلاوت در شب باشد و در همان شب بمیرد،

شهید خواهد بود، و اگر در روز باشد و در همان روز بمیرد نیز شهید خواهد بود.^۱

۱۵. سجده کردن هنگام خواندن آیاتی که در آن سجده آمده باشد

سجده به معنای خضوع و تسلیم و اطاعت است و عبارت است از فروتنی برای عبادت و پرستش خداوند متعال و باعث قرب و نزدیکی انسان به درگاه خداوند می‌شود و لذا در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِذَا كَانَ سَاجِدًا، «نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند، زمانی است که در سجده باشد».

طبق روایات اهل بیت عصمت علیهم‌السلام چهار سجده واجب داریم و بقیه سجده‌های قرآن، مستحب است.^۲

جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرموده است: إِنَّ أَبِي عَلِيٍّ بَنَ الْحُسَيْنِ مَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نِعْمَةً عَلَيْهِ إِلَّا سَجَدَ وَلَا قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا سُجُودٌ إِلَّا سَجَدَ.^۳

پدرم علی بن الحسین، هیچ نعمتی از نعمت‌های خداوند را یادآور نمی‌شد مگر (برای آن) سجده می‌کرد و هیچ آیه‌ای از قرآن را نمی‌خواند که در آن (ذکری از) سجده باشد مگر این که سجده می‌کرد.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۴.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۷۴.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸۲ باب ۷ از ابواب سجده‌ت‌ی‌ل‌لشکر، ح ۸.

۱۶. صلوات فرستادن هنگام قرائت: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ^۱

مقام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن قدر والا است که آفریدگار هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها گذارده شده است بر او درود می‌فرستند، اکنون که چنین است شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و سلام بگویید و در برابر فرمان او تسلیم باشید.^۲

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾**^۳ را خواندید:

«بر او درود بفرستید، چه در نماز باشید یا در غیر نماز».

زاره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي آذَانٍ وَ غَيْرِهِ^۴. «و درود بفرست بر پیامبر هر وقت که یادش کردی یا کسی دیگری یادش کرد، در اذان باشد یا غیر اذان».

۱۷. تقاضای بهشت و پناه بردن به خداوند، هنگام تلاوت آیاتی که در

رابطه با بهشت و جهنم است

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَةً، وَلَكِنْ يُرْتَلُّ

۱. احزاب: ۵۶.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۶.

۳. احزاب: ۵۶؛ «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او

درود فرستید و سلام بگویید و تسلیم فرمانش باشید». مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۷

۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۳ (کتاب الصلوة، باب بدء الاذان و الاقامة، ج ۷).

تَرْتِلاً، وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاقِفْ عِنْدَهَا وَسَلِّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَاقِفْ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.^۱ «همانا قرآن را نباید به صورت هَذَرَمَه (تُند و سریع و نامفهوم) خواند بلکه باید به صورت ترتیل (منظم و شمرده و مفهومی) خوانده شود، و هنگامی که مرور کردی به آیه ای که در آن یادی از بهشت شده پس توقف کن و با خواهش و تمنا از خداوند بهشت را بخواه، و هنگامی که مرور کردی به آیه ای که در آن یادی از جهنم شده، پس توقف کن و پناه ببر به خداوند از آتش جهنم».

و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است: يَنْبَغِي لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فِيهَا مَسْأَلَةٌ أَوْ تَخْوِيفٌ أَنْ يَسْأَلَ عِنْدَ ذَلِكَ خَيْرَ مَا يَرْجُو وَيَسْأَلُ الْعَافِيَةَ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعَذَابِ.^۲ «سزاوار است برای کسی که قرآن را می خواند، هنگامی که مرور می کند به آیه ای از قرآن که در آن درخواستی یا بیمی داده شده، درخواست کند نزد آن آیات، بهتر از آنچه که امید می رود و درخواست نماید سلامت از آتش جهنم و از عذاب (آخرت)».

رجاء ابن ضحاک می گوید: امام رضا علیه السلام در راه خراسان (از مدینه تا خراسان)، شب ها زیاد قرآن می خواندند، وقتی که به آیه ای می رسید که در آن یادی از بهشت و آتش شده بود، گریه می کرد و از خداوند بهشت را درخواست می نمود و به خداوند پناه می برد از آتش (جهنم).

۱. همان، ج ۲، ص ۶۱۷، (کتاب فضل القرآن، باب فی کم یقرأ القرآن و یختم، ح ۲).

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۸ (باب ۲ از ابواب قراءة القرآن، ح ۲).

از امام صادق (ع) در معنای حق تلاوت نقل شده است: **إِنَّ حَقَّ تِلَاوَتِهِ هُوَ الْوُقُوفُ عِنْدَ ذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، يَسْأَلُ فِي الْأُولَى وَيَسْتَعِيدُ مِنَ الْآخِرَى.**^۱
 «حق تلاوت، توقف کردن نزد یاد بهشت و جهنم است که اولی درخواست شود و از دومی به خداوند پناه برده شود».

۱۸. پس از تلاوت بعضی دیگر از آیات ... گفتن ...

از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده: سزاوار است هنگام خواندن **«اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ»**^۲، گفته شود: **اللَّهُ خَيْرٌ، اللَّهُ خَيْرٌ، اللَّهُ أَكْبَرُ** «خداوند بهتر است، خداوند بهتر است، خداوند بزرگ تر است» و هنگام خواندن **«ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»**^۳، گفته شود: **كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ** «دروغ گفتند کسانی که برای خداوند شریک و شبیه قرار دادند» و هنگام خواندن **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا»**^۴، (در اجابت به فرمان خداوند بگو) **اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ**، «خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است»، راوی می گوید پرسیدم، اگر کسی چیزی از این ها را نگوید؟ حضرت فرمودند: بر او چیزی نیست.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۸. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. نمل: ۵۹؛ «آیا خداوند بهتر است یا بت هایی که همتای او قرار می دهند؟».

۳. انعام: ۱؛ «اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می دهند».

۴. اسراء: ۱۱۱؛ «بگو: ستایش برای خدایی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه به خاطر ضعف و ذلت (حامی و) سرپرستی برای اوست، و او را بسیار بزرگ بشمار».

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که آیه **﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ﴾**^۱ را قرائت کردید پس (در اجابت از فرمان خداوند) بگویید **ءَامَنَّا بِاللّٰهِ** «ایمان آوردیم به خداوند» و سپس بقیه آیه را بخوانید.^۲

خداوند در این آیه، مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و دستور می‌دهد: بگویید ایمان آوردیم به خداوند و به آنچه که از ناحیه او بر ما نازل شده است ادب اقتضا می‌کند در اجابت از فرمان او؛ ایمان خود به خداوند و به کتاب‌های آسمانی او را بر زبان جاری کنیم و بگوییم: **ءَامَنَّا بِاللّٰهِ** و تا آخر آیه را تکرار کنیم.

۱۹. هنگام ترس و گرفتاری، خواندن

﴿حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۳

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در شگفتم از کسی که می‌ترسد چرا به فرموده خداوند **﴿حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾** پناه نمی‌برد، زیرا شنیدم خداوند (در دنبال آن) می‌فرماید: به همین جهت با نعمت و فضلی که از طرف خداوند شاما حالشان گردید باز گشتند در حالی که هیچ بدی و ناراحتی به آنها نرسید.^۴

آیه در باره مسلمانانی است که آنها را از حمله دشمن ترسانده بودند،

۱. بقره: ۱۳۶؛ «بگویید ایمان آوردیم به خداوند».

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۷ (باب ۲۷ از ابواب کتاب القرآن، ح ۱، حدیث أربعمائه).

۳. آل عمران: ۱۷۳. «خداوند ما را بس است و چه وکیل و حامی خوبی است».

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۵.

اما آنها نه تنها نترسیدند بلکه بر ایمانشان افزوده شد و گفتند: «خداوند ما را بس است و چه وکیل و حامی خوبی است»، به دنبال این استقامت و پایداری، قرآن نتیجه اعمال آنها را بیان کرده که با نعمت و فضل الهی برگشتند.

۲۰. هنگام غم و اندوه، فواندن

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در شگفتم از کسی که اندوهناک است؛ چرا به فرموده خداوند ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ پناه نمی‌برد، زیرا شنیدم خداوند (در دنبال آن) می‌فرماید: و از اندوه نجاتش دادیم و مؤمنین را این چنین می‌رهانیم.

آیه در باره حضرت یونس علیه‌السلام است که پس از گرفتاری سخت، به درگاه الهی روی آورد و به تقصیر و کوتاهی خود اعتراف کرد، خداوند نیز دعای او را استجاب کرد و از تنگنا نجاتش داد.

و در حدیثی دیگر امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: حضرت آدم علیه‌السلام از وسوسه و حزن و اندوه به خداوند شکوه کرد، جبرائیل علیه‌السلام نازل شده و به او گفت بگو «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، حضرت آدم علیه‌السلام آن را گفت و غم و اندوهش بر طرف گردید.^۲

^۱. انبیاء: ۸۷. «معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکاران هستم»

^۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۶.

۲۱. برای بر خوداری از نعمت های مادی، فواندن

﴿ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴾^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: در شگفتم از کسی که به دنبال دنیا و آرایش آن است؛ چرا به فرموده خداوند ﴿ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴾ پناه نمی برد، زیرا شنیدم خداوند (در دنبال آن) می فرماید: اگر مرا از نظر مال و فرزند کمتر از خود می بینی، (مطلب مهمی نیست) امید است پروردگار من بهتر از باغ تو به من بدهد.

آیه در باره جواب رد سخنان شخص مغروری است که به خاطر برخورداری از نعمت های مادی بر دوست مؤمنش فخر فروشی می کرد. و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: کسی که فقر و نداری به او فشار آورد، بس باید زیاد بگوید «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، همانا آن از کنج های بهشت است و در آن شفای هفتاد و دو درد است که کمترین آن غم و اندوه می باشد.^۲

۲۲. هنگام مکر و نیرنگ دشمن (و تهمت)، فواندن

﴿ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴾^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: در شگفتم از کسی که در باره اش مکر و حيله به کار رفته، چرا به فرموده خداوند ﴿ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

۱. کهف: ۳۹. «این نعمتی است که خدا خواسته است؛ قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خداوند نیست».

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۶.

۳. غافر: ۴۴. «من کارم را به خداوند وا می گذارم که او نسبت به بندگان بیناست».

بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» پناه نمی برد؛ زیرا شنیدم خداوند (در ادامه آن) می فرماید: خداوند او را از نقشه های شوم و سوء آنها نگه داشت.^۱
این عبارت تقاضای مؤمن آل فرعون است که در چنگال قومی زورمند و بی رحم گرفتار شده بود، از پروردگارش خواست تا در این شرایط او را در کنف حمایت خویش قرار دهد.

۳۳. هنگام سوار شدن بر وسائل نقلیه، فواید...

علی بن ابراهیم از امام رضا علیه السلام نقل می کند که هنگام سوار شدن بر مرکب بگوئید «سُبْحَانَ اللَّهِ سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^۲ و هنگام سوار شدن بر کشتی بگوئید «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُرْسَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ».^۳

یکی از مواهب و اکرام های خداوند نسبت به نوع بشر آن است که انسان را بر مرکب های حمل کرده که در سفرهای دریایی و صحرائی به او کمک می کنند، همان گونه که در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَجْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». ما بنی آدم را گرامی داشتیم

۱. مجلسی بحار الانوار ج ۹۳، ص ۱۸۵.

۲. زخرف: ۱۳-۱۴. «پاک و منزه است کسی که این را مسخر ما ساخت و گرنه ما توانی تسخیر آن را نداشتیم و ما به سوی پروردگاران باز می گردیم».

۳. هود: ۴۱. «(تنها) با نام (و استعانت) خداوند حرکت کردن و لنگر انداختنش (امکان پذیر) است، یقیناً پروردگار من آمرزنده و مهربان است. بر آن سوار می شویم»؛ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۵۶.

و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها دادیم و بر سایر خلق خود برتری بخشیدیم. هدف از آفرینش این مرکب‌های دریایی و صحرایی نخست یادآوری نعمت‌های پروردگار به هنگام استقرار بر آنها و دیگر منزله شمردن خداوندی است که اینها را مسخر فرمان انسان ساخته است. از این رو بسیار به جاست که انسان‌ها به هنگام استفاده از این وسایل به یاد نعمت‌های خداوند باشند و اذکاری متناسب با آن را بر زبان جاری کنند و چه بهتر این اذکار از زبان قرآن باشد.

۲۴. هنگام وارد شدن به هر شهر و مکانی، فواندن

﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾^۱

(خداوند از حضرت موسی علیه‌السلام می‌خواهد در پایان گرفتن طوفان و نجات از چنگال ظالمان از درگاهش چنین تقاضا کند): «پروردگارا! مرا منزلگاهی پر برکت فرود آر (چراکه) تو بهترین فرود آورندگان» یا خواندن ﴿رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾^۲

بعضی از مفسرین مفهوم آیه را محدود به ورود به مدینه و خروج از مکه کرده‌اند؛ ولی محدودیتی در آن نیست، تقاضایی است برای ورود و

۱. مؤمنون: ۲۹.

۲. اسراء: ۸۰. «پروردگارا! ما را (در هر کار) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود حجتی یاری‌کننده برایم قرار ده».

خروج صادقانه در همه چیز، در همه کار و هر برنامه.^۱

۲۵. هنگام مواجه شدن با دشمن، فوایدن ...

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۲

(هنگامی که سپاه طالوت در برابر سپاه جالود قرار گرفتند، از خداوند این‌گونه درخواست کردند) پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدم‌های ما را محکم و استوار ساز و ما را بر کافران پیروز بگردان. و همچنین برای گریز از تیررس دشمن ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۳

«و در پیشروی آنان سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی و چشمانشان را پوشاندیم، لذا نمی‌بینند».

(شان نزول آیه در باره دشمنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که تصمیم بر قتل آن حضرت گرفتند، ولی خداوند از طریق اعجاز آنها را از این کار بازداشت و چشمانشان را از کار انداخت و قوت حرکت را از آنها سلب کرد).

۲۶. هنگام صدقه دادن فوایدن

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۴ (حضرت ابراهیم و

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۲۶.

۲. بقره: ۲۵۰.

۳. یس: ۹.

۴. بقره: ۱۲۷.

اسماعیل علیه السلام بعد از بازسازی کعبه، از خداوند تقاضا نمودند
پروردگارا! (این عمل را) از ما قبول بفرما، همانا تو (دعاها را) شنوا و دانایی.

۲۷. هنگام دیدن آسمان و ستارگان فواید

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۱

مسلماناً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های
(روشنی) برای خردمندان است، همان هایی که خدا را در حال ایستاده
و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش
آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند) بار الها! این ها را بیهوده
نیافریده ای؛ منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار.

این آیات همه را به اندیشه در آفرینش آسمان ها و زمین جلب می کند تا
هر کس به اندازه پیمانه استعداد و تفکرش از این اقیانوس بی کران
سهمی ببرد.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر
گاه برای نماز شب بر می خاست نظری به آسمان می انداخت و این
آیات را زمزمه می کرد.^۲

۱. آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۳. به نقل از تفسیر نور الثقلین و مجمع البیان.

۲۸. هنگام مرتکب شدن گناه، فواندن

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱
(سرانجام هنگامی که آدم و حوا به نقشه شیطانی ابلیس، متوجه شدند و نتیجه کار خلاف خود را دیدند، به فکر جبران گذشته افتادند و گفتند) پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامیزی و مهربانی خود را شامل حال ما نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.^۲

۲۹. هنگام دچار شدن سهو و نسیان فواندن

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَهِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۲
(مؤمنان فهمیده اند که اگر از روی فراموشی و نادانی خطائی را مرتکب شود، خداوند می بخشد، با تضرع خدا را به عنوان «رَبِّ» می خوانند و می گویند: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه و مجازات نکن، پروردگارا! تکالیف (و امتحانات) سنگینی را بر ما قرار مده (و به خاطر عمل بد ما، بر ما سخت مگیر) آن چنان که (به خاطر طغیان و سرکشی) بر امت های پیش ما بودند، قراردادی. پروردگارا! و هر امتحانی که توان موفقیتش را نداریم بر ما مقرر مکن و ما را عفو کن

۱. اعراف: ۲۳.

۲. بقره: ۲۸۶.

و مورد آمرزش قرار ده و رحمت خود را شامل حال ما کن، همانا فقط تو مولا و سرپرست و یاور مایی، پس ما را بر کافران پیروز گردان.

۳۰. هنگام شادی و پوشیدن لباس نو، خواندن

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

(حضرت سلیمان علیه‌السلام پس از شنیدن گفتگوی مورچگان، به شکرانه نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی کرده، رو به درگاه خداوند کرد و گفت) پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.

۳۱. هنگام بر طرف شدن بلا و گرفتاری، خواندن

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾^۲

(آیه در باره افرادی است که به خاطر لغزش‌ها، ترس و اندوه آنها را فرامی‌گیرد، اما با برخورداری از موهبت الهی وارد بهشت می‌شوند و به شکرگزاری می‌پردازند و عرضه می‌دارند) «حمد برای خداوندی است که اندوه را از ما بر طرف ساخت، پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است».

۱. نمل: ۱۹.

۲. فاطر: ۳۴.

۳۲. هنگام وسوسه یا دچار وسوسه شدن، خواندن

﴿رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾^۱
 خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: با مشرکان مدارا کند و بدی آنها را با نیکی پاسخ دهد؛ ولی با این حال از او می‌خواهد که خودش را به خدا بسپارد و بگوید: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند (نیز ای پروردگار من) به تو پناه می‌برم.

۳۳. هنگام دیدن پدر و مادر، خواندن

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾^۲

(دعای حضرت نوح علیه‌السلام برای خود و همراهان) پروردگارا! مرا و پدر مادرم و تمام کسانی که باایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت میفزا.

یا خواندن ﴿رَبِّ أَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾^۳

(خداوند متعال بعد از سفارش نیکی با پدر و مادر از همه می‌خواهد تا رحمت الهی را برای آنها تقاضا کنند و بگویند) پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردن، مشمول رحمتشان قرار ده.

۱. مؤمنون: ۹۷-۹۸.

۲. نوح: ۲۸.

۳. اسراء: ۲۴.

۳۴. هنگام دیدن فرزندان، فواندن

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۱
(یکی از ویژگی های عباد الرحمن توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده است و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده ای قائل اند و پیوسته از درگاه خدا می خواهند و می گویند) پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد و ما را پیشوای متقین قرار ده.

۳۵. هنگام دیدن رعد و برق، فواندن

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ أَبْرَقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ ۝ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ ۝ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾^۲

۳۶. هنگام آتش روشن کردن یا دیدن آتش، فواندن

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۳
(آیه یکی از اوصاف خردمندان را بیان می کند که از خداوند تقاضای

۱. همان: ۷۴.

۲. رعد: ۱۲-۱۳. «او کسی است که برق را به شما نشان می دهد که مایه ترس و امید است و ابرهای سنگین بار ایجاد می کند. و رعد، تسبیح و حمد او می گوید و (نیز) فرشتگان از ترس او! و صاعقه ها را می فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد، در حالی که آنها (با مشاهده این همه آیات الهی، باز هم) در باره خدا به مجادله مشغولند؛ و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی سخت) دارد.

۳. آل عمران: ۱۹۲.

توفیق انجام مسئولیت‌ها را دارند تا از کیفر او در امان باشند و به خداوند عرضه می‌دارند: «پروردگارا! هر که تو (به‌خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای و برای افراد ستمگر، هیچ یابوری نیست»؛ از این رو به‌جاست که انسان‌ها با دیدن آتش، متوجه مسئولیت‌های خود شوند و از خداوند بخواهند تا آنها را از آتش جهنم در امان دارد.

هم چنین خواندن ﴿رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾^۱ «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بر طرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است».

۳۷. هنگام مصیبت و شنیدن خبر مرگ کسی، فواندن

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲

(خداوند در آیه قبل به استقامت‌کنندگان بشارت می‌دهد و سپس استقامت‌کنندگان این‌گونه معرفی می‌کند که هر گاه مصیبتی به آنها برسد، می‌گویند): ما از آن خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم.

۳۸. هنگام پدیدآمدن فطرهای ناگوار و بدعت‌های پدیدآمده، فواندن

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ

۱. فرقان: ۶۵.

۲. بقره: ۱۵۶.

اَلْوَهَّابُ^۱

(راسخون در علم به مقام علمی خودشان مغرور نبوده و همیشه با تواضع و تضرع به درگاه خداوند می‌گویند): پروردگارا! دل‌هایمان را پس از آنکه (به نور علم) هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، همان تو بسیار بخشنده‌ای.

۳۹. قبل از سفرانی و صحبت کردن با دیگران، فواندن

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾^۲
(نخستین سرمایه برای یک رهبر، سینه‌گشاده، حوصله فراوان، استقامت و شهامت و تحمل بار مشکلات است؛ از این رو حضرت موسی علیه‌السلام در ابتدای مأموریت خود از خداوند خواست) پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن، کارم را آسان گردان و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند.

۴۰. هنگام گرفتار شدن در مکانی، فواندن

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۳
(آیه شرح حال مستضعفانی است که در محیط خفقان بار گرفتار شده

۱. مائده: ۸۴.

۲. طه: ۲۵-۲۸..

۳. نساء: ۷۵.

و امید آنها از همه جا بریده است، لذا دست به دعا برداشته و عرضه می‌دارند: «پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یابری برای ما تعیین فرما».



بخش هفتم

چهل‌گانه دعاهای قرآنی

بیشگفتار

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^۱

(ای پیامبر) هرگاه بندگانم درباره من از تو سؤال کنند (در جواب آنها بگو) من نزدیکم و دعای دعاکننده را قبول می کنم (به شرط آنکه آنان نیز) فرمان مرا بپذیرند (و از من اطاعت کنند) و به من ایمان داشته باشند تا اینکه به راه حق هدایت یابند (و به مقصد برسند).

یکی از وسایل ارتباط بندگان با خداوند، مسئله دعا و نیایش است. امام صادق علیه السلام می فرماید: زیاد دعا کنید؛ چرا که دعا، کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است، نعمت ها و رحمت هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید و بدان هر دری را که بکوبی عاقبت گشوده خواهد شد.^۲

دعا یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی ها و خوبی هاست، قلب و روح آدمی از طریق دعا، پیوند نزدیک با خدا پیدا می کند و همانند قطره ای که به اقیانوس بی پایان پیوندد، اتصال معنوی با آن مبدأ بزرگ قدرت می یابد.

۱. بقره: ۱۸۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۰. (کتاب الدعاء، باب أنَّ تادعاء يرد البلاء و القضاء، ح ۷).

دعا یک نوع عبادت و خضوع و بندگی است. انسان به وسیله دعا توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند، پیدا می کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: در نزد خداوند، مقاماتی است که بدون دعا کسی به آن نمی رسد.^۱

مطالعه آیات قرآن مجید، نشان می دهد که اولیاء الله اعم از پیامبران و فرشتگان و بندگان صالح به هنگام دعا، سخن خود را با رَبَّنَا شروع می کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می دارد: رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ.^۲ از این تعبیرات به خوبی استفاده می شود که بهترین دعا، آن است که از مسئله ربوبیت پروردگار آغاز شود. درست است که نام مبارک «الله» جامع ترین نام های خداوند است، ولی از آنجا که تقاضا از محضر پر لطف او تناسب بیشتری با مسئله ربوبیت دارد، خواندن خداوند به این نام، در آغاز دعاها از هر نام دیگر مناسب تر و شایسته تر است.^۳ در این قسمت، چهل گانه (چهل تا از) دعا های قرآنی را که با نام رَبَّنَا و رَبِّی آغاز شده جمع آوری کرده ایم تا اِنْ شَاءَ اللهُ مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

۱. همان، ص ۴۶۷ (کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء والحث علیه، ح ۶).

۲. مؤمنون: ۹۷.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳-۳۴.

۱. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ غَامِنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱

(حضرت ابراهیم علیه‌السلام بعد از بنای کعبه به پیشگاه خداوند عرضه داشت: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را، آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اند از ثمرات (گوناگون) روزی ده.

۲. ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَإِنَّا مَنَاسِكُنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲

(حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام بعد از بازسازی کعبه، از خداوند تقاضا نمودند) پروردگارا! (این عمل را) از ما قبول بفرما، همانا تو (دعاها را) شنوا و (به نیت‌ها و باطن اعمال) دانایی؛ پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار بده (و به ما روحیه تسلیم محض بودن را عنایت بفرما) و از دودمان ما نیز امتی (مسلمان و) تسلیم فرمانت باشند (پدید آورد تا به نحو احسن دستورات و احکام اسلامی را اجرا کنند) و طرز عبادتمان را ما نشانده (و از تو می‌خواهیم که) توبه ما را بپذیر که البته تو بسیار مهر و توبه‌پذیری.

۱. بقره: ۱۲۶.

۲. همان: ۱۲۷-۱۲۸.

۳. ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۱

(خداوند در آیه پیش و این آیه مردم را به دو گروه تقسیم می کند:
گروه یکم، کسانی اند که جز دنیا چیز دیگری نمی خواهند به همین
جهت در آخرت بهره ای ندارند؛

گروه دوم: کسانی اند که نیکی دنیا و آخرت را از خداوند می خواهند و
به خداوند عرضه می دارند:)

پروردگارا! به ما در دنیا نیکی (نعمت های دنیا) عطا کن و در آخرت نیز
نیکی (نعمت های آخرت) مرحمت بفرما و ما را (گرفتار شدن به) از
عذاب آتش نگاه دار.

۴. ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۲

(هنگامی که سپاه طالوت در برابر سپاه جالود قرار گرفتند، از خداوند این
گونه درخواست کردند) پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز
و قدم های ما را محکم و استوار ساز و ما را بر کافران پیروز بگردان.

۵. ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا
حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا
وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

۱. همان: ۲۰۱.

۲. همان: ۲۵۰.

(مؤمنان چون به موجب قانون ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^۱ فهمیده اند سرنوشت آینده آنها با کردار خوب و بدشان تعیین می شود و از طرفی اگر انسان از روی فراموشی و نادانی خطائی را مرتکب شود، خداوند می بخشد، با تضرع خدا را به عنوان «رَبِّ» می خوانند و می گویند: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه و مجازات نکن، پروردگارا! تکالیف (و امتحانات) سنگینی را بر ما قرار مده (و به خاطر عمل بد ما، بر ما سخت مگیر) آن چنان که (به خاطر طغیان و سرکشی) بر امت های پیش ما بودند، قراردادی. پروردگارا! و هر امتحانی که توان موفقیتش را نداریم بر ما مقرر مکن و ما را عفو کن و مورد آمرزش قرار ده و رحمت خود را شامل حال ما کن، همانا فقط تو مولا و سرپرست و یاور مایی، پس ما را بر کافران پیروز گردان.

۶. ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۲

(راسخون در علم به مقام علمی خودشان مغرور نبوده و همیشه با تواضع و تضرع به درگاه خداوند می گویند: پروردگارا! دل هایمان را پس از آنکه (به نور علم) هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، همان تو بسیار بخشنده ای.

۱. همان، ۲۸۶.

۲. آل عمران: ۸.

۷. «رَبَّنَا إِنَّا أَمَتًا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱

(پرهیزکاران با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویش اند و ایمان قلب آنها را روشن ساخته است و در برابر اعمال خود، احساس مسئولیت می کنند و از کیفر اعمال خود بیمناک اند و می گویند) پروردگارا! ما ایمان آورده ایم؛ پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

۸. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۲

(بعد از آنکه حضرت زکریا علیه السلام الطاف خداوند در رابطه با حضرت مریم علیه السلام دید، آرزو کرد که خداوند او را تنها نگذارد و فرزندی به او عطا کند «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^۳ در این آیه ویژگی آن فرزند را مشخص که پاک و باتقوا همچون مریم باشد) خداوند! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای به من عطا کن که تو دعا را می شنوی.

۹. «رَبَّنَا أَمَتًا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»^۴

(بعد از آنکه حواریون با گواهی دادن به صدق حضرت عیسی علیه السلام در ابلاغ و عمل به وحی الهی، او را رهبر راستین خود دانستند، گفتند)

۱. همان: ۱۶.

۲. همان: ۳۸.

۳. انبیاء: ۸۹.

۴. همان: ۵۳.

پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس.

۱۰. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۱

(مردان الهی به هنگام شکست، عوامل شکست را در اعمال و رفتار خویش جستجو می کنند و با توبه و دعا به درگاه خداوند روی می آورند و می گویند) پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و از تندروی ها در کارهایم، درگذر و قدم های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

۱۱. ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩٧﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٨﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٩﴾ رَبَّنَا وَعَدْتُنَا عَلَىٰ رُسْلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۲

(خداوند متعال آفرینش آسمان و زمین را نشانه ای برای خردمندان می داند و خردمندان را این گونه معرفی می کند) همان هایی که خدا را

۱. همان: ۱۴۷.

۲. همان: ۱۹۱-۱۹۷.

در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلوی خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) بار اله‌ها! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه‌دار. پروردگارا! هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی او را خوار و رسوا ساخته‌ای و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست. پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگار خود، ایمان بیاورید و ما ایمان آورد. پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران. پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبران به ما وعده فرمودی به ما عطا کن و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردانم؛ زیرا تو هیچگاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی.

۱۲. ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۱﴾

(این آیه درباره افرادی است که مظلومانه گرفتار ظالمان شده‌اند و از خدا تقاضای نجات دارند و می‌گویند) پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما.

^۱ نساء: ۷۵.

۱۳. ﴿رَبَّنَا غَاثًا فَاقْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱

(آیه قبل به معرفی آن دسته از علمای نصارا پرداخته که در برابر حق تکبر نمی ورزند، در این آیه به ویژگی دیگر آنها می پردازد که به خاطر دست یافتن به حقیقت، اشک شوق از دیدگانشان سرازیر می شود و می گویند) پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان (و شاهدان حق و در زمره یاران محمد صلی الله علیه و آله) بنویس.

۱۴. ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲

(سرانجام هنگامی که آدم و حوا به نقشه شیطانی ابلیس، متوجه شدند و نتیجه کار خلاف خود را دیدند، به فکر جبران گذشته افتادند و گفتند) پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و مهربانی خود را شامل حال ما نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

۱۵. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۳

(این آیه شرح حال اصحاب اعراف را بیان می کند که وقتی چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند) پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده.

۱. مائده: ۸۳.

۲. اعراف: ۲۳.

۳. همان: ۴۷.

۱۶. ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ ۱

(بعد از آشکار شدن حق برای سحرهٔ فرعون و ایمان آوردن به پروردگارشان، در برابر تهدید فرعون متوجه درگاه پروردگار شدند و از او تقاضا صبر و استقامت کردند؛ زیرا می‌دانستند بدون حمایت و یاری او، مقابله با این تهدیدهای سنگین را ندارند؛ لذا گفتند) پروردگارا! پیمانهٔ صبر و استقامت را بر ما فروریز و ما را مسلمان بمیران.

۱۷. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ ۲

(در آیه قبل، عکس‌العمل موسی برای بیدار ساختن قوم گوساله‌پرست و همچنین برخورد با برادرش منعکس شده است؛ در این آیه، برای نشان دادن تنفر خود از اعمال زشت گوساله‌پرستان، از خداوند برای خود و برادرش تقاضای عفو و بخشش می‌کند و عرضه می‌دارد) پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خود داخل فرما، و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱۸. ﴿رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ۳

۱. همان: ۱۲۶.

۲. همان: ۱۵۱.

۳. یوسف: ۳۳.

(حضرت یوسف از دام عجیب زنان مصر، به خدا پناه می برد و سختی زندان را بر لذت زودگذری که خشم خدا را در پی دارد ترجیح می دهد و به خداوند عرضه می دارد) پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.

۱۹. ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ وَنَحْنُ بِرَحْمَتِكَ مِّنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^۱

(مؤمنان راستین سرانجام دعوت موسی علیه السلام را اجابت کردند و گفتند: ما تنها بر خداوند توکل داریم، پروردگارا! ما را مورد شکنجه گروه ستمگران قرار مده و ما را با رحمت از (دست) قوم کافر رهایی بخش.

۲۰. ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۲۰﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾^۲

پروردگارا! مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز (چنین فرما).
پروردگارا! دعای ما را بپذیر (و به درجه استجابت برسان).
پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و همه مؤمنان را در روزی که حساب برپا می شود ببخش و بیامرز.

۱. یونس: ۸۵-۸۶.

۲. ابراهیم: ۴۰-۴۱.

۲۱. ﴿رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾^۱

(خداوند متعال بعد از سفارش نیکی با پدر و مادر از همه می خواهد تا رحمت الهی را برای آنها تقاضا کنند و بگویند) پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردن، مشمول رحمتشان قرار ده.

۲۲. ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾^۲

(خداوند در این آیه به یکی از دستورات اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید سرچشمه می گیرد اشاره کرده و از پیامبرش می خواهد تا بگوید) پروردگارا! ما را (در هر کار) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود حجتی یاری کننده برایم قرار ده.

۲۳. ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾^۳

(اصحاب کهف وقتی که به غار پناه بردند، دستشان از همه جا کوتاه بود، برای رهایی از این تنگنا رو به درگاه خدا آوردند و عرض کردند) پروردگارا! ما را از رحمت بهره مند کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.

۱. اسراء: ۲۴.

۲. همان: ۸۰.

۳. کهف: ۱۰.

۲۴. ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۖ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۖ﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾^۱

(نخستین سرمایه برای یک رهبر، سینه گشاده، حوصله فراوان، استقامت و شهامت و تحمل بار مشکلات است؛ از این رو از حضرت موسی علیه السلام در ابتدای مأموریت خود از خداوند خواست) پروردگارا! سینه ام را گشاده کن، کارم را آسان گردان و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند.

۲۵. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۲

(خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: بگو) پروردگارا! علم مرا افزون کن.

۲۶. ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾^۳

(حضرت نوح علیه السلام بعد از سوار شدن بر کشتی، خداوند از آنها می خواهد که حمد الهی را به جا آورند و از درگاهش تقاضا کنند) پروردگارا! مرا منزلگاهی پر برکت فرود آر (چراکه) تو بهترین فرود آورندگانی.

۲۷. ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾^۴

(خداوند به پیامبرش دستور می دهد: با مشرکان مدارا کند و بدی آنها را با نیکی پاسخ دهد؛ ولی با این حال از او می خواهد که خودش را به

۱. طه: ۲۵-۲۸.

۲. همان: ۱۱۴.

۳. مؤمنون: ۲۹.

۴. همان: ۹۷-۹۸.

خدا بسپارد و بگوید) پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند (نیز ای پروردگار من) به تو پناه می‌برم.

۲۸. ﴿رَبَّنَا غَاثِمًا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱

(خداوند علت جهنمی شدن ظالمان را به سخره گرفتن بندگان مؤمن الهی بیان می‌کند که می‌گفتند) پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی.

۲۹. ﴿رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾^۲

(این آیه ادامه‌ای قبل است که ویژگی‌های عباد الرحمن را بیان می‌کند، یکی دیگر از آن ویژگی‌ها خوف و ترس از مجازات الهی است؛ از این رو پیوسته می‌گویند) پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است.

۳۰. ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۳

(این آیه ادامه‌ای قبل است که ویژگی‌های عباد الرحمن را بیان می‌کند، یکی دیگر از آن ویژگی‌ها، توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده است

۱. مؤمنون: ۱۰۹.

۲. فرقان: ۶۵.

۳. همان: ۷۴.

و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده ای قائل اند و پیوسته از درگاه خدا می خواهند و می گویند) پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنایی چشم ما گردد.

۳۱. ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ۝ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۝ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾^۱

(حضرت ابراهیم پس از دعوت قوم گمراه به سوی پروردگار، رو به درگاه خدا می آورد تا به قوم خود نشان دهد، هرچه برای دنیا و آخرت می خواهید باید از او بطلبید، به خداوند عرضه می دارد) پروردگارا! به من علم و دانش ببخش و مرا به صالحان ملحق کن و برای من در میان امت های آینده زبان صدق {و ذکر خیری} قرار ده و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان.

۳۲. ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^۲

(حضرت سلیمان علیه السلام پس از شنیدن گفتگوی مورچگان، رو به درگاه خداوند کرد و گفت) پروردگارا! شکر نعمت هایی را که بر من و پدر مادرم ارزانی داشته ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که

۱. شعراء: ۸۳-۸۵.

۲. نمل: ۱۹.

موجب رضای توست انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.

۳۳. ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرْتَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٧﴾
قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ ۱

(حضرت موسی علیه السلام بعد از انجام کار ناخواسته ای که باعث شد به دردمر و زحمت بیفتد از خداوند تقاضای عفو و بخشش کرد و عرضه داشت) پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش. خداوند او را بخشید که او آمرزنده مهربان است. حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود (و با فرعونیان مجرم و گناهکار، همکاری نخواهم کرد؛ بلکه در کنار ستمدیدگان بنی اسرائیل خواهم بود).

۳۴. ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ ۲
(حضرت موسی علیه السلام خسته و گرسنه و تنها به خداوند عرض کرد) پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم.

۱. قصص: ۱۷.

۲. همان: ۲۴.

۳۵. ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

(حضرت ابراهیم علیه‌السلام) پس از انجام رسالت خود؛ تصمیم به مهاجرت می‌گیرد و برای تداوم خط رسالت از خداوند تقاضای فرزند شایسته می‌کند و عرضه می‌دارد (پروردگارا! به من فرزند صالح ببخش).

۳۶. ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۖ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲

(در ابتدای آیه، خداوند به مؤمنان آگاهی می‌دهد که شما در این جهان تنها نیستید، بلکه نیرومندترین قدرت‌های غیبی جهان پیوسته پشتیبان و دعاگوی شما هستید و پیوسته به خداوند عرضه می‌دارند) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه‌تورا پیروی می‌کنند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگره‌دار، پروردگارا! آنها را در باغ‌های جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای وارد کن، همچنین از پدران و همسران و فرزندان شان هر کدام که صالح بودن که تو توانا و حکیمی و آنان را از بدی‌ها نگاه‌دار و هر کس را که در آن روز از بدی‌ها نگاهداری مشمول رحمت ساخته‌ای و این است همان رستگاری عظیم

۱. صافات: ۱۰۰.

۲. غافر: ۷-۹.

۳۷. ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱

(این دعا از زبان مسلمانانی است که بعد از مهاجرین و انصار آمده و می آیند که به خداوند عرضه می دارند) پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، در دل هایمان حسد و کینه نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

۳۸. ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^۲ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۳

(حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او، در مبارزه با دشمنان از خداوند طلب یاری کرده عرضه می دارند) پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، همه فرجام ها به سوی توست. پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار نده و ما را ببخش ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.

۳۹. ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْفَقْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۳

(همسر فرعون زیر شکنجه در آخرین لحظه های خود، دعایش این بود)

۱. حشر: ۱۰.

۲. ممتحنه: ۴-۵.

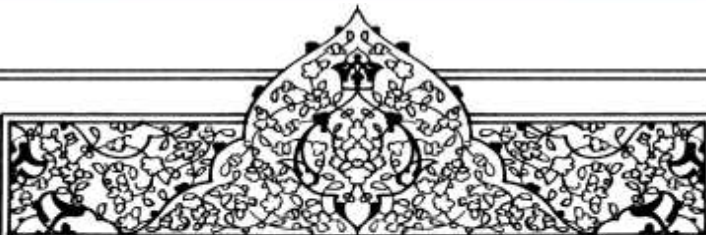
۳. تحریم: ۱۱.

پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد در بهشت نزد خود بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش.

۴۰. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾^۱

(دعای حضرت نوح علیه‌السلام برای خود و همراهان) پروردگارا! مرا و پدر مادرم و تمام کسانی که باایمان وارد خانه‌ی من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرزد و ظالمان را جز هلاکت میفزاید.

^۱. نوح: ۲۸.



بخش هشتم

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛
- ۳- ----؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛
- ۴- ابن بابویه؛ خصال؛
- ۵- ابن جزری؛ النشر فی القراءات العشر؛ کتابفروشی جعفری؛ تبریز.
- ۶- ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة؛
- ۷- ابن شهر آشوب، المناقب،
- ۸- ابن منظور، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۹- المرعشی، الجهد المقل،
- ۱۰- بخاری؛ محمد بن حسن؛ صحیح بخاری؛ دار المعرفة؛ بیروت.
- ۱۱- بحرانی؛ یوسف؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۲- بنیاد دایرة المعارف اسلامی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران؛ ۱۳۸۵.
- ۱۳- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام،
- ۱۴- حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن؛
- ۱۵- حرّعاملی؛ محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعة؛ داراحیاء تراث العربی؛ ۱۳۹۱ق.
- ۱۶- حلی، تذکرة الفقهاء،
- ۱۷- خویی، تفسیر البیان،
- ۱۸- دانی؛ ابو عمرو؛ المحکم فی نقط المصاحف،
- ۱۹- ----؛ المقنع فی معرفة مصاحف الامصار؛
- ۲۰- راغب اصفهانی، مفردات راغب،

- ۲۱- رامیار، تاریخ قرآن،
- ۲۲- زرقانی، مناهل العرفان،
- ۲۳- زركشى؛ البرهان فى علوم القرآن؛
- ۲۴- سجستانی؛ المصاحف؛
- ۲۵- سیوطی، الاتقان فى علوم القرآن،
- ۲۶- شهیدثانی؛ زین الدین؛ الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ق
- ۲۷- شیخ عباس؛ سفینه البحار،
- ۲۸- شیخ مفید؛ تهذیب الاحکام؛
- ۲۹- سیوطی؛ جلال الدین، الاتقان فى علوم القرآن؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۰- صبحی صالح؛ مباحثی در علوم قرآن،
- ۳۱- صدر؛ سید حسن؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، علمی؛ ۱۳۲۸؛ تهران.
- ۳۲- طباطبائی؛ سید محمد حسین؛ المیزان فى تفسیر القرآن؛
- ۳۳- طباطبائی؛ سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ المكتبة العلمية الاسلاميه؛ تهران.
- ۳۴- طبرسی؛ مجمع البیان فى تفسیر القرآن؛
- ۳۵- طبرسی، احمد بن ابی طالب، الاحتجاج،
- ۳۶- طریحی؛ مجمع البحرين؛
- ۳۷- طوسی؛ محمد بن الحسن؛ التبیان فى تفسیر القرآن، مطبعة الحیدریه، تهران، ۱۳۸۷ق.
- ۳۸- عاملى؛ سید محمد الجواد؛ قواعد التجوید؛ مكتبة المفید، ۱۳۷۵ هـ ق؛ نجف.
- ۳۹- علامه حلی؛ تذكرة الفقهاء؛
- ۴۰- فراهیدی؛ خلیل بن احمد؛ العین،
- ۴۱- فضلی، عبد الهادی، مقدمه ای بر تاریخ قرآن،

- ۴۲- فیض؛ کاشانی؛ تفسیر صافی، مکتبه الاسلامیه؛ تهران.
- ۴۳- -----، المحجة البيضاء؛
- ۴۴- کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ اصول و فروع کافی؛ دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳؛ تهران.
- ۴۵- مجلسی ثانی؛ محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء؛ ۱۴۰۳؛ بیروت.
- ۴۶- محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ق.
- ۴۷- معرفت محمد هادی، آموزش علوم قرآنی،
- ۴۸- -----، التمهید فی علوم القرآن،
- ۴۹- معلوف، لويس، المنجد، دارالمشرق، بیروت، لبنان، ۱۹۸۹م.
- ۵۰- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۵۱- مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءة،
- ۵۲- نجفی؛ محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۹۴.
- ۵۳- نوری؛ میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ مکتبه الاسلامیه؛ ۱۳۸۹؛ تهران.
- ۵۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی؛

مجموعه تالیفات قرآنی از همین مؤلف

۱. بررسی رسم الخط عثمان طه، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
۲. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی قرآن کریم، سطح یک (برای دوره ابتدایی).
۳. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی قرآن کریم، سطح دو (برای دوره دبیرستان).
۴. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی و روان خوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی).
۵. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، تعلیم قِراءة القرآن الکریم (به زبان عربی).
۶. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، تعلیم تلاوت قرآن کریم (به زبان اردو).
۷. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، رسم و ضبط مصاحف، کتابت و علامت گذاری قرآن کریم (همراه با راهنمای تدریس روخوانی و روان خوانی قرآن کریم).
۸. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح یک (تجوید عمومی).
۹. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح دو (تجوید تکمیلی).
۱۰. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید الصلوة مُصَوَّر (قابل استفاده به صورت پرده نگار).
۱۱. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، شرح منظومه جزویّه، تجوید قرائت قرآن کریم (تجوید تخصصی، همراه با راهنمای تدریس تجوید قرائت قرآن کریم).
۱۲. حِلِیَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ، روان خوانی و تجوید قرائت قرآن کریم.
۱۳. حِلِیَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ، روان خوانی و تجوید مُصَوَّر (به صورت پرده نگار).
۱۴. آدابُ الْقِرَاءَةِ، آداب و احکام قرائت قرآن کریم به ضمیمه اذکار قرائت.
۱۵. مَفَاهِیمُ الْقِرَاءَةِ، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با رویکرد اصول عقائد.
۱۶. حِفْظُ الْقِرَاءَةِ، روش های حفظ قرآن کریم.
۱۷. آیاتُ الاحکام (برای مسابقات حفظ آیات الاحکام) حفظ موضوعی.
۱۸. کتابت و جمع آوری قرآن کریم (رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم).